

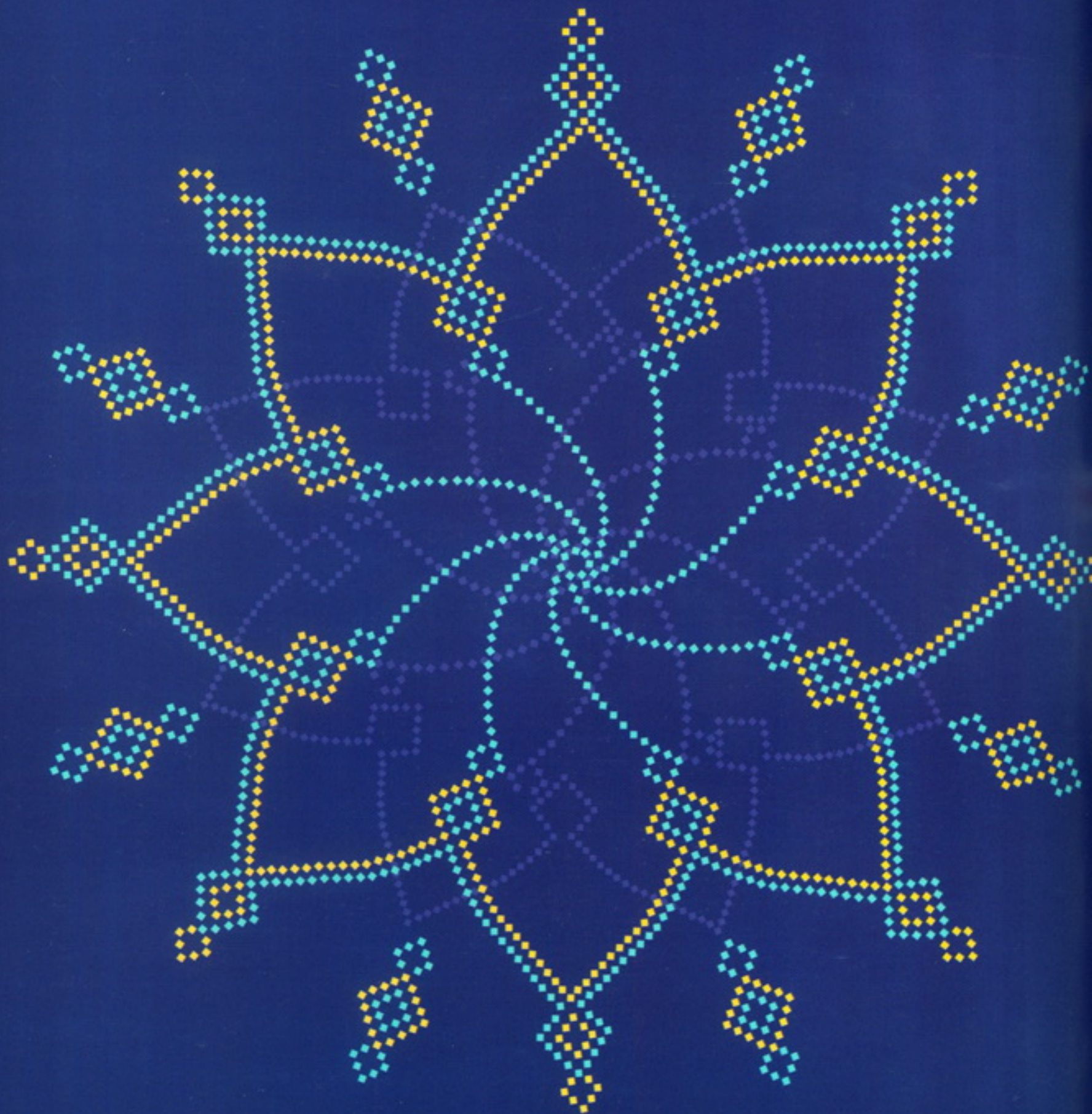
● دوره‌ی دوازدهم ● دی ۱۳۸۵  
● شماره‌ی بی‌درپی ۵۴ ● بها ۲۰۰۰ ریال  
[www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
ISSN: 1606-9226

۴

# روشن‌نگار

رشد

آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی  
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان  
آموزش و پرورش



پس زبان هم دلی خود دیگر است  
هم دلی از هم زبانی بهتر است  
مولوی



۱۳. پا دو دست زانوی خود را بگیرید و به طرف اسکم و بالایی مایل مخالف بکشید. (تکرار مخالف)



۱۴. با دست‌ها زیر پا را بگیرید و بدون خم کردن کمر، زانو را به قفسه سینه نزدیک کنید. (تکرار مخالف)



دفتر استازان کمک آموزشی

رشید انور رحمانی

دی ۱۳۸۵

موضوع تمرین: برپا شدن - مکان: دفتر آموزش



۱۵. دست‌ها را روی لبه صندلی قرار دهید و بدن را به پایین حرکت دهید.



۱۶. لبه صندلی پشتیبند و دست‌ها را روی یک پا قرار داده و به آرامی به آن فشار وارد کنید. (تکرار مخالف)



۱۷. دست‌ها را روی هم قرار دهید و بایستند و به آرامی پایین بروند و قیل از تماس با صندلی بکوت کنند.



۱۸. در حالی که دست‌ها در طرفین صندلی قرار دارند، سر و پا را با زانوهای نزدیک کنید.

بخش روایت

۲ • رسیدن یا رساندن؟

بخش روایت

- ۳ • اهمیت تصویر ذهنی خوب / هوشنگ اعتمادی
- ۸ • پیامبر اعظم (ص) و هدایت مردم به سوی حق - ۳ / محمد حسن مکارم
- ۱۰ • مغاخر سرزمینی / منصور ملک عباسی
- ۱۸ • هدیه ای آسمانی برای راهنمایی / حسین نامی ساعی
- ۲۱ • آن چه نوجوانان و والدین آنان می خواهند / ترجمه ی زهرا اخیانی
- ۲۱ • اندیشه ی مشاهیر - ۴ / حسین نامی ساعی
- ۲۷ • چه خوب شد! / تسرین بیرولی
- ۲۴ • جلوه هایی از تمدن ایران در گذر تاریخ - ۴ / سیروس غفاریان
- ۳۷ • چند راه برای بهتر شدن / حسین احمدی - آریانا فتوحی
- ۴۱ • مهارت هایی مشاوره برای معلمان - ۲ / تسرین امیدوار
- ۴۶ • ملاک های شخصیت سالم / حسن بصیری

بخش روایت

- ۴ • انسان بر بام ملکوت - ۱ / دکتر کیومرث فلاحتی
- ۱۳ • یک مشکل چسبنده / ترجمه ی شیدا ملک
- ۳۱ • مشاهده ی امواج صوتی / حسن قلمی باویل علیایی
- ۳۲ • معلمان ریاضی می پرسند؟ - ۱۳ / خسرو داودی
- ۳۸ • ارزشیابی مستمر - ۱ / سپیده چمن آرا
- ۴۴ • رفتارهای محدودکننده / ابراهیم اصلانی

بخش روایت

- ۳۴ • پله پله تا انتقاد سازنده / لیلا سلیقه دار

بخش روایت

- ۲۲ • تفکر / احمد شریفان

بخش روایت

- ۷ • ارتباط با شبکه - ۴ / امیر صالحی طالقانی
- ۱۴ • آخرین درس / حبیب یوسف زاده
- ۱۷ • فرهنگ ریاضیات / جعفر ربانی
- ۲۸ • آدم آهنی و شاپرک / علی پورامن
- ۴۸ • جدول / نیلوفر شکری



طرح هدایای کتابی برای گفتمان مسجد ابرارک تاسیل گروه سده هفتم



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

• مدیرمسئول: علیرضا حاجیان زاده  
• سردبیر: فرهاد بخشنده  
• مدیر داخلی: میر شهرام صدر  
• ویراستار: حبیب یوسف زاده  
• طراح گرافیک: پرپسا سندی  
(زیر نظر شورای برنامه ریزی)

• چاپ: شرکت افست (سهامی عام) شمارگان: ۳۰۰۰۰  
• نشانی پستی مجله: تهران - صندوق پستی ۱۷۹-۱۶۵۹۵  
• تلفن دفتر مجله: ۸۸۳۴۴۷۵۵ تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۳۹۱۸۶  
• نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

• Email: rahnamayi@roshdmag.ir

# رسیدن یا رساندن؟

فانجان قله‌های بلند، مدت کمی می‌تواند بر بلندای آن‌ها بایستد، کاشفان سرزمین‌های تازه، تنها زمان کوتاهی می‌توانند بر خاک آن بایستند، مخترعان اختراع‌های تازه، تنها وقت کمی برای احساس کامیابی در اختیار دارند، و...

اما همه در یک نکته اشتراک دارند و آن لذت ماندگاری است که در زمانی محدود به دست می‌آورند و مشکلات راه، برای آن‌ها آسان جلوه می‌کند. مشاهده‌ی ماندگاری یک نسل که آرام و پیوسته رخ می‌دهد و پیشرفت را برای همه‌ی افراد جامعه به ارمغان می‌آورد، موهبتی است که معلمان بهتر از هر کسی قادر به دیدن آن هستند. این، لذتی را در اعصاب و جود آن‌ها ایجاد می‌کند که با هیچ قلم و نوشته‌ای قابل توصیف نیست.

اما در کنار این لذت عمیق و موهبت گسترده، باید به دشواری‌های راه هم اشاره کرد که هر چند غیر قابل احتساب هستند ولی در دورنمای حرکت انسان‌ساز معلمان می‌تواند بسیار کم‌رنگ باشند. از تباطؤ دانش‌آموزانی که با انواع شیوه‌های تربیتی، رشد یافته‌اند و مناسب با تفاوت‌های فردی خود، سطوح گوناگونی از درج‌هاست‌ها و انتظارات را دارند، تنها از عهده‌ی همدردی به نام معلم برمی‌آید تا با گذر از مشکلات پیش‌رو، افق‌های روشنی را برای نسل آینده ترسیم کنند.

به بیانی دیگر، هر چند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان امروز، پیچیدگی‌های گسترده‌ای یافته است و به دلیل موجهه‌ی آن‌ها با رسانه‌های گوناگون، مانند از ابعاد جدیدی به آن‌ها نگریست که خود مستلزم طی راه‌های گوناگون و در برخی موارد خلافی است، ولی نباید فراموش کرد که رساندن دیگران به اوج، لذتی ماندگارتر از رسیدن خودمان به تنهایی دارد.

سهر دهبور

هوشنگ اعتمادی

# اهمیت تصویر ذهنی خوب

**هر چقدر پس انداز داشته باشید، به همان میزان از حساب ذهنتان برداشت خواهید کرد.**

همه‌ی ما پیش از به اجرا درآوردن برنامه‌های زندگی‌مان، مدت‌ها آن را در ذهنمان پرورش می‌دهیم و چه بسا سال‌ها تصویرکاری را در ذهنمان نگه می‌داریم تا شرایط موافق پیش‌آید و آن را عملی سازیم. اغلب افراد می‌پرسند: «بعد از آن که درباره‌ی آرزو و هدف مورد نظرم فکر کردم، دیگر چه باید بکنم؟»

پاسخ بسیار ساده است. شما باید تمام کارهایی را که برای تحقق آرمان خود لازم می‌دانید، انجام دهید. بدانید که اعمال ما از تحرکات عمیق روح، احساس و اعتقادات باطنی ما نشأت می‌گیرند. برای دور کردن ترس و هراس از خود، حواستان را خوب جمع کنید و فکر خود را بر روی مشکلاتان متمرکز نمایید و تصور کنید که مشکلاتان حل شده و از این بابت احساس شادی و شغف می‌کنید. اما برای داشتن یک تصویر ذهنی، چندین شرط لازم است که به آن اشاره‌ی مختصری خواهیم داشت:

❑ **تلقین:** تمام اعمال و رفتار ما نتیجه‌ی افکارمان است. به عبارتی «فکر» محرک اصلی رفتار ماست.

اگر هدف مشخص باشد، راه‌های رسیدن به آن نیز مشخص خواهد بود. ایمان به هدف و سپردن آن به ذهن یا عادت می‌شود که ضمیر ناخودآگاه به راه‌ها و مسائل نیل به آن هدف توجه بیشتری نشان بدهد. با شناسایی عملکرد روح

نهایت آرامش به خواب می‌روم. من این کار را به عقل و خردم می‌سپارم و خود او جواب را پیدا خواهد کرد. پس از آن راحت بخوابید. هیچگاه بایستادن کوچکترین مشکلی در زندگی ناامید نشوید. فراموش نکنید که خورشید از پس ابروهای تیره سر از افق برخیزد و آلوده و همجوار تابناک خواهد کرد. در ضمیر خود شادی و امید را جای دهید.

❑ همیشه این نکته را به خاطر داشته باشید که بانک ضمیر باطن، سود کلانی بابت سرمایه‌گذاری به شما خواهد داد. اما شادی، عشق، آرامش، مهربانی، راستگویی و صفات پسندیده، سرمایه‌های شما در این بانک هستند. هرگاه خواستید برای مشکلاتان راه‌حلی بیابید، درباره‌ی آن خوب فکر کنید و البته سعی کنید افکارتان مثبت باشد نه منفی.

❑ بیشتر ترس و هراس ما در زندگی ناشی از تلقی ناصحیح ما از مسائل زندگی است.

ایده‌های نو و مثبتی در زندگی داشته باشید. ضمیر باطن انسان پر از طرح‌ها و نقشه‌هایی است که آماده‌اند به درخواست شخص، از اعماق ذهن او به سطح شعور او وارد شوند.

بنابراین اگر در ضمیر باطن خود ایده‌ی استغفار را جای دهید، یقین داشته باشید که هرگز محتاج پول نخواهید شد. اگر فکر می‌کنید پول ندارید و یا گرفتاری مالی پیدا کرده‌اید، زمین و زمان را محکوم نکنید و بدانید که تنها خودتان مانع عبور آزادانه افکار و ایده‌های مثبت در ذهن و ضمیر خود شده‌اید. باید بدانید که می‌توانید این موانع ذهنی را از سر راه بردارید و به جنگ مشکلات زندگی بروید.

و ذهن خود به این نتیجه خواهید رسید که تنها منجی خویش هستید و سرنوشتان بستگی به طرز فکر و احساساتان دارد. فکری نیازی، غنا و ثروت، تلقینات و افکار بد، شادایی و تحرک را از شما می‌گیرد و با افسردگی و خمودگی مبادله می‌کند. یک تلقین منفی (مثلاً فقر) به خودی خود قدرت ندارد. باید ذهن را از باورهای نادرست، ترس و اضطراب، شک و وسواس پاک کرد و شادمانی و موفقیت و امید و آرامش را جایگزین نمود.

❑ گذشته را به دست فراموشی بسپارید: همه ما در زندگی شکست‌هایی داشته‌ایم و چه بسا سختی‌ها و ناکامی‌های زندگی چنان به ما فشار آورده‌اند که ما را به‌طور کلی از زندگی ناامید کرده‌اند. گاهی اوقات صبر بهترین درمان است. به خاطر داشته باشید که بیشتر کارها به زمان احتیاج دارد. چه بسا گذشت زمان تلخ‌ترین شکست‌ها را به یک پیروزی شیرین تبدیل کرده است.

❑ اگر به وجود یک عقل کل که تمام کائنات را می‌گرداند، باور داشته باشیم، این حقیقت بزرگ را از یاد نخواهیم برد که قانون هستی، تمام افراد بشر را به نحوی مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دهد و بنابراین نباید هیچ هراسی از بابت شکست، بیماری و غیره داشته باشیم. ما برای حل مشکلات و مسائل زندگی خود باید کار خود را به آن قدرت لایزال و عقل خویش بسپاریم.

بنابراین هر روزی که به مشکلی برخوردید، این جمله را پیش از خواب یا خود تکرار کنید و آن را به ضمیر باطن خویش بسپارید: «من در

اشاره

سال ۲۰۰۷ م از طرف سازمان یونسکو به عنوان سال جهانی جلال الدین محمد معروف به مولوی اعلام شده است. شاعری عارف، فارسی زبان که در بلخ به دنیا آمد و در قونیه در دل خاک آرامید.

گر شدی عطشان بحر مثنوی  
فرج‌ای کن در حریره معنوی  
فرج کن چندان که اندر هر نفس  
مثنوی را معنوی بینی و بی

مولانا جلال الدین، سرودن شعر را از ۳۸ سالگی آغاز کرد. با این وجود فقط مثنوی او نزدیک به ۲۷۰۰۰ بیت را در بر دارد و شمار بی‌شمار بیت‌های دیوان کبرش به بیش از ۴۰۰۰۰ بیت می‌رسد و این حدای از رباعیت منسوب و آثار مشهور است. باین همه خود را شاعر نمی‌داند و از شاعری بی‌اری می‌جوید.

قافیه و مقفله را گویا همه سیلاب‌بر پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا  
رستم از این بیت و غزل، ای شه سلطان ازل  
مفتعل، مفتعل، مفتعل، مفتعل، مفتعل مرا  
و چنانچه مشهور است، وی غالب اشعارش را در حالت شور و حال عاشقانه می‌سروده است.

او میندازد که من شعر به خود می‌گویم  
تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم  
دیگر آنکه مولانا از شعر، به عنوان ابزاری برای یاد و تفهیم و گسترش مقصود سرودن جسته است چنانکه می‌گوید: «چون چو می‌جوشد، منش از شعر رنگی می‌رسم»

ناتاب فرمایش «استاد فرور الفی»، در شعرهای مولوی، ۷۵ هزار ترکیب وجود دارد که دست کم، ده هزار نایاب‌ها، ابداع شخصی او است. و این تسلط بی‌ماندوی را از بر حکمت و ادب فارسی می‌رساند. چنانکه «جایی» وی را چنین ستوده است:

من نمی‌گویم که آن عالیجناب

هست پیر عمر، ولی دارد کتاب

مثنوی معنوی مولوی

هست قرآنی به لفظ بهلولی

و «شرح» بی‌عیب می‌گوید:

مثنوی او چو قرآن مدلل

منجی بعضی و بعضی را مفضل

به همین قیاس کنانش را اشغای مسیه‌های  
در دیند، ز دایند، حزل و اندود، بی‌زبان الله، شرح  
الله الازهر، و فقه الله الاکبر خوانده‌اند.

به قول عماد القصر «اردبیلی»: «مثنوی حکایت  
سیران و طیران عرش سموات قلب روحانی و  
ملکوتی و جبروتی است».

«سلطان ولید» انار و سیله‌ی عروج به آسمان‌ها  
و بام ملکوت می‌داند و می‌گوید:

«نردیان آسمان است این کلام

هر که از این بر رود، آید به بام»

آشاد فاسم الو را حال معنایش خوانده است:

و کلام «افلاکی» است که: «مثنوی دلیلی

پژوهشی پیرامون ویژگی‌های انسان آرمانی به روایت مولانا جلال الدین محمد

# انسان بر بام ملکوت

دکتر کیومرث فلاحی

عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش



است معنوی، در جمال و کمال همتایی ندارد و همچنان باغی است مهیا و درختی است مهنا که جهت روشندان صاحب نظر و عاشقان سوخته جگر، ساخته شده است. «با وجود این مقام والا و معنوی مولانا جلال الدین آن طور که باید شناخته نشده است. چنانکه شیخ فخرالدین عراقی گوید: «او را کما یسقی هیچکس ادراک نکرد و در عالم غریب آمد و غریب بود و غریب رفت.»

گفتنی است، هیچ مسأله‌ای از مسائل زندگی در زمینه‌های فلسفی و دینی و اخلاقی نیست که در مثنوی بدان پرداخته نشده باشد و مولای بلخ به خوبی بر این واقف بوده و می‌دانسته است که اندیشه و سر کلامش، آتش در سوختگان عالم خواهد زد. ولی به قول حضرتش، فارغ از تکذیب و تصدیق دیگران بوده و به تحسین و تشویق ایشان دل نمی‌بسته است.

دورم از تحسین و تشویق همه

فارغ از تکذیب و تصدیق همه

از همه او هام و تصویرات، دور

نور نور، نور نور، نور نور

ایرانیان، افغانیان و ترکان عثمانی (مردم ترکیه) مولانا را از خود می‌دانند. و پندارشان هم درست است، مولوی در بلخ به دنیا آمد و همراه خانواده‌اش به آسیای صغیر کوچید و در «قریه» رخت به سرای باقی کشید و به «جان جهان» و «جانان» پیوست. نه شرقی‌ام نه غربی‌ام، نه بریم، نه بحریم که من از جان جانانم

اما اگر هم اکنون نیز از ملیت مولانا، پرسش شود، او خود ایرانی می‌نماید، چرا که به حوزه‌ی فرهنگی تعلق دارد که دامنه‌اش از کرانه‌های مدیترانه تا پشت دیوارهای چین می‌رسد، و آنرا گستره‌ی فرهنگ ایران زمین است که «زبان و ادب پارسی» نمایانگر آن است. قهرمانان و شخصیت‌های داستان‌های مولوی، در کنار أسوه‌های دینی، اسطوره‌های ایرانی هستند:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست

جغرافیای اندیشه‌ی مولانا هم «ایران» است، «داستان‌های مثنوی» و «فیه مافیه» و شوریدگی‌های دیوان شمس، در این جغرافیا شکل می‌گیرند.

چنانکه از سمرقند چون قند، بلخ و بخارا، تبریز و ری و قزوین، سخن به میان می‌آورد:

کاروانا بار بگشای از اشتران

شهر تبریز است و گوی دلبران

این حکایت بشنو ای صاحب بیان

در حدیث و عادت قزوینیان

این حکایت را شنو، ای نیک بی

مسجیدی بد در کنار شهر ری

میریدان و مرشدان مولانای بلخ، همگی ایرانی‌اند، او پیر و جنید و بایزید بسطامی و سنایی و عطار نیشابوری است و پیر و مرادش شمس الدین ملک داد تبریزی.

عطار روح بود و سنایی دو چشم او

ما از بی سنایی و عطار آمده‌ایم

شمس تبریزی که نور مطلق است

آفتابست و زانوار حق است

زبان «مولوی» فارسی است و بدان عشق می‌ورزد، هر چند به عربی به عنوان «زبان» و «وحی» احترام می‌گذارد، اما تأکید بر فارسی‌گویی دارد که در نگاه او زبان عشق است:

فارسی گو، گر چه تازی خوش تر است

عشق را خود صد زبان دیگر است

بسیاری مولانا را فیلسوف، جمعی عارف، برخی فقیه، بعضی متکلم و گروهی ادیبش نامیده‌اند، اما او هیچ یک از اینان نبوده و چنانکه خود گفته، کسی به سر وجود او پی نبرده است:

هر کسی از ظن خود شد پار من

وز درون من نجست اسرار من

تنها صفتی که می‌شود بر این سوخته یگانه و عارف فرزانه اطلاق کرد، لفظ عاشق است و بس. و بر همین قیاس کتابش هم عشق‌نامه‌ای از وحدت و معنی است.

آنچه این زاهد سجاده‌نشین را شوریده و شیدا می‌گرداند و پناگاه ترانه‌گوی سرفتر بزم و باده و بازیچه‌ی کودکان کویش می‌کند، پی بردن به رمز و رازی است که حکایت هجران و قصه‌ی غصه‌ی از اصل دور افتادگان است.\*

یافتن این سر و آشنایی به این راز، او را به دردی دچار می‌کند که بیت‌های مثنوی و ترانه‌های دیوان کبیر، ناله‌های غم‌آلود و گوش نواز آن است. چنانکه گفته است: «سر من از ناله من دور نیست.»

هر چند این درد، جانکاه و سخت است. ولی گزند گیش تلخ نیست. نیش آن، نوش است و زهرش شیرین، درد، درد بیداری و هشیاری است، «هر چه که او بیدارتر، پردردتر» و این درد به هزار درمان می‌آورد.

گرچه این درد و این داغ در سراسر مثنوی به چشم می‌خورد و به زیباترین صورت بیان شده است، اما آن را باید به تجربه دریافت و دید و چشید، به شرح و زبان نمی‌آید و حدی برایش متصور نیست:

شرح عشق ار من بگویم بر دوام

صد قیامت بگذرد و آن ناتمام

ز آن که تاریخ قیامت را حد است

حد کجاست، آن جا که وصف ایزدست

این نکته گفتنی است که انسان بنا بر فطرتش آرمان‌گرا و کمال‌طلب است و در پی این معنی است که جامعه‌ی ایده‌آل و رسیدن به مقام انسان کامل و والا را جست‌وجو می‌کند.

اندیشه‌ی «اتوپیای افلاطون»، «شهر خدای سنت آگوستین»، «مدینه فاضله قارایی»، «آفتاب شهر توماس مور» و آرمان‌شهرهای دیگران، همگی جلوه‌ی این پندار است، ولی این اندیشمندان بیشتر به جامعه‌ی نمونه پرداخته‌اند، تا انسان نمونه.

در مثنوی مولانا همه‌ی این دیدگاه‌ها به یک نقطه‌ی واحد می‌رسند، بی‌شک مولانای بلخ، بر تحلیل‌های پیشینیان نیز نظر داشته است. ولی تعریف او از آرمان انسان و انسانی آرمانی، دل‌نوازتر و دل‌انگیزتر است و خواننده را به شوق و شتوندن راه شوق می‌آورد.

این سر کلام را پیش از نگارش مثنوی، تنها در آیه‌های قرآن و خطبه‌های امام علی (ع) می‌توان یافت که در آن‌ها نیز ویژگی‌های «مرد خدا» و اسوه‌ی انسان بیان شده است و به یقین می‌دانیم مولانای ما با الهام از این دوامیه، قلم به دست گرفته است.

آرمان‌های مولانا والا است و به زیباترین وجه بیان شده است، کلام معنوی و اعجاب‌برانگیز صاحب مثنوی، تا بدان جایی پیش می‌رود که انسان را به یقین می‌رساند و این سر گفتار پیر فرزانه‌ی ماست. هر چند وی در طرح بسیاری از این اندیشه‌ها آفریننده نیست،

اندک زیاده نحر بی شخصی، هر آن چه که پیش از او  
گفته اند را باز آفرینی کرد و از نو اندیشیده تا ناله فرمودی  
خودش از خامی به سوختگی رسیده است.<sup>۱۰</sup>

نوبت کینه فروشان در گذشت

نو فروشانیم و این بازار ماست

ماتر داوودی شانروان «فرز القربان» مولانا  
این حدیث را دارد که ایمان ایجاد می کند و تسهیل  
افزود می کند. فلاسفه و حکما افراح می کنند و  
استدلال، زبان عرف را می بندد. ولی مولانا در  
زادهایی که هیچ کس متوجه و متذکر نمی شود،  
حواشی را با خود به عالم بی احتیاری می کشاند.<sup>۱۱</sup>  
چند بکه گفته، مکتب مولانا مکتب عشق  
است و بر نفس فاسد، انسان را می آویزد. انسان  
عاشق است. اما مفهوم عشق در نظر او بی رنگ و  
بوهی مدی بی حسی در تضاد است.

عشق های کز بی رنگی بود

عشق نبود عاقبت نگی بود

عشق، اهر و راهنمایه ستی معدا زنی و  
اندی است.<sup>۱۲</sup>

عاشقی گزین مر و گزین مر است

عاقبت ما را بدان شهر رهبر است

عشق، اگر چه فریب درد و رنج است، اما خود  
مرهمی است بر دل های درد مند، عشق طبیب و  
حیسی است آنی که هر درد بی درمانی را بپزند.  
شفای ابدیش می باشد.

هر کفر جامع ز عشقی چاک شد

او ز حرص و حمله و عیب پاک شد

شادباش ای عشق خوش سودای ما

ای طیب حمله علت های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما

ای نو افلاطون و جالبوس ما

حسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و جالاک شد

مکر می گویم که عشق آمدی است نه آفرختی،  
بر این سرکش آگاهی می باید، مگر گرفتارش شود؛

پر سید یکی که عاشقی چیست؟

گفتاش: چو ما شوی، بدانی

زبان و قسم را بی یاری آن نیست که به و وصفش

پردازند، حق آن است که مولانا خود گفته است:

چون قلم اندر نوشتن می شتافت

چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

چون قلم در وصف این حالت رسید

هم قلم بشکست و هم کاغذ درید.

قصه، عشق، محبت بی حسنی است، جهت

آن که گفته اند که صفت حق است. شند پیش تر از

مولانا، کتب پیر هرات «خواجہ عبدالقادر» است.

که ای گویند عشق محض می آید، چنانکه در مقدمه

پنجمه مقالات می خوانیم:

«ای عزیز، هر کس داند حقیقت چیست، داند

که عشق تمام است و عشق کس در این راه،

مرد باید بود و باغ پر درد، باید بود و هر که رنج و

بشر، بمع بشر، عشق بدی، ک باشد، اگر چه

او را به هلاک باشد، عشق، آدمی حوار است، به

به دارد و به بگ، به صلح دارد و به جنگ، عشق،

عشقی است بر دوام خیاب، به وسیلی است به اهدام

معات، عشق درازی است که او را دوا نیست، و ک

عشق هر که به مدعا نیست، مدعا بی عشقی به لا بود

و چون به لای، حسدا را در دلا شود، عاشق، هم

اشر است، و هات، هم فتن است و هم افت

بی صبری در عشق، عذاب خود دانی است و

بی احتیاسی در اطاعت، وبال زندگی است.

عشق، عینه سودگی است، هر چند مدعی فرمودگی

است، هر چه عشق نیست، شور است، روزا چه

گه، زانکه شب پرده، شور است، دل عاشق همیشه

بیدار است و دیده او گهر است، محبت او،

پوسته، محبت فریب نیست، عاشق را صد بالا در

پیش و هر از در راه، غریب راه، گریه بی بغور باید یا

باله بی محول، بدل پر درد باید یا باله پر خون،

اینجا حق ضعیف و دل خسته می خرنند

کسی عاشقی به فوت ناز نمی کند

اما شفق دارد، شاد را ز سر ریده شمس الحق

بگویم که چه شور ایگز شوری راه به پا می کند:

عاشقی پیداست از رازی دل

نیست بیماری جو بیماری دل

علت عاشق ز علت ها جداست

عشق، اسطرلاب استمرار خداست

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل گردم از آن

گرچه تفسیر زبان روشن گر است

لیک عشق بی زبان، روشن تر است

عقل در شرحش جو خر در گل بخت

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

در مکتب عشق «عرب فریه»، خلد بی حکمی

متنوار است و حساب و کتابی ندارد، از قدیم مکتب

مکتب هستی و به کمال و هفتاد و هشتاد و در سبب است

نادر و خاک و آب و آتش بنده اند

تا من و تو مرده، ناحق زنده اند

جمله بی درات عالم در نهان

علفنی انداخته، اندر جهان

ما سیمیم و نصیریم و هشیم

باشما ناظرمان ما حامسیم

اقریش به به قطره، حکمت نهاده شد، به

بیرونی حق از غدا به ظهور، رسید مس و بیرونی

نظوری آگاهانه، به کمال می رسد

«صد هزاران سال بودم در عطار»

در این اندیشه، حیات، چیزی نیست مگر

حاصل شوق به زندگی، عشق، در نظر افسردگی

مثنوی، جوهر هستی و به، اتحاد آن است.

هر رنگی، مولانا در شرح و بیان این مقصود،

شگفت آوری و تحسین را نگیز است از دیدن شوق

و جدایی حیات، مایه تصور و تکامل و آثار و

برشمار می گردد، مولانا به پیش از هر کس

به این معنی آگاهی یافته بود که تصور، افریده است.

از جمادی مردم و ناسی شدم

ورنما، مردم به حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی از مردم کم شدم

جمله دیگر به مرم از بشر

تا بر آرم از ملایک نال و پر

بار دیگر از ملک پران شوم

آنچه اندر وهم باید آن شوم

پس عدم کردم، عدم، چون ارغون

گویدم، انا الیه راجعون

آرمان های و لای زندگی، عشق است و اسباب

آرامی، عاشقی است و بهانه ای کشی که در بی معلوم

است ماندنی که باید داشت و پیش رفتن است عاشق

و انسان را می ماند، در آن و با گلی های سستاده

می توان به روحی از آله به تحریف به عشق و

آید به هی مجال الله محمد شده ای صاحب

# ارتباط با شبکه

روی خطوب ۴

امیر صالحی طالقانی

سال ۲۰۰۷ میلادی، از طرف سازمان یونسکو سال جهانی مولانا جلال الدین محمد اعلام شده است. مولوی شاعر عارف فارسی زبان، در بلخ دیده بر جهان گشود و در قونیه در دل خاک آرمید. ما بر حسب وظیفه و به عنوان همراهی با این گرامی داشت، این شماره را به معرفی چند پایگاه اینترنتی مربوط به مولوی اختصاص داده ایم:

فرهنگسرا

آرامگاه مولوی

[http://www.farhangsara.com/jalal\\_al.htm](http://www.farhangsara.com/jalal_al.htm)

[http://sacredsites.com/middle\\_est/turkey/konya.htm](http://sacredsites.com/middle_est/turkey/konya.htm)

این پایگاه، انگلیسی-فارسی است و بخش مولوی، فقط قسمتی از محتوای آن است و مطالب و اطلاعات فراوان دیگری درباره‌ی ایران، فرهنگ و ادب فارسی، تاریخ و جغرافیای ایران دارد که در جای خود قابل استفاده هستند.

شاید شما هم علاقه مند باشید، روزی به قونیه و دیدار آرامگاه مولانا جلال الدین رومی بروید، در این صورت، با مراجعه به این پایگاه می‌توانید، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی این مکان به دست آورید و تصاویر زیبای آن را ببینید و لذت ببرید. حتی می‌توانید نسخه‌ی چاپی آن‌ها را سفارش بدهید.

در بخش مولوی این پایگاه، می‌توانید به اطلاعات گوناگونی از جمله زندگی‌نامه، مثنوی معنوی و نحوه‌ی سروده شدن آن، شعرهای دیوان کبیر و بسیاری از مطالب زیبا و خواندنی دیگر دست یابید.

پیشنهاد می‌کنیم وقتی به این پایگاه مراجعه می‌کنید به گوشه و کنار آن هم سری بزنید. مطمئن باشید مطالب جالبی خواهید یافت.

دارالمثنوی

[http://www.dar\\_al\\_masnavi.org](http://www.dar_al_masnavi.org)

صفحه‌ی اصلی این پایگاه، با تصویری زیبا از آرامگاه مولانا تزئین یافته و در ستون کلیدهایش، «بسم‌الله» چشم‌نوازی جای گرفته است. در بخش‌های گوناگون این پایگاه عنوان‌هایی همچون: معرفی پایگاه، مثنوی معنوی، فرآیند سرودن اشعار، بخش گفت و گو و تبادل نظر و لینک‌ها (پایگاه‌های مرتبط) به چشم می‌خورد.

پیشنهاد می‌کنیم مراجعه به صفحه‌ی لینک‌های این پایگاه را فراموش نکنید. متولیان این سایت تلاش فراوانی صرف پیدا کردن و طبقه‌بندی پایگاه‌ها و صفحه‌های مربوط به مولانا کرده‌اند. یکی از این لینک‌ها شمارا به صفحه‌ی مولوی در پایگاه دولتی ترکیه وصل می‌کند.

نسخه‌های خطی مثنوی

<http://www.algert.com/book/>

اگر اهل اینترنت و جست‌وجو باشید، به کمک چند کلیدواژه، می‌توانید به چیزهای زیادی در مورد مثنوی و مولوی و بلخ و قونیه و... دسترسی پیدا کنید.

از جمله در این پایگاه که ۱۷ صفحه از نسخ خطی مثنوی به نمایش گذاشته شده که زیبایی برخی از آن‌ها خیره‌کننده است.

اشاره

در شماره های قبل به رویکردهای «تبشیر» و «الذار» پرداختیم. اینک: یکی دیگر از روش های رسول اکرم (ص) برای هدایت مردم را بررسی می کنیم.

\*\*\*

تحقیقات و فلسفایی و تربیتی نشان می دهد که انسان همواره در مسیر خودکشی و نوحوانی گرائی زیاده به تقلید از اطرافیان

أسوه در قرآن

خدای متعال در سوره ی احزاب، الگو قرار دادن رسول اعظم (ص) را از وظایف مسلمانان می شمارد و می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه». قرآن الگوگیری از پیامبر (ص) را مخصوص مسلمانان می داند که سه ویژگی داشته باشند: ۱- امید به رحمت خدا ۲- امید به روز قیامت ۳- ذکر فراوان خداوند در سوره ی بقره نیز، لغت اسلامی معنی

أسوه در حدیث

معصومان نیز به پیروی از قرآن، رسول و مرجعه به أسوه را تأکید کرده اند و موظف به دین خود را مقتدا و الگوی جامعه معرفی کنند. رسول خدا (ص) حامی و حتی بود و احکام را برای مردم آورده بود و باید خودی عمل به آن ها را آموزش می داد تا مردم به او اقتدا کنند. لذا می فرمود: «مدر سکرانیر ان یوله که من می گیرم (صلوا کما رأیتمولی

پیامبر اعظم (ص) و هدایت مردم

# به سوی خف

روش ۲: رویکرد ارائه ی أسوه

محمد حسن مکارم

ویرگرها دارند و «هماندستاری» احساس آرامش درونی می کنند.

از طرفی، میراث تقلید و الگوپذیری کودک از طریق چشم، به مراتب، بیشتر از گوش است. به طوری که در ضرب المثل ها نیز وارد شده است: «شنیدن کی بود مانند دیدن». به عبارت دیگر، رویکرد ارائه ی أسوه یکی از پرثمرترین رویکردها در تعلیم و تربیت محسوب می شود.

ارائه ی الگو موجب آموزش سریع می شود و مفاهیم و ارزش ها را با معرفی مصداق ها انتقال می دهد. به این ترتیب، کودک، ارزش های مورد نظر را در اعمال و رفتار الگو، به طور محسوس و عینی می بیند و سعی در همانندسازی خود با آن می نماید. فایده ی دیگر این روش آن است که با تأکید به طور ناخودآگاه از کمالات اسوه تقلید می کند، و بعد با رشد عقلی بیشتر، جنبه های منطقی و استدلالی آن ها را درمی یابد.

مبایله زو و أسوه ای بی ساری مردم تلقی شده است: «لکنوا شهداء علی الناس». یادبهی است که گوهران و شهدان را همیشه از میان افراد نمونه انتخاب می کنند. چنان که در ادامه می فرماید: پیامبر (ص) اثر شما گواه و شاهد است. شما داشت این اعتقادات و اعمال، جامعه ای نمونه برای بشر هستید، آن چندان که پیامبر در میان شما یک فرد نمونه است. در سوره ی فرقان، ذوالارده صفت «عباد الرحمن» را ذکر می کند و به این صفت ختم می نماید که آنان خواستار امام و الگو شدن برای متقین هستند: «واجعلنا للمتقین اماما». یعنی نه فقط خوبی های هدایت یافتگی خود هستند، بلکه همت بلند دارند و خواهران رستگاری همخوانان خویش نیز می باشند. نتیجه آن که قرآن کریم مردم را بازمسئول سر مشق تربیت و هدایت دانسته و اقدام به معرفی سر مشق صحیح پیاده است.

اصلی) امام حسین (ع) به حکم مبرمی انبهی از منکر، علیه شمشیری و تجاوز قیام می نماید و جامعه ی اسلامی را به پیروی از خط مشی خود دعوت می کند و جو بیشتر را سر مشق جامعه می شمارد (الکم فی أسوه). تربیت، مسأله ای نظری و ذهنی است که با خواندن نظر به های تربیتی در کتاب ها و یا حتی خواندن آیات و روایات در موب دینی، حاصل شود: تربیت، پرورش دادن استعدادها در مسیر تعالی و تکامل است. از این رو به صرف یاد گرفتن دستورالعمل ها و امر و نهی ها به دست نمی آید؛ همان طور که شناختی با مطابعتی فتوای شایع اند نمی شود و مری باید وارد آب شود و مریبان را بسوزاند تا کشته پس هر چه به مری حله نمی خورند و در دست ها و پاها و نفس در جری شایع است. الحام دهد و از افراد خوب عصبه جدا کند. او عمل کند. تربیت دینی به دو جنبه تقو و

عملی دارد: جنبه‌ی نظری آن در قرآن کریم و روایات شریف آمده است و جنبه‌ی عملی آن عملکرد پیامبر و جانشینان اوست. تصور جدایی این دو از یکدیگر کوتاه‌اندیشی است و در حدیث گرانقدر «ثقلین» گوشزد شده است: من دو «ثقل» (وزنه‌ی سنگین) در میان شما می‌گذارم. کتاب خدا و عترتم. مادام که به آن دو تمسک جویند، گمراه نشوید.

#### أسوه در سیره

سیره از کلمه سیر است؛ سیر یعنی رفتن، اما «سیره» یعنی نوع رفتن، همان‌گونه که جلسه یعنی نشستن، ولی جلسه یعنی نوع و سبک نشستن<sup>۱</sup>. آشنایی با سیره‌ی پیامبر و امامان علیهم‌السلام سبک و چگونگی موضع‌گیری آنان را در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی و... برای ما روشن می‌کند. ما در این مرحله مانند کسی هستیم که نظریه‌های شناگری را خوانده‌ایم و می‌خواهیم وارد مرحله‌ی عملی آن شویم.

مثال: نفاق و دورویی در اسلام ممنوع است؛ سیره‌ی پیامبر هم همین بود و از خدعه و تزویر، به کلی دور بود. در فتح مکه، با صراحت لهجه، آنچه را در قلبش بود به زبان آورد و فرمود: اذهبوا فانتم الطلقاء؛ در برخورد با قاتل عمویش حمزه، در واکنش به خدعه عبدالله ابن ابی مرسته منافقین، در مکاتبه با سران کشورها و دعوتشان به اسلام، همه و همه سیره‌ی پاک نبوی پیدا است. جانشینان او نیز بر همان سیره، سیر می‌کردند. رفتار علی (ع) با خلفا، معامله ایشان با معاویه تاجایی که منتهم به بی‌سیاستی شد، واکنش در برابر خوارج و کوتاه نیامدن بر سر اصول و ارزش‌ها و... در طرف مقابل سیره‌های منافقانه را می‌بینیم: عملکرد عمرو عاص در صفین، خدعه‌ی خالد بن ولید در گرفتن و کشتن مالک بن نویره و...

سیره‌ی نبوی و علوی و حسنی و حسینی است که به آیات و روایات عینیّت می‌بخشد و مفاد متون و نصوص دینی را برای ما مجسم می‌نماید. از این روست که پیشوایان دین را «قرآن ناطق» نامیده‌اند، یعنی با سیره‌ی خود، برای ما الگو و اسوه‌ی زندگی ارائه دهند و خود می‌فرمودند: کونوا دُعاةً للناس باعمالکم و لا تَكونوا دُعاةً بالسَّکَم، چرا که «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

#### همسویی گفتار با عمل

رهبران ادیان الهی، همان را که می‌گفتند، عمل می‌کردند و آیه‌ی شریفه‌ی «لم تقولون ما لا تفعلون» را نصب‌العین داشتند. به خوبی می‌دانستند که اثر زیان‌بار ناهمسویی قول و فعل تا چه اندازه است و چگونه افراد تحت تربیت را دچار سرگردانی و تعارض می‌کند. ما دبیران و مربیان، به محض این‌که در جلو کلاس و روبروی دانش‌آموزان می‌ایستیم، خواه ناخواه، خود را الگوی رفتاری آنان قرار داده‌ایم و آنان نیز همین برداشت را دارند. این تأثیرپذیری به حدّی است که تکیه کلام ما، تکیه کلام آن‌ها می‌شود؛ یکبار امتحان نمایید: وقتی معلم به ساعت خود نگاه می‌کند، نیمی از بچه‌ها. اگر همه ساعت داشته باشند. به ساعت خود نگاه می‌کنند؛ نظرات معلم را بر نظرات والدین ترجیح می‌دهند؛ پوشش معلم را الگوی پوشش خود قرار می‌دهند. اگر کاملاً شکل و رفتار معلم را به خود نمی‌گیرند، یا به خاطر «تعارض الگو» هاست، یعنی زنگ بعد با معلمی روبرو هستند که الگوی خلاف زنگ قبل را به آنان ارائه می‌دهد، و یا میان گفتار و رفتار ما همسویی نمی‌بینند (تعارض قول و فعل).

همکار تازه استخدامی را دیدم که به طور مرتب کلمه‌ی ناصحیح «گاه‌ها» را به جای

کلمه صحیح «گاهی» به زبان می‌آورد. روزی هر دو با همکار سابقه داری برخورد کردیم که ناگهان دیدم او هم همین کلمه را بر زبان دارد. با کمال تعجب شنیدم که نفر اول شاگرد نفر دوم بوده است!

کاش همیشه آثار سوء الگوها در همین حد باشد، اما متأسفانه چنین نیست. شاگرد از سر تکان دادن ما در برابر گفته‌های این و آن، تأیید را می‌فهمد؛ از پوزخند و لب بر لب فشردن ما، تکذیب و مخالفت ما را با آن مسأله می‌فهمد. ما را و عمل ما را ملاک و حجتّ قرار می‌دهد: نظم یا بی‌نظمی ما، خوش قولی و بدقولی ما، راستگویی و نفاق ما... همه برای او معنی‌دار است. بی‌جهت نیست که قرآن به زنان پیامبر هشدار می‌دهد که، شما با زنان عادی فرق دارید، چون منسوب به پیامبر هستید «السُّنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»؛ اگر گناهی مرتکب شوید، عذابتان مضاعف است، و عمل صالح شما، اجر مضاعف دارد.

سخن را با نهج البلاغه شریف به پایان می‌بریم و چه خوب است که هر مسأله در اول مهر، بلکه هر ماه و هر هفته آن را مرور کنیم: من نصبَ نفسَه للناس اما ما فليدّا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، وليكن تأديبه لسيرة قبل تأديبه بلسانه<sup>۲</sup>.

#### پی‌نوشت:

- ۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۳.
- ۲- سیره در سیره‌ی نبوی، شهید مطهری، ص ۴۸.
- ۳- نهج البلاغه، حکمت ۷۰.



## منصور ملک عباسی

# مفاخر سرزمینی



أشاره

در سلسله مباحث قبلی اهویت چیست و چگونه  
شکل می گیرد؟<sup>۱</sup> گفتیم که علاوه بر عناصر درونی که  
با تولد هر کس همراه و همزاد است و محسوس عملهای  
از هویت و جیستی شخص را شکل می دهند، عوامل  
مؤید و تقویت کننده های بیرونی نیز وجود دارند که با  
کسب آن ها ساختار نهایی شخصیت و هویت آدمی  
شکل می گیرد. از عوامل مؤثر بیرونی که در شماره ی  
قبل بدان پرداختیم، عامل «زادگاهی و سرزمینی» بود.  
این عامل در کنار چهار عامل دیگر از اساسی ترین  
بنیان های شکل دهی هویت ملی است که مشخص  
می کند، هر فرد متعلق به کدام نقطه از کره ی زمین  
است و در کجا رشد و پرورش یافته است. ملیت  
ایرانی ما یا تو جد به توانمندی های سرزمینی و منابع  
برآرگ خدادادی بسیار غرور آفرین است و به همدی ما  
علیرغم تنوع قومی و فرهنگی، هویت بخشیده است.  
در این شماره و شماره های بعد به عناصر دیگر  
هویت ساز، هم چون، «مفاخر سرزمینی»، «تاریخ  
بلند و پر افتخار»، «ایمان های اعتقادی و فرهنگی» و در  
عصر حاضر «توانمندی های برجسته» اشاره خواهیم  
کرد.

فعل از او بوده و بعد از سر بر عیسی و لا اله الا  
مختصری به تائید شهادتی این موضوع اشاره کرده  
هستند که نه از نگاه و سر بر من مائوری هر کس بخشی  
از شهادت و عیث منی او را فراموش کرده و گاهی و جمع  
و زود یادداشتی را در حق من استماعی نادرید و یکی  
شکل می دهند. خوب هر یک یکی این سخن و قسم  
و حجت و هر یک یک جامعه نو بسط داده اند دیگر  
نست بلکه ممکن است لطیفی بکنانگی با محبت  
خالصه باشد. حجابی و همچون او را کسی فراموش  
طلو جنگ کرده و اندکی مسوول او را فراموشی به عیث  
بوده در روایت و ابریک و یا اخیر التجار شعل و هم  
و محل رسیدگی فراموشی سر بر عیسی مائوری و نه  
شکل گیری عیث های و کسب سلام و نه بوده است  
مفهوم اینها و عیث از جمله در بسیاری از کشورها  
و اگر بنده اشکی با وجود مکان و اطاعت سر بر  
رسمه های آن فراموش شده است و خود می تواند  
تهدیداتی را در حق عیث منی او را

امام احمد بن حنبل

میرزا علی محمد خان، میرزا علی محمد خان، میرزا علی محمد خان

مفاخر ملی از عوامل تأثیر گذار بر رشد و شکوفایی هر ملت محسوب می شود. به طور یقین نیروهای برتر انسانی هر قوم می تواند، افتخار ساز باشد. زیر اتحاد ملت می تواند به آن ها تکیه کند. همچنین این انسان های برجسته می تواند چراغ راه و الگو باشند.

تصور کنید در یک کلاس درس یا در یک مدرسه چنانچه دانش آموزان شاخص و برتری از نظر علمی وجود داشته باشند و شهرتی کسب نموده باشند، چگونه می توانند در رشد و تعالی آن مدرسه تأثیر بگذارند و دانش آموزان مدرسه برای حفظ و بقای آن شهرت، چگونه تلاش خواهند کرد. حتی در محیط کوچک خانواده، فرزندان شایسته می توانند علاوه بر افتخار و سر بلندی خانواده، الگوی مناسبی برای فرزندان اقوام نزدیک باشند. حال به میان اقوام و ملل گو ناگون می رویم؛ چینی ها در پیشینه مفاخر ملی خود، اختراع قطب نما را به یک دریانورد چینی نسبت می دهند.

هندی ها، مبارزات غرور آفرین و آزادی بخش خود را در نماد انسانی به نام «مهااتما گاندی» به تصویر می کشند که نواسته است فریب یک میلیارد هندی را در یک محدوده سیاسی مشخص، وحدت بخشد.

همه می ما با نام باستور آشنا هستیم، و احساس خوبی را با شنیدن نام این دانشمند در خود تجربه می کنیم، لیکن این نام برای جوانان، زنان و مردان فرانسوی، ندای کننده غرور ملی است و یک نقطه ای اتکاء برای محققین آن دیار به شمار می آید.

به هر حال انسان های شاخص در میان هر ملت، سرمایه و افتخار ملی محسوب می شوند و بخشی از شاسامه ای آحاد آن ملت هستند. برخی از این شاخص ها ممکن است از یک محدوده سیاسی فراتر بروند و به بشریت تعلق پیدا کنند و انسانیت را معنی و مفهوم ببخشند. باینم نگاهی به کشور هایی که نواسته اند افراد بزرگی را در میان خود پروراند، متوجه می شویم که این کشور ها بسیار گمنامند.

این ملت ها در معادلات سیاسی و علمی جایگاه مشخصی ندارند. از این رو برای مردم و جوانان این کشور ها هم انگیزه ها و زمینه های کمتری برای درخشیدن و شکوفا شدن وجود دارد.

کافی است به نقشه سیاسی جهان نظری بیندازید تا متوجه شوید برخی از اسامی کشور ها را گویا بار اول است که می بینید و اطلاع چندانی در باره ی آن ها ندارید.

### مادر کجای جدول قرار داریم؟

خوشبختانه کشور ما از این نظر حائز رتبه خوبی است، طبق نظریکی از اعضای سازمان علمی-فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)، ایرانیان از نظر بهره ی هوشی در رتبه ی سوم جهان قرار دارند و این دست مایه ی هر نوع پیشرفت در زمینه های مختلف علمی و فنی است.

در طول تاریخ هر زمان که حکومت ها زمینه ی بهره گیری از این سرمایه ی عظیم را فراهم نموده اند، ملت ما دوره ی درخشانی را در یک شرایط امن و آرام به وجود آورده است.

امروز هم موفقیت جوانان ما در کسب رتبه های اول تا دهم المپیادهای علمی و دریافت بیش از ۱۵۰ مدال طلا، نقره و برنز، در میان بیش از ۷۰ کشور جهان مؤید همین موضوع است.

### مفاخر ایرانی

مفاخر ایرانی گننامند و ما به گننام یک از این منابع انسانی می توانیم مباحث کنیم؟

باید گفت؛ کم تر زمینه ای را می توان یافت که ایرانیان، در آن پیش از یا صاحب نام نبوده اند.

از هنر و ادبیات تا صنعت، از علوم آسمانی تا

شاسخت زمین و جغرافیا، از سیاست و مملکت‌داری تا دیانت و دینداری، در پهنه‌ی کشور ایران، بزرگانی سر بر آورده‌اند که همواره نامشان در حافظه‌ی تاریخ ایران و جهان زنده خواهد بود.

ایرانیان همیشه پاسدار حرمت بزرگان خود بوده‌اند و بر پیشانی بسیاری از مراکز بزرگ علمی، مقام این احترام علم و ادب می‌درخشد. نه تنها مابینک سال‌هاست بزرگ علمی نیز قدر دان ستارگان سرزمین ما هستند، امروزه بخش‌هایی از کتب ماه به نام دانشمندان ایرانی همچون خواجه نصیر الدین طوسی نام‌گذاری شده و در کنار نام‌هایی همچون کپرنیک به ثبت رسیده است و آنها نیز بلیس مبارک قدر دانی خود را از یک ایرانی خلع‌نگار به دنیای علم به انجام رسانده‌اند. از دیرباز، بسیاری از آثار بجا مانده از این فرهیختگان به زبان‌های علمی روز ترجمه شده و مترادف‌های باشکوه آنان تبادی است از بزرگی روح و تلاش مجدله علمی آنان در نزد همه‌ی ایرانیان و گره‌شگران. اگر بگویم، شاعر بزرگ و تک‌پار پارسی‌گوی ایران، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی را دنیای غرب بیش از ما می‌شناسد، گرافه نگه‌تایم، امروز گروه‌های علمی و معنوی خود جوش در سراسر جهان، افکار و تعلیمات او را تحلیل می‌کنند و در سبب‌های ایت‌رینی در اختیار محافلین جهانی خود قرار می‌دهند.

دنیای غرب، مادی‌گرای امروز، بیش از هر زمان دیگر نیازمند تبدیل فضای معنوی بر پیکر خود است تا به زندگی روح و معنی یبخشد و این رسالتی است که پیام مولانا به همه‌ی معرفت‌شاسان جهان امروز القامی کند. آری پس از گذشت ۸۰۰ سال، هنوز اندیشه‌های بلند مولوی الهام‌بخش گم‌گشتگان معرب‌زمین است و بسیاری از شعرهای او گویی برای نسل سرگردان امروز سروده شده‌اند. کافی است واژه‌ی Molana یا Mowlavi را در اینترنت جستجو کنید تا متوجه شوید که روح بلند مولوی قاره‌ها را در نور دیده و چون آفتاب جهان را از مغنویت خویش روشنی بخشیده است. همی‌طور دیگر شعری ایرانی که علیه غم عمر کوتاه خود در این دنیا بر افکار ما و دیگران تأثیر ماندگار گذاشته‌اند. به اشعار زیر توجه کنید. آیا گذر زمان بر این اشعار تأثیر دارد؟

راه لذت از درون دان نه ز بیرون

ابلهی دان جستن از قصر و حصون

آن یکی در کنج زندان، مست و شاد

و آن دگر در باغ، ترش و بی‌مرا

## مخاطب این ایات چیست؟

اگر امروز دانشمندان ایرانی در مراکز تحقیقاتی جهان، سحرانی‌کنند و موزون‌ها قرار گیرند، می‌تواند برای ما افتخار آفرین باشد. حال تصور کنید یک شاعر گذشته‌ی ایرانی، شعور بزرگان امروز را تحت تأثیر قرار دهد و آنان را به ترجمه‌ی صدها صفحه‌ی دیوان خود وادارد. آیا حتی افتخار بدید؟ بر ماست که این مفخر را بشناسیم و به عنوان الگو برای الهام‌بخش به جوانان و نسل‌های آینده‌شان باشیم. راستی رمز حاد دانگی این انسان‌ها چیست؟ اگر به این رمز دست یابیم و مرکب جاودانگی دوباره‌زین کنیم، می‌توانیم به استمرار حرکت فافله‌ی مدراس می‌رویم و به امیدوار باشیم.

در پایان، نمونه‌هایی از این کاروان بی‌رو بخش و هویت‌ساز را مرور می‌کنیم. اندیشمندی که با فکر، مطالعه، تحقیق و آزمایش و پشتکار و تسلط بر علوم زمان خود، به حلق افکار جدید و شیوه‌های نو زندگی کاروان علم را به پیش برد.

## محمدرضا زکریای رازی، شیمی‌دان و پزشک ایرانی

امروزه می‌دانیم که علم شیمی بر اساس آزمایش و تجربه به یافته‌های جدا، دسترس پیدا می‌کند. ولی اولین کسی که شیمی را از یک حوزه‌ی معرفتی نظری (کیما) به‌بودی تجربه و آزمایش گشاده، کسی حر محمد بن زکریای رازی بوده است.

دکتر ابولویس روستکا شیمیدان معروف آلمانی، محمد بن زکریای رازی را پایه علم شیمی خوانده و معتقد است که او مکتب علم شیمی تجربی را پایه‌ریزی کرده است.

زکریای رازی اولین دانشمندی بوده که از علم شیمی در پزشکی استفاده کرد و موفق شد الکل را به عنوان یک پاک‌کننده و ضد عفونی‌کننده عالم پزشکی معرفی کند. اسید کربنیک و کربن دی‌اکسید نیز از کشفیات او است. نظریه‌ی آبی او در مورد مساحتار ماده، تشخیص و درمان بسیاری از آینه، معرفی فلز آرسنیک، و انجام برخی جراحی‌های تخصصی نیز از دیگر اقدامات شگرف او بوده است.

## احمد بن ابی یعقوب بن واضح، معروف به یعقوبی

اعجوبه‌ای که در بیش از هزار سال قبل دست به سفرهای سیاحتی بزرگی زده و از هند تا شمال آفریقا و آن‌جا به حساب اروپا سفر کرده و یک‌دکتر دیده‌ها و شیوه‌های جودار دسترس‌یافته، اوضاع طبیعی و انسانی

آن سرزمین‌ها را به رشته تحریر درآورده است و کتاب‌هایی او منبع اطلاعاتی بزرگی برای منابع جغرافی‌دان‌ها و سیاحت‌ی‌دان‌ها قرار گرفته است. جغرافی‌دانان اروپایی او را «پدر علم جغرافیای اسلامی» می‌دانند. یعقوبی از نظریه‌ی جغرافیای انسانی کشورهای مورد بازدید، فردی بسیار تیریس و جامع‌اندیش‌ان بوده است.

## کمال‌الدین فارسی

حسن بن علی بن حسن کمال‌الدین فارسی در قرن هفتم در شیراز به دنیا آمد.

او یکی از دانشمندان برجسته‌ی بحث نور است و شرحی بر کتاب «المنظر» ابن هشتم نوشته است. فارسی اولین کسی است که در مورد پدیده‌ی رنگین‌کمان اظهار نظر کرده و آن را «توجه علمی» خوانده است. او در ساری نور می‌گوید: «سرعت نور، محدود ولی فوق‌العاده‌ی دانست‌ناجی که گاهی آن را می‌توانیم می‌پنداریم. سرعت نور در محیط‌های مختلف غیر می‌کند و به نسبت عکس غلظت آن‌هاست.»

برخی از فیزیک‌دان‌های اروپایی افکار «هویگنس» متکر نظریه‌ی نور موجی و «امکسون» متکر نظریه‌ی الکترومغناطیس و امثال‌ها و فعالیت‌ها و آثار علمی بجا مانده از کمال‌الدین فارسی می‌دانند. اگر بخواهیم دانشمندان و مفخر ایرانی را یک‌به‌یک بر شمریم، مجال زیادی می‌ماند. نکته‌ی مهم آن است که توجه کنیم آنان در چه شرایطی و با چه امکانات ناچیزی در آن عصر و دیر دست به تحقیق و تفحص می‌زدند، و حرارت بیان حرف‌های بوی را داشتند.

فرزندان نوامند آنان با تکیه بر چنان پشتوانه‌هایی به تولید علم ادامه می‌دهند و در این راه تنها نیستند. همه این مفخر دیروز و امروز ما بخشی از هویت ملی ایرانی ما را شکل داده‌اند.

## منابع:

- ۱- نجفی، گودرز. آشنایی با جغرافی‌دانان و فیزیک‌دانان ایرانی. انتشارات عابد. شهر تهران. ۱۳۸۰.
- ۲- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. نقش دانشمندان ایرانی در پیشرفت تمدن اسلامی.
- ۳- فصل‌نامه‌ی دیرخانه‌ی علوم اجتماعی (استان بوشهر). شماره‌ی ۱۴. اردیبهشت ۸۵.
- ۴- متنی معنوی

# یک منسکل جسدند

ما مثل هر معلم دیگری، بارها با پدیده‌ی آدامس جویدن دانش‌آموزان در کلاس مواجه شده‌ایم. راستی به نظر شما آدامس جویدن خوب است یا بد؟

با بچه‌هایی که آدامس می‌جویند، چه کنیم؟ از آدامس‌هایی که زیر صندلی‌ها و درون جامیزها جسیده‌اند و به دشواری پاک می‌شوند، چه خاطره‌ای دارید؟!

در سایت تیچ نولوژی (مرکز آموزش و فناوری) منبع بسیاری برای معلمان وجود دارد، مثلاً لیکن، از مقاله گرفته تا طرح درس و... بحث‌های اتاق گفت‌وگو. در سرکشی به اتاق گفت‌وگو این سایت با بحث جالب «آدامس» مواجه شدم. معلمی از آدامس جویدن دانش‌آموزان شکوه داشت و از سایر معلمان همدلی می‌طلبید. پاسخ‌های سایر همکاران به سؤال او شنبلی است. بخشی از آنها را در اینجا آورده‌ام، سایر پاسخ‌ها را در این سایت مطالعه بفرمائید:

<http://www.teach-nology.com>

## سوال

من در کلاس با مسأله‌ی جسناسی مواجه شده‌ام: بچه‌هایی و فقه آدامس می‌جویند. من تلاش کردم از مقررات رایج استفاده کنم، و بعد از کلاس آن‌ها را تنگ دارم + رنگ تفریح یا حتی وقت ناهار... اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک کارساز نبود. من به دنبال چند راه کار «علاقه‌مندی» هستم تا با متخلفانی که آدامس می‌جویند، مقابله کنم. من ۱۶ دانش‌آموز دارم. چه کسی می‌تواند کمک کند؟

## جواب‌ها

- من در مدرسه‌ای در من خوالدم که خیلی سخت می‌گرفتند و هر کس آدامس می‌جوید، باید کلمه‌ی «آدامس» را در تمام خانه‌های یک کاغذ شطرنجی می‌نوشت. خیلی وقت انسان نلک می‌شد، اما بالاخره بچه‌ها پیام را می‌گرفتند.
- بگذارید بگویند. جویدن آدامس به تمرکز برخی افراد کمک می‌کند و عطش آن‌ها را کمتر می‌کند. در نتیجه دانش‌آموزان اجازه نمی‌گیرند آب بخورند! چه ابرازی دارد؟ بسیاری از توجوئاتن می‌قرارند. به این همه مقررات تنگ نظریه و تیه‌ها، برای جویدن آدامس پایان دهید. گوش کنید، اگر یک نوجوان بی‌قرار باشد، من هیچ مشکلی ندارم که حتی پراش یک دو چرخه‌ی ثابت در کلاس فراهم کنم!
- من دو سال است که به دانش‌آموزان خود اجازه می‌دهم آدامس بچینند. من مقررات خاصی برای «آدامس جویند» در کلاس دارم. اگر قانون‌شکنی کنند، این امتیاز را از دست می‌دهند. در تمام این مدت فقط یک نفر از این امتیاز محروم شد. به نظر می‌رسد جویدن آدامس، تنش بچه‌ها و گاهی تشنگی آن‌ها را کمتر می‌کند و به تمرکز آن‌ها کمک می‌نماید. امتحان کنید!

## مقررات:

- مثال «گاو نشخوار کننده» آدامس نجوید، باد کردن آدامس ممنوع، هیچ آدامسی روی زمین یا زیر میز نجسند...
- اگر تخلفی روی داد، کلاس را دو هفته محروم کنید. آن‌ها آدامس جویدن را آن قدر دوست دارند که قانون‌شکنی نمی‌کنند.
- من هر جلسه در کلاس به بچه‌ها خوشامد می‌گویم و در حالی که یک بشقاب کاغذی در دست دارم، به آن‌ها می‌گویم: «لطفاً آدامس و آب نیات‌ها را در بشقاب بیندازید. متشکرم. من نگران سلامتی دندان‌های شما هستم. این جملات خیلی کارساز است.
- گاهی آدامس جویدن باعث می‌شود بچه‌ها در کلاس آرام بگیرند. مشکل این جاست که گاهی فراموش می‌کنند در کلاس ما آدامس جویدن ایرادی ندارد ولی در کلاس خاتم اسمیت ایراد دارد! به او می‌گویند: آقای جونز اجازه می‌دهد! و او را عصبانی می‌کنند. البته بیشتر از دست من که کنار او پراش دشوار کرده‌ام! گاهی هم فراموش می‌کنند موقع مکالمه یا ارائه مطلب، مقررات آدامس جویدن خود باشند.

شاید بد نباشد ما معلمان ایرانی هم دیدگاه‌های خودمان را درباره‌ی مواردی نظیر این، که در همه‌ی کلاس‌ها و در هر پایه‌ای ممکن است پیش بیاید گردآوری کنیم و در اختیار همگان قرار دهیم. می‌توانیم از یک موضوع جسدند مثل آدامس شروع کنیم!

الفونس دوده (۱۸۴۰-۱۸۹۷ میلادی) از نویسندگان نامی و محبوب سده‌های نوزدهم فرانسه است. قصه‌هایی که با عنوان «نامه‌هایی از آسیاب من» نوشته، شهرت جهانی دارد و به اغلب زبان‌ها ترجمه شده است. قصه‌ای که در این جا می‌خوانید از زبان یک کودک فرانسوی است و مربوط به دو سال پیش از زمانی است که در سال ۱۸۷۰ میلادی، فرانسه از آلمان شکست خورده است و دو ایالت از ایالت‌های فرانسه موسوم به آلس و لورن به آلمان تعلق پیدا کرده است و آلمان‌ها تعلیم زبان فرانسه را در مدارس آن جا ممنوع کرده‌اند. سید محمد علی جمال‌زاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶) ه. ش، نویسنده و مترجم ایرانی، این داستان را مدت کوتاهی بعد از انتشار، ترجمه کرده است. از این رو نثر آن، حال و هوای زمانه‌ی خود را دارد.

جمال‌زاده که بیشتر عمر خود را در خارج از کشور گذراند، در سراسر عمر با ایران می‌زیست، هر روز کتاب فارسی می‌خواند و بی وقفه به دوستان ایرانی‌اش نامه می‌نوشت. او در سال ۱۳۵۵، طبق قراردادی، تمام حقوق ناشی از انتشار آثار خود را به دانشگاه تهران واگذار کرد تا صرف خرید کتاب و حمایت از دانشجویان بی‌پساعت و کمک به مراکز خیریه شود.

از مهم‌ترین آثار داستانی وی می‌توان به دارالمجانین، صحرای محشر، راه آب‌نامه، کهنه و نو، آسمان و ریسمان و قصه‌ی ما به سر رسید، اشاره کرد.

به خوبی یادم است که آن روز مدتی از وقت رفتن به مدرسه گذشته بود. از اوقات تلخی معلمان خیلی می‌ترسیدم. به خصوص آن که می‌پرسید: «بود آن روز در باب اسم فاعل و اسم مفعول پرسش‌هایی خواهد کرد و من یک کلمه حاضری نکرده بودم». شیطان در پوستم رفته می‌گفت اصلاً به مدرسه و میز خورا برنگردانیده، راه صحرای ایش بگیرم. هوا هم به قدری خوب بود که حد و حساب نداشتم. پرتاده‌ها در باغستان‌های اطراف غوغای عجیبی راه انداخته بودند و از پشت دیوار کارخانه‌ها هم صدای پای نظامی سربازان آلمانی بلند بود و معلوم می‌شد که مشغول مشق کردن هستند. به وسوسه افتاده بودم و فکر می‌کردم که به راستی دیوانگی است که انسان تمام این‌ها را بگذارد و برود خودش را گرفتار اسم فاعل و اسم مفعول بکند. آخر الامر هر طور بود دندان سر جگر گذاشتم و به خود گفتم باید از خر شیطان پیاده شوی و راه مدرسه را پیش بگیری.

مردم در مقابل دارالحکومه جمع شده بودند و داشتند اعلان‌هایی را که به دیوار چسبانده بودند، می‌خواندند. چون دوسالی می‌شد که هر چه اعلان می‌زدند همه خبر شکست و ضبط سورتات و اوامر و احکام فرماندهی نظام آلمان بود، نزد خود گفتم «خدای داند باز چه بازی تازه‌ای است» و بدون آن‌که بی‌جهت معطل بشوم، رد شدم. آهنگر آبادی که مرا خوب می‌شناخت و با شاگردش آن‌جا ایستاده اعلانات را نگاه می‌کردند همین که دید دارم می‌دوم، گفت «پسرجان بی‌خود این طور ندو که عقب نخواهی افتاد». خیال کردم می‌خواهد مرا دست بیندازد و همان‌طور دوان‌دوان و نفس‌زنان وارد مدرسه شدم.

دلخوشی من به این بود که چون عمو ما شاگردا در اول درس شلوغ می‌کنند و کشورهای میز تحریر را باز می‌کنند و می‌بندند و برای روان کردن درس صداها را در هم می‌اندازند، من می‌توانم در آن گیر و دار، پنهانی خودم را بیندازم توی کلاس و پاپیر چین پاپیر چین بروم سرچاپیم،

به انتخاب: حبیب یوسف‌زاده

# آخرین درس



بدون آن که اصلاً آموزگار مان ملتفت بشود. بخصوص که در این مواقع بر حسب عادت، مدام با خط کش آهنی خود به روی میزهای می زند و فریاد می کشد که «ساکت باشید، خفتان بگریید».

تعجب بر تعجب افزود، وقتی نزدگی از پنجره نگاه کردم و دیدم مثل این است که جاننداری در کلاس نیست. صدا از احدی بلند نمی شد. شاگردها همه سر جایشان نشسته بودند و آموزگار مان مسیو «هامل» هم خط کش به دست از این طرف به آن طرف مشغول قدم زدن در کلاس بود.

دیدم چاره ای نیست به جز این که یواشکی در راباز کنم و مثل موش نزدگی وارد کلاس بشوم. چنان رنگم را باخته بودم که نگو. اما عجب که تا چشم مسیو «هامل» به من افتاد، بدون آن که هیچ عصبانیتی نشان بدهد همین قدر گفت «زود برو سر جاییت بنشین، چیزی نمائند بود درس را بدون تو شروع کنیم».

فوری خودم را به نیمکت رساندم و به جای خود نشستم. همین که نفسی کشیدم و توانستم به اطراف نگاه بکنم، دیدم مسیو «هامل» لباس پلوخوری خود را پوشیده و یقه و سردستی های ابریشمی خود را که فقط در روزهای امتحان و توزیع جوایز بیرون می آورد، زده است. از آن گذشته اصلاً کلاس حالت رسمی عجیبی داشت. آن چه بیشتر از همه اسباب تعجبم شد این بود که دیدم روی نیمکت های بیخ اتاق که عموماً خالی می ماند، اهالی قصبه و از جمله فراش سابق پستخانه و کدخدای قدیمی مان و بابا «هوسر» با آن کلاه سه شعله اش شانه به شانه، صم و بکم نشسته اند. همه ماتم زده و مغموم به نظر می آمدند. بابا هوسر یک کتاب القای پاره پاره ای موش جویده ای نمی دانه از کجا گیر آورده به روی زانویش باز کرده و عینک قاشقی را هم به چشم زده و چهار چشم توی آن خیره شده بود.

در همان اثنا آموزگار مان با وقار تمام از پله های منبر درس بالا رفت و به آرامی نشست و با لحن ملایمی خطاب به شاگردها گفت «فرزندان عزیز، امروز آخرین روزی است که با هم هستیم و من به شما درس می دهم. از

بر این حکم صادر شده که دیگر نباید در مدارس آژانس به زبان فرانسه درس داده شود. همین فردا معلم زبان آلمانی وارد می شود. این آخرین درسی است که امروز به زبان فرانسه داریم. پس خوب دقت بکنید و درست گوش بدهید».

از شنیدن این سخن چنان حالم به هم خورد که گفتم نیست. فکر رفت به اعلانی که به دیوار زده بودند و فهمیدم که این خانه خراب ها چه حکمی بر ایمان آورده اند. پیش خود گفتم چطور ممکن است که این آخرین درس فرانسه ای من باشد، در صورتی که هنوز نوشتن را یاد نگرفته ام. فکر کردم که اگر واقعا این مطلب حقیقت داشته باشد حسابم پاک است و کلاهم پس معرکه خواهد بود. به یاد ایامی افتادم که روی یخ رودخانه سر می خوردم و به دنبال بازیگوشی دنبال پرندها می دویدم و ذریغ و غبطه خوردم که بی جهت از درس و مدرسه باز مانده بودم. این کتاب و دفترهایی که مدام بار دوش و اسباب در دسرم بود، حالا ناگهان چنان در نظرم عزیز گردید که دلم می خواست تا دم مرگ یک ثانیه از آن ها جدا نشوم و حتی تاریخ مقدس و شریعت و کتاب صرف و نحو هم برایم دارای قدر و قیمت فراوان گردید. از همه بیشتر دلم به حال معلم بیچاره مان می سوخت. فکر جدایی از او چنان حالم را متقلب ساخت که تمام ضربیه های کف دستی را که از او خورده بودم یک باره فراموش کردم و آن همه تیبیه و توپیخ را از خاطر م برد. فهمیدم که پیر مرد بدبخت به پاس احترام آخرین درس است که بهترین لباسش را پوشیده است. به خوبی احساس کردم که تمام این اشخاص ریش سفیدی که برای وداع و خداحافظی آمده اند و در گوشه ای کلاس نشسته اند، نقشه می خورند که چرا به مدرسه نرفته اند و زبان فرانسه را بهتر یاد نگرفته اند. امروز همه در این جا جمع شده اند که از خدمات و دلسوزی های چهل ساله ای مسیو «هامل» قدر دانی کنند تا شاید بدین وسیله تا حدی وظیفه ی خود را درباره ی وطن از دست رفته ی خود ادا نموده باشند.

در همان اثنا صدای مسیو «هامل» به گوشم رسید که مرا به اسم

France!



می خواند و می گفت «یا درست را پس بده». خدا گواه است که دلم می خواست بتوانم جانم را بدهم و قواعد اسم فاعل و اسم مفعول را بی غلط و بدون لکنت زبان به رخ حضار بکشم. الفوس که هنوز شروع نکرده بودم که زبانم گرفت و کلام دنگ شد و چنان اقتضای بار آمد که چیزی نممانده بود بزنم زیر گریه. اما باز خودداری کردم و سر به زیر همان جام مثل مجسمه ایستادم. شنیدم که مسیو هامل می گوید «پسر جان، حالا می بینی نتیجه ی بازیگوشی چیست، انسان هر روز به خود می گوید ای بابا فرصت زیاد است و فردا یاد خواهم گرفت و وقتی خبر دار می شود که آب از سرش گذشته است. بله عزیزم، بدبختی ماهمین بود که هر روز کار مدرسه و تعلیم و تربیت مان را به فردا انداختیم. آیا حالا این هاجن ندارند به ما بگویند که شما چطور می گوید فرانسوی هستید و حال آن که زبان فرانسه را نه می توانید بخوانید و نه بنویسید. پسر جان تقصیر تو نیست. تقصیر پدران و مادران شماست که به فکر درس و مشق شما نبودند و محض خاطر مبلغ ناقابل به جای آن که شما را به مدرسه بفرستند، به کارهای زراعتی و امی داشتند و یا به کار خانات می فرستادند. مگر خود من مقصر نیستم که به جای آن که شما را به درس و مشق وادارم سر شما را به آب دادن به باغچه ام گرم می کردم و خودم می رفتم پی ماهیگیری.»

رفته رفته صحبت مسیو هامل کشید به زبان و گفت «بدانید که زبان ما از شیرین ترین زبان های عالم و از هر زبان دیگری فصیح تر و بلیغ تر است. وظیفه ی ماست که در حفظ و نگهداری آن نهایت کوشش را به جای آوریم. هرگز نباید فراموش کنیم که وقتی ملتی اسیر بیگانگان شد، مادامی که زبان خود را حفظ نماید، مثل این است که کلید زندانش در دست خودش باشد.»

همین که سخن مسیو هامل بدین جا رسید، کتاب صرف و نحو را باز کرد و بنای درس دادن را گذاشت. یک دفعه مطالبی که تا آن ساعت نتوانسته بودم بفهمم به قدری برایم آسان و روشن شد که واقعا تعجب کردم. بیاناتش را به آسانی فهمیدم و هر چه می گفت بی اشکال دستگیرم می شد. راست است که من با دقت تمام گوش می دادم، اما او نیز هرگز مطلب را به این خوبی تشریح و شیر فهم نکرده بود. معلوم بود که پیرمرد بیچاره دلش می خواهد پیش از آن که از ما جدا شود، تمام علم و سواد خودش را در ذهن و کله ی ما خالی کند.

درس که تمام شد، مشغول نوشتن شدیم. مسیو هامل برای هر یک از شاگردهای خود سرمشقی حاضر کرده بود. سرمشق ها روی کاغذهای رنگارنگ بود و در بالای هر ورق، این چهار کلمه را با خط درشت نوشته بود:

«فرانسه، آلزاس، فرانسه، آلزاس»

به رسم معمول سرمشق ها را زیر چشممان در بالای میزهای تحریر قرار دادیم. پنداشتی بیرق های کوچکی هستند که در فضای کلاس درس باد آن ها را به اهتزاز در آورده است. شاگردان با کمال دقت مشغول مشق گردیدند و به جز صدای قلم بر روی کاغذ، صدای دیگری شنیده نمی شد. دو سه تا زنبور وارد کلاس شده بودند و وزوز می کردند. احدی اعتنا نکرد و حتی بچه های خیلی کوچک هم که به جای مشق مشغول کشیدن

خط های کج و معوجی به روی کاغذ بودند، ابتدا سرشان را بلند نکردند. در گوشه ی بام کبوترها مشغول پیغ پیغو بودند و آهسته با هم راز و نیاز می کردند. پیش خود فکر می کردم که آیا به این ها هم حکم خواهند کرد که آلمانی حرف بزنند.

هر وقت سرم را بلند می کردم و نگاهم به مسیو هامل می افتاد مثل این بود که بخواهد چشم و دل خود را از یادگیری های این مدرسه ای که سالیان دراز منزل و مأوای او بوده پر کند، یا یک دنیا حسرت به در و دیوار نگاه می کرد. پیش خود گفتم بیچاره مردک چهل سال است که در این خانه ساکن بوده و در همین اتاق درس داده و تنها تغییری که در طی این مدت دراز روی داده این است و بس که میزها و نیمکت ها به مرور ایام زیر دست و پای شاگردها ساییده شده و جلا و برق مخصوصی پیدا کرده است. در حیاط مدرسه هم درخت های گردو قد کشیده اند و پیچکی هم که نهال آن را مسیو هامل به دست خود نشاند به لب بام رسیده و در و پنجره را پوشانیده است. معلوم بود که جدایی و فراق با این لانه و آلودگی که هر وحش آن از انس و الفتی حکایت می کرد، برای این پیرمرد نازنین بسیار مشکل و ناگوار است. اما چاره ای نداشت و مجبور بود همان فردا با ما و با این خانه و این مدرسه و این درخت ها و این پیچک خدا حافظی کند. خواهر پیرش مشغول بستن چمدان ها و جمع و جور کردن اسباب هایشان در رفت و آمد بود. مسیو هامل از قیافه و وجناتش معلوم بود که بی نهایت متأثر است، ولی سعی داشت به هر تریبی هست مجلس درس را با وقار و آرامی به آخر برساند.

مشق به پایان رسید و شروع کردیم به درس تاریخ. شاگردهای کوچک تر هم صداها را درهم انداختند و فریادشان بلند شد که الف الف آ، ب الف یا. بابا هوسر هم در همان کنج اتاق عینکش را در پشت گوش هایش محکم کرده و سرش را به روی آن کتاب الفبا انداخته و با بچه ها هم آواز شده بود. می ترسید میادا اشتباهی بکند و مچش نزد برو بچه ها باز نشود و از زور رفت و تأثر صدا در گلویش می لرزید. نماشای این پیرمرد بدین وضع ما را از یک طرف به خنده و از طرف دیگر به گریه می انداخت. خدا شاهد است که یاد این روز و این درس و این منظره تا لب گور از خاطرم محو و فراموش نخواهد گردید.

نزدیک ظهر ناقوس کلیسا به صدا درآمد و همزمان، بانگ طبل و شیور نظامی های آلمانی که از مشق بر می گشتند، از آن سوی پنجره بلند شد. مسیو هامل با رنگ پریده قدری افراشت. قد و قامت او هرگز در نظر ما به آن بلندی و رسائی نیامده بود. دهانش باز شد و گفت «دوستان گرمی و فرزندان عزیزم... دوستان... فرزندان...» اما چون بغض بیخ گلویش را گرفته بود، صدایش بیرون نمی آمد. خودش را به پای تخته سیاه رسانید و قطعه گچی را برداشت و محکم و استوار این کلمات را با قوت هر چه تمام تر، روی تخته نوشت «زنده باد فرانسه».

آن گاه سرش را به دیوار تکیه داد و با دست اشاره کرد که دوستان تمام شد. خدا نگهدار.

# فرهنگ ریاضیات

جعفر ربانی

جدید. دیگر آن که این کتاب دارای دو نمایه (واژه نامه) است. یکی فارسی به انگلیسی و دیگری انگلیسی به فارسی، و لذا می توان با مراجعه به آن ترجمه بسیاری از اصطلاحات انگلیسی به فارسی را دانست و برعکس. ویژگی سوم مصور یا بهتر بگوییم «فرسم» بودن کتاب است که فهم مطلب را برای مراجعه کننده بسیار راحت می کند.

و اما خود متن اصلی کتاب شامل که حدود ۱۰۰۰ واژه یا اصطلاح ریاضی است. واژه ها، به ترتیب الفبای فارسی است. این واژه ها یا اصطلاحات در شاخه های زیر، بر حسب بحر یا تخصص هریک از مؤلفان، گردآوری شده است:

- آمار و احتمال، نظریه ی گراف.
- تابع، گروه، حلقه و میدان، ماتریس.
- نظریه ی اعداد، ترکیبیات و آنالیز ترکیبی، جبر خطی.
- آنالیز، دیفرانسیل و انتگرال.
- هندسه.
- مجموعه ها، رابطه ها، منطق ریاضی.
- مثلثات، جبر و حساب.

ناگفته نگذاریم که این کتاب به مناسبت سال جهانی ریاضیات (۲۰۰۰) انتشار یافت و تاکنون به چاپ دوم نیز رسیده است. سخن آخر این که وجود چنین کتابی در کتابخانه ی مدرسه، در خانه ی دبیران ریاضی و در دست دانش جویان رشته ریاضی ضروری است.



- مؤلفان: گروه ریاضی انتشارات مدرسه
- ناشر: انتشارات مدرسه تهران
- چاپ سوم: ۱۳۸۵
- بهای: ۳۵۰۰۰ ریال

بپردازیم. یکی این که حدود صد صفحه اول کتاب بخشی است درباره ی تاریخ ریاضیات از آغاز تا امروز و نیز شرح مختصر زندگی بسیاری از ریاضیدانان برجسته ی تاریخ، اعم از ریاضیدانان یونانی، مسلمان و جهان

حتماً شما هم در سال های اخیر بسیار شنیده اید این نوع گلایه ها را که «باید به جای پر کردن ذهن دانش آموز از محفوظات، به او راه یاد گرفتن دانش را بیاموزیم و از حجم کتاب های درسی بکاهیم و... و باید به دانش آموز به جای ماهی، ماهی گیری یاد بدهیم و...» اگر ما با این گلایه گذاران همنوا باشیم و واقعاً بخواهیم «راه یاد گرفتن و کسب دانش» را به بچه ها یاد بدهیم، یکی از شیوه های آن، آشنا کردن بچه ها با کتاب های مرجع و چگونگی استفاده از آن هاست.

«فرهنگ ریاضیات» که در این شماره آن را به شما معرفی می کنیم یکی از کتاب های مرجع مفید برای دانش آموزان و بیش از آن برای دبیران ریاضی است.

این کتاب که در قطع پالتویی - و به اصطلاح خوش دست - و به صورتی زیبا از چاپ خارج شده، شاید از نادر کتاب های است که در سال های اخیر در زمینه آشنایی با مفاهیم، واژه ها و اصطلاحات ریاضی نوشته شده است. نویسندگان آن همه، افرادی صاحب نظر و با تجربه اند که سال های مدید در بسط دانش ریاضی در مدارس کشور نقش داشته اند و لذا می توان گفت کارشان از صحت و انقاف بالایی برخوردار است.

نخست اجازه دهید به چند ویژگی مهم این کتاب اشاره کنیم و بعد به متن آن

# هدیه‌ای آسمانی برای راهنمایی

● چه مشکلی در کتاب‌های دینی فعلی وجود داشت که تصمیم به تغییر آن‌ها گرفته شد؟

کتاب‌های درسی دینی حدود بیست سال بود که بدون تغییر باقی مانده بود و به دو دلیل نیاز به بازنگری آن‌ها از مدت‌ها قبل احساس می‌شد. یکی از نظر محتوا، چرا که امروز مسائل جدیدی در جامعه مطرح شده است که در گذشته مطرح نبود و برخی مسائل که قبلاً محل بحث بوده، امروزه کمتر مورد توجه است. نکته‌ی دوم از نظر روش‌های آموزشی است. حقیقت این است که امروزه در عرصه‌ی جهانی روش‌های متنوعی برای آموزش مفاهیم و ارزش‌ها و مهارت‌ها وجود دارد. در حالی که متون درسی ما فقط روش سخنرانی و رویکرد موضوع محور تأکید دارد. این‌ها دلالتی است که جدایت درس دینی را کاهش داده و طبعی است که باید از روش‌ها و رویکردهای جدید ناخالی که سازگاری با مبانی دینی ما داشته باشد، بهره جست.

● در حال حاضر، چه رویکردی را در ارتباط با ترویج آموزه‌های دینی دنبال می‌کنید؟

به طور کلی، دو رویکرد عمده مطرح است: رویکرد دانش آموز و رویکرد موضوع محور. در کتاب‌های گذشته رویکرد موضوع محور حاکم بوده است، یعنی موضوعات خاصی از قبل تعیین می‌شد و دانش آموز در فرآیند تحصیل آن موضوعات را فرا می‌گرفت. نقطه‌ی مقابل، رویکرد دانش آموز محور است. در این رویکرد، رشد دانش آموز، محور عمل است، نه آموزش یک سلسله اطلاعات خاص. در این رویکرد، بیشتر نیازهای دانش آموز و راه‌برآورده گرد آن‌ها توجه می‌شود. برخی ممکن است این دورویکرد را در مقابل هم مطرح کنند، اما

به باور برنامه‌ریزان گروه دینی این‌ها دو سر یک طیف هستند و باید تلفیقی از این دو رویکرد را مبنای عمل قرار داد. نحوه‌ی جمع بین این دو رویکرد سیر بر اساس رویکرد خاصی که در روش‌های تعلیم و تربیت، تحت عنوان رویکرد فطرت گرا مطرح است، انجام می‌پذیرد. بر اساس رویکرد فطرت گرا، چنین نیست که بیاورای افراد فقط در سؤال و جواب از خود آن‌ها قایل دسترسی باشند، بلکه انسان‌هایک سلسله نیازهای فطری اصيل دارند که در همگام مشترک است و آن نیازها محور تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. شهید مطهری در کتاب «و لاء و ولایت‌ها» جمله‌ی حکیمانه‌ای دارد: «اشباه است اگر فکر کنیم احسن نیازها همواره مطبق بر نیازهای واقعی افراد است.» توجه به این جمله می‌تواند محمل مهمی برای جمع دو رویکرد موضوع محور و دانش آموز محور باشد که تفصیل بحث در این جا نمی‌گنجد.

● لطفاً دامنه‌ی تغییرات را از لحاظ کمی و کیفی شرح دهید.

توجه باری برای این که دامنه‌ی تغییرات بهتر معلوم شود، استدانه سادگی اقداماتی که برای این تغییرات انجام شده، اشاره‌ای داشته باشیم. از سال ۱۳۷۵ گروه دینی کار خود را برای انجام تغییرات در کل کتاب‌های درسی دینی در تمامی دوره‌های آموزش و پرورش شروع کرد و برای این منظور کار راه دو مرحله تقسیم کرد. مرحله‌ی آموزش عمومی که شامل دوره‌های ابتدایی و راهنمایی بود و مرحله‌ی آموزش متوسطه. طبق روال جدید دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، قرار بر این بود که قبل از تهیه راهنمای برنامه درسی، کتابی تألیف نشود. تا سال

۱۳۷۸ با مشارکت کارشناسان مسائل دینی، روان‌شناسان، متخصصان برنامه‌ریزی درسی، معلمان و... راهنمای برنامه درسی دوره‌ی ابتدایی و دوره‌ی متوسطه نگاشته شده و نگارش کتاب‌های ابتدایی و متوسطه مناسبت با راهنماهای جدید آغاز شد و قرار بر این بود که کتب راهنمایی بعد از ابتدایی تألیف شود. از این رو تقریباً همزمان با تألیف کتاب‌های سوم و چهارم ابتدایی در سال ۱۳۸۱، تدوین راهنمای برنامه‌ی درسی دوره‌ی راهنمایی به عنوان مرحله‌ی واسطه بین ابتدایی و متوسطه آغاز شد و تا سال ۱۳۸۳ به طول انجامید و قرار شد همزمان با خروج اولین دوره‌ی فارغ‌التحصیلان ابتدایی که کتاب هدیه‌های آسمان را در اجرای آزمائشی گذرانده‌اند، کتاب سال اول راهنمایی برای اجرای آزمائشی آماده شود که متأسفانه این امر محقق نشد و یک سال به تعویق افتاد. با توجه به این توضیحات به خوبی معلوم می‌شود که تغییر کتاب‌ها در حد چند صفحه یا چند درس نیست، بلکه ساختار کتاب‌ها تحول جدی خواهد داشت و این تحول بر مبنای «راهنمای برنامه درسی کتاب‌های دینی دوره‌ی راهنمایی» است و این راهنما در پایگاه اینترنتی گروه دینی دفتر تألیف موجود است: <http://Dini-dept.talif.sch.ir>

● آیا آن اندازه که به فکر تغییر کتاب بوده‌اید، تغییر روش‌های تدریس معلمان هم در دستور کار قرار دارد؟

همان‌طور که گفته شد، یکی از مؤلفه‌های اصلی در تغییر کتاب‌ها، استفاده از روش‌های جدید آموزشی است. طبعی است که معلمان را باید با این روش‌ها آشنا کرد. منتظر هم می‌ماند تألیف

## اشاره

صفتی را که پیش رو دارید حاصل گفت و گویی است با حجت الاسلام دکتر حسین سوزنجی کارشناس مسؤول گروه دینی دفتر تالیف و برنامه ریزی کتب درسی در خصوص آخرین تغییرات کتاب های درسی دینی. تاکنون از دکتر سوزنجی مقالات و کتب متعددی به چاپ رسیده است که از جمله ی آن ها می توان به مجموعه ی هفت جلدی پرسش ها و پاسخ های دینی برای دبیران با عناوین: خدا، راهنما (رسالت)، راهنما (قرآن و عترت)، زندگی پس از مرگ و قیامت و ... اشاره کرد.



## حسین نامی ساعی

دو کار انجام می شود. یکی تألیف راهنمای معلم برای هر کتاب، که به صورت تفصیلی و درس به درس، روش های آموزش هر درس را نشان می دهد و دوم برگزاری دوره های آموزش ضمن خدمت برای دبیران تا با مبانی و رویکردها و روش های جدید آشنا شوند، تقریباً شبیه فرآیندی که در مورد کتاب های ابتدایی (هدیه های آسمان) و متوسطه (دین و زندگی) طی شد.

● به نظر شما، یک دانش آموز چه میزان از معرفت دینی خود را از طریق کتاب های درسی کسب می کند؟ به تعبیر دیگر، با توجه به وقت زیادی که صرف آموزش مقوله های دینی می شود، چرا آن طور که باید، بازده و نمود عینی آن را در رفتار بسیاری از مخاطبان خود نمی بینیم؟

— برای پاسخ قسمت اول سؤال ابتدا باید بین وضع موجود و وضع مطلوب تفکیک کرد. یعنی، یک نیاز سؤال این است که در وضع موجود، دانش آموز چه میزان از معرفت دینی خود را از کتاب های درسی می آموزد، یا دیگر سؤال این است که دانش آموز چه مقدار باید از کتاب های درسی بیاموزد. در خصوص وضع موجود، حقیقت این است که این میزان، میزان نسبتاً کمی است؛ و این امر به مؤلفه های متعددی مانند عدم جذابیت کتاب های درسی دینی، و برخی مشکلات دیگر بر می گردد. اما در وضع مطلوب چطور؟ ابتدا باید به یک واقعیت اشاره کنیم و آن این که درس دینی تنها دو ساعت در هفته را بر می کند و بسیار ناهجاست اگر گمان کنیم که دانش آموز تنها با دو ساعت در هفته می تواند از همه ی آموزش های دینی لازم برخوردار شود. در زمینه ی آموزش های دینی دو کار

باید انجام شود؛ یکی آموزش مفاهیم و اطلاعات دینی و دوم تربیت و پرورش دینی؛ و متأسفانه این ذهبت شایع است که هر دو کار صرفاً بر عهده ی درس «دینی» است. در حالی که وظیفه ی تربیت دینی بر عهده ی تمامی نهادهای جامعه (خانواده، رسانه ها و ...) است و بازده آموزش مفاهیم دینی را باید در حد همان «دو ساعت در هفته»، انتظار داشت.

نکته ی دیگر این که فرمودید با این همه وقت که برای آموزش مقوله های دینی می شود، چرا بازده کم است. در اینجا باید گفت؛ اولاً چنانکه توضیح دادم وقت زیادی به درس دینی اختصاص نیافته و بنده نمی دانم «این همه وقت» که می فرمایید کجاست. دوماً درست است که دروس دیگری همانند درس قرآن و عربی و حتی فارسی و... تا حدود زیادی به آموزه های دینی می پردازد، اما از آن جا که ارائه ی این دروس در یک برنامه ی جامع نیست، موازی کاری های متعددی مشاهده می شود. همه ی این دروس به برخی آموزه های دینی می پردازند. اما نه تنها هماهنگی لازم بین آن ها برقرار نیست، بلکه گاهی اختلافات جدی دارند. به طور مثال؛ یک بار متوجه شدیم که مفهوم «اعتماد به نفس» در درس فارسی به نحوی مطرح شده که نقطه ی مقابل مفهوم «توکل» است که ما در درس دینی مطرح کرده ایم. مشکل سوم این است که آموزش دین به مدرسه منحصر نمی شود و خانواده ها و رسانه ها و... هم در این کار وارد شده اند. البته این امر به خودی خود موجب خوشحالی ماست، اما مشکل در اینجا است که بسیاری از این عوامل، آموزه های دینی را به نحو نادرستی مطرح می کنند

که در تقابل با آموزش رسمی قرار می گیرند و دانش آموز را دچار سردرگمی و حیرت می کند. مشکل چهارم انتظاری است که دانش آموز از معلم و درس دینی دارد و می خواهد تمامی مشکلات اجتماعی و حکومتی و نواقص و تقصیرات مسؤولین حکومتی را نیز پاسخگو باشد؛ و طبیعی است که معلم فرصت کافی پیدا نمی کند و به علاوه همه ی مشکلات قابل پاسخگویی نیست؛ در واقع، معلم، وکیل مدافع تمامی مسؤولین مملکتی قلمداد می شود؛ البته اصل این انتظار، امر مثبتی است، چرا که نشان می دهد در بین تفکر دانش آموز، دین باید در تمامی عرصه های اجتماعی پاسخگو باشد، اما این که معلم بتواند با آن فرصت کم هم مباحث کتاب را آموزش دهد و هم به مشکلات جامعه بپردازد، محل بحث است. با همه ی این مشکلات، باز ما معتقدیم که درس دینی اگر توسط معلم توانمندی ارائه شود و از روش های آموزشی درستی بهره گیرد، می تواند نقش مهمی در معرفت و رفتار دینی دانش آموزان داشته باشد.

● آیا برای اقلیت های مذهبی، کتاب جداگانه ای وجود دارد یا در حال تألیف است؟

— هم برای اهل سنت و هم برای اقلیت های دینی (یهودی، مسیحی و زرتشتی) طبق قانون، کتاب های مجزایی وجود دارد و طبیعی است که با تغییر کتاب های موجود، بخش ضمیمه ی مربوط به آن ها نیز تغییر خواهد کرد. البته همیشه این تغییرات بعد از اجرای آزمایشی و تثبیت کتاب جدید انجام می شده است.

● آیا برای طرح مقوله های دینی ویژه دختران و پسران، کتاب های جداگانه ای تألیف می شود؟

- یکی از مسائلی که از ابتدا محل بحث و بررسی بوده و نظرات مختلفی پیرامون آن وجود داشته، بحث تألیف جداگانه برای دختران و پسران است. مهمترین دلیل موافقان این است که نیازهای دختران و پسران متفاوت است و کتاب‌های جداگانه‌ای مورد نیاز است. اما به دلایل مختلفی این سخن تاکنون پذیرفته نشده است. اولاً نیازهای مشترک دختران و پسران بسیار گسترده‌تر از نیازهای متفاوت آن‌هاست. اگر تقسیم مباحث دینی به سه حوزه اعتقادات و اخلاقی و احکام را بپذیریم، تقریباً تمامی مباحث اعتقادی و اخلاقی و اکثر مسائل احکام بین این دو گروه مشترک است و فقط اندکی از مسائل احکام هست که مختص هر یک از دو گروه است؛ که این مسائل را می‌توان به صورت ضمنی در کتاب درسی گنجاند و در راهنمای معلم، از معلم خواست که متناسب با دختر یا پسر، مباحث خود را شکل دهد. ثانیاً اگر قرار باشد ابعاد روان‌شناختی برخورد با دختر و پسر را هنگام نگارش کتاب مدنظر قرار دهیم، باید به این نکته توجه کرد که به محض جدایی جنسی کتاب‌ها، دختران به سراغ کتاب پسران خواهند رفت و پسران سراغ کتاب دختران و در واقع، چون کتاب‌های درسی توزیع عمومی می‌شود و امکان این نیست که کتاب پسران فقط در دسترس پسران باشد و کتاب دختران فقط در دسترس دختران؛ بسیاری از مسائلی را که اقتضای فقط دخترانه یا پسرانه بودن دارد، باز نمی‌توان در این کتاب‌ها مطرح کرد. لذا راه حلی که گروه دینی تاکنون بدان رسیده، این است که موارد خاص را در کتاب راهنمای معلم دقیقاً توضیح دهد و البته فضای درس‌های مربوطه را به گونه‌ای طراحی کند که دختران محترم بتوانند متناسب با مخاطب خود، بحث را مطرح نمایند. حقیقت این است که اکنون نیز با این که بسیاری از این احکام خاص دختران یا پسران در کتاب‌های درسی نیامده، بسیاری از دیران محترم بگذاشتن جلسه را مشخصاً به این بحث اختصاص می‌دهند، که این کار در مجموع مورد تأیید دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی است. گاه شش‌پده می‌شود که در برخی مدارس به این دیران اشکال می‌گیرند که شما از مباحث کتاب درسی خارج شده‌اید، که به نظر ما این ایراد وارد نیست و با توجه به نقص کتاب فعلی، این اقدام دیران شایسته‌ی تحسین است.

## ● با توجه به اختلاف سن بلوغ دختران و پسران، موارد مربوط به این موضوع را چگونه در کتاب‌های دینی گنجانده‌اید؟

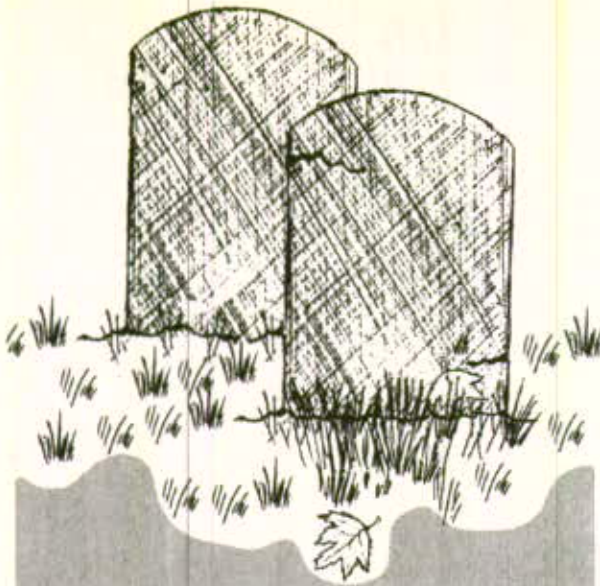
- با توجه به این که دختران در سال سوم دبستان، به بلوغ می‌رسند، در راهنمای برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی ضرورت طرح ساده‌ی مسأله بلوغ (مفهوم تکلیف شدن) برای دختران مطرح شده و متناسب با آن درس‌های نهم و دهم کتاب هدیه‌های آسمان (دینی سال سوم ابتدایی) به بحث آموزش نماز و حش تکلیف اختصاص یافته و در همان جا برای معلمان ابتدایی توضیح داده شده که در کلاس پسران، تنها به آشنایی اجمالی با سن تکلیف و برگزاری حش تکلیف برای دختران اشاره‌ای شود و عمده وقت درس به آموزش نماز اختصاص یابد.

اما در دوره‌ی راهنمایی، مسأله بلوغ به‌طور مشخص در سال سوم مطرح می‌شود. آشنایی با احکام تکلیف و برخی از احکام دوران بلوغ از جمله هدف‌های مورد نظر است و در پی آن‌ها این مفاهیم مطرح می‌شود: معنای تکلیف و تقلید، ضرورت رجوع به کارشناس، نحوه‌ی انتخاب مرجع، عبور از مرحله‌ی کودکی، شاحصه‌های استقلال در دوره‌ی نوجوانی، بلوغ به مثابه‌ی یک ارزش و شرف، علاقه بلوغ جسمی، بلوغ روحی و عقلی، ورود به دنیای جدید، آگاهی به دست‌نبرد برای برخورد متناسب با بلوغ جسمی و روحی؛ و البته برخی از توضیحات تخصصی فقط در کتاب راهنمای معلم مطرح می‌شود.

## ● به عنوان آخرین سؤال، برای اشاعه و گسترش هر چه بهتر و بیشتر برنامه‌ی جدید چه پیشنهادهایی دارید و چه کارهایی انجام می‌دهید؟

- شاید بتوان مهمترین اقدام گروه دینی برای اشاعه برنامه جدید را برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت برای دیران دانست. البته از سایر ابزارها مانند رسانه‌ها، اطلاع‌رسانی به اولیا و دانش‌آموزان، مراکز تربیت معلم، توجه مدیران و عوامل اجرایی، پایگاه اینترنتی گروه دینی و ان‌شاءالله شبکه‌ی آموزش سیما هم استفاده خواهیم کرد. اما هیچ‌یک از این‌ها، به اندازه‌ی مواجهه‌ی مستقیم با دیران مؤثر نیست. روال اصلی‌ای که برای دوره‌های ابتدایی و متوسطه طی شده و در دوره‌ی راهنمایی نیز ان‌شاءالله همان

روال را در پیش خواهیم گرفت. این است که ابتدا برای دیران منتخب استان‌ها دوره‌های آموزشی برگزار می‌کنیم و در طول سال تحصیلی، گروه تألیف در استان‌های مختلف به دعوت گروه‌های درسی دینی استان‌ها حضور خواهد یافت و به اشکالات و ابهامات دیران پاسخ خواهد گرفت. در این جا خوب است این نکته را تذکر بدهم که اغلب معلمان و صاحب‌نظران محترم بر این باورند که کتاب‌های موجود جواب‌گوی نیازهای نسل جدید نیست و باید تغییر کنند. اما پس از تغییر معمولاً با واکنش‌های منفی مواجه می‌شویم. به‌طور قطع کتابی که تغییر پیدا می‌کند و اولین بار عرضه می‌شود، کتاب بی‌عیب نخواهد بود. اما گاه مشکلات دیگری هم پیدا می‌شود. برخی از دیران سال‌هاست با کتاب‌های قبلی انس گرفته و تمامی رویای آن‌ها را بارها بررسی کرده‌اند، اکنون با کتابی مواجه می‌شوند که نه تنها محتوای آن تغییر کرده است، بلکه از روش‌های آموزشی جدید و گاه نامأنوس بهره گرفته است. خود این امر موجب می‌شود برخی از دیران برای تدریس آن با مشکلاتی مواجه شوند. کارشناسان گروه دینی دفتر تألیف نیز انتظار ندارند که همگان یک شبه توانایی به کار گرفتن روش‌های جدید را داشته باشند. بلکه تغییر را یک فرآیند تدریجی می‌دانند. البته این سخن به معنای آن نیست که بخواهیم ضعف‌های احتمالی کتاب را نادیده بگیریم، بلکه هر گونه پیشنهاد یا اصلاحی را با حان و دل‌پذیرا خواهیم بود و از همه‌ی دیران محترم تقاضا می‌کنیم که هر گونه انتقادی را خیلی زود همراه با پیشنهادها یا اصلاحی برای گروه دینی ارسال کنند تا بتوانیم برای سال بعد از آن‌ها احترام بگذاریم. ضمناً قرار بر این است که ان‌شاءالله در سال جاری کتاب دینی سال اول راهنمایی به صورت آزمایشی اجرا شود و همزمان، به تألیف کتاب شان دوم برای اجرای آزمایشی در سال بعد، اقدام خواهیم کرد. همچنین، گروه دینی، به گرفتن بازخوردهای کتاب سال اول و انجام اصلاحات احتمالی آن خواهد پرداخت و این روال در سال‌های آتی برای سایر کتاب‌ها ادامه خواهد یافت و سرانجام، کتاب‌ها بعد از یک سال اجرای آزمایشی و انجام اصلاحات، ان‌شاءالله به صورت رسمی و سرسری ارائه خواهند شد.



# آن چه نوجوانان و والدین آن هامي خواهند

ادوارد بریزی\* ترجمه‌ی زهرا اخبانی

دیدگاه رایج این است که نوجوانان ۱۰ تا ۱۵ ساله همواره بر سر چیزهایی مثل نمایش تلویزیون، مکالمات تلفنی، پول توجیبی و مقررات رفت و آمد با والدین خود اختلاف نظر دارند. در حالی که خواست آن‌ها و والدینشان می‌خواهند بسیار مشابه هم است. هر یک از آن‌ها می‌خواهند در جمع خانواده‌ای شاد و صمیمی زندگی کنند، جایی که افراد به یکدیگر احترام می‌گذارند و برای هم ارزش قائلند.

هر یک می‌خواهند در زمینه‌ای شایسته و سرآمد باشند. والدین غالباً در شغلی که دارند یا مشارکتی که در خانواده و جامعه می‌نمایند، نوجوانان هم برای اثبات شایستگی‌ها و توانایی‌هایشان، بیشتر به ورزش، موسیقی، ادبیات و چیزهایی از این دست می‌پردازند. برای نوجوانان مهم نیست که در چه چیز مهارت دارند، مهم این است که تشویق شوند تا در فعالیتی خود را نشان بدهند. فعالیتی نظیر باغبانی، نقاشی یا حتی آشپزی. و بالاخره، این که؟ نوجوانان و والدینشان دوست دارند با هم باشند و با هم کارها را انجام دهند. رسیدن به این هدف، مستلزم یک تعطیلات رویایی (سفر خارج از کشور) و یا حتی سینما رفتن، در هر هفته نیست. بلکه می‌تواند خیلی ساده، مانند خوردن یک وعده غذا در کنار هم یا گذراندن شبی در خانه باشد. در حالی که تلویزیون خاموش است و اهل خانه به دور یک صفحه‌ی شطرنج جمع شده‌اند. این تجربه‌های مشترک برای همه‌ی گروه‌های سنی ضروری است و آرامش به همراه می‌آورد، خصوصاً برای نوجوانان که زندگی‌شان با تغییرات زیادی همراه است.

پی نوشت:

Edward Brazee

منبع:

www.nmsd.org



اندیشه‌ی متناهی (۴)

## مسأله‌ای از دیوفانتوس

حسین نامی ساعی

تاریخ، صفحات کمی از زندگی نامه‌ی دیوفانتوس ریاضی‌دان ممتاز قدیم را برای ما حفظ نموده است. کلیه‌ی اطلاعات درباره‌ی او نوشته‌هایی به شکل یک مسأله‌ی ریاضی است که به این صورت بر سنگ مزارش نقش بسته است: «این جا دیوفانتوس آرمیده و اعداد به شکل معجزه‌آسایی می‌توانند سال عمرش را معلوم کنند. بخش ششم زندگی وی طفولیت زیبایش بود. با گذشت بخش دوازدهم حیات، صورت او پر از مو گردید. بخش هفتم حیات خود را در ازدواج بی‌فرزند گذراند. بعد از گذشت پنج سال با تولد بچه‌ی اول که پسر زیبا بود خوش بخت شد. روزگار برای بچه برابر نصف عمر پدر حیات سعادت‌مند اهدا کرد. پس از مرگ پسرش، چهار سال دیگر در رنج عمیق زیست و آن‌گاه در آغوش مرگ آرام گرفت.»

دیوفانتوس چند سال عمر کرد؟

اگر کل زمان عمر دیوفانتوس را  $x$  فرض کنیم، می‌توانیم با توجه به نوشته‌های روی سنگ مزار دیوفانتوس معادله‌ای به شکل زیر تشکیل دهیم.

$$x = \frac{x}{6} + \frac{x}{12} + \frac{x}{7} + 5 + \frac{x}{2} + 4$$

با حل این معادله، مقدار  $x=84$  به دست می‌آید، که کل زمان زندگی دیوفانتوس بوده است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که دیوفانتوس در سن ۲۱ سالگی ازدواج نموده و در سن ۳۸ سالگی پدر گردیده و در سن ۸۰ سالگی، پسر را از دست داده و در ۸۴ سالگی پدرود حیات گفته است.

## کلیدواژه‌ها

مهارت علمی - بررسی - تفکر انتقادی - تقویت  
مهارت تفکر انتقادی  
اشاره

تفکر انتقادی در طول زندگی بویژه در سال‌های مدرسه، خود به خود رشد نمی‌کند. با توجه به این که دانش‌آموزان ظرفیت اندیشیدن درباره‌ی اعمالشان را دارند، از طریق آموزش می‌توان این نوع تفکر را در آنان پرورش داد. زیرا کسب تجربه، توانایی دانش‌آموزان را برای تفکر انتقادی درباره‌ی یادگیری هایشان بالا می‌برد؛ و زمینه‌ای برای شکل‌گیری مهارت فریادگیری - یادگیری درباره‌ی یادگیری - در آنان می‌شود. در این مقاله نحوه‌ی تفکر انتقادی در فرایند پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

\*\*\*

تفکر انتقادی مهارتی علمی است که به یادگیرنده کمک می‌کند؛ درباره‌ی صحت اعمالش، بسنجد و در صورت نیاز، فرایند پژوهش خود را اصلاح کند. تفکر انتقادی، بست به فرایند پژوهش و تفکری که همراه آن است، جنبه‌ی نظارتی دارد. بنابراین، از همان ابتدای فرایند پژوهش، یعنی هنگامی که دانش‌آموز با مشکلی مواجه می‌شود، تا زمانی که پژوهش به اتمام می‌رسد و گزارش آن به کلاس عرضه می‌شود؛ ضرورت دارد فرایند پژوهش را با دیدی انتقادی نگاه کند. استفاده از تفکر انتقادی در فرایند پژوهش به دانش‌آموز کمک می‌کند، به نتیجه‌ی پژوهش اعتماد بیشتری پیدا کند.

## نحوه‌ی تفکر انتقادی در فرایند پژوهش

آنچه مسلم است، هر دانش‌آموزی برای پاسخ به پرسش‌هایی که برایش مطرح می‌شود، باید ابتدا آن پرسش را درک کند. بنابراین، ضرورت دارد هنگام طرح پرسش پژوهشی از سوی دانش‌آموز، از او بخواهیم؛ در مورد نکات زیر اندیشه کند:

- آیا در پرسش مطرح شده، مفهومی وجود دارد که معنای درست آن را ندانم؟
- آیا آن قدر به یافتن جواب پرسش مطرح شده علاقمند هستم که برای آن وقت صرف کنم؟
- آیا با توجه به زمان، وسایل و اطلاعاتی که دارم، می‌توانم به جواب درست دست یابم؟

به منظور یافتن جواب درست هر پرسشی، باید برنامه‌ریزی کرد. بیشتر برنامه‌ریزی‌های خوب، متکی بر همکاری و همکاری دانش‌آموزان و معلم است. بنابراین، گاهی لازم است برنامه‌ریزی یک پژوهش با رها باریبی و اصلاح شود. از این رو، دانش‌آموز باید به این نکات توجه کند:

رهنمودهایی برای تدارک پژوهش‌های دانش‌آموزی

## آموزش مهارت علمی بررسی:

# تفکر

احمد شریفان



● آیا امکانات و تجهیزاتی که برای پژوهش در نظر گرفته‌ام، با نیازم متناسب است؟

● آیا برای پیدا کردن جواب پرسشی که مطرح کرده‌ام، مراحل جست و جو را به طور دقیق تعیین کرده‌ام؟

● آیا وسایل و امکانات پژوهش را در اختیار دارم؟

● آیا توانایی انجام مسئولیتی را که به عهده گرفته‌ام، دارم؟

بعد از برنامه‌ریزی، دانش‌آموز باید پیش‌بینی کند و درباره‌ی نتیجه‌ی یک عمل خاص بر روی یک شی یا علتی که به یک معلول منجر می‌شود، تأمل کند. در این زمینه ضرورت دارد دانش‌آموز موارد زیر را در نظر بگیرد:

● آیا پیش‌بینی‌ام مبتنی بر تجربه و آگاهی‌های قبلی است؟

● آیا پیش‌بینی‌ام بر پایه‌ی استدلال شکل گرفته است؟

● آیا پیش‌بینی‌ام مرتبط با پرسش پژوهش است؟

اگر نتیجه‌ی اندیشه‌ی دانش‌آموز درباره‌ی پرسش‌های فوق مثبت بود، آن وقت می‌تواند به آزمایش پیش‌بینی‌اش بپردازد. در واقع به اجرا در آوردن اندیشه و سنجش پیش‌بینی در مورد نتیجه‌ی یک عمل خاص که تحت شرایط کنترل شده برای یک شی اتفاق می‌افتد، آزمایش گفته می‌شود. بدین معنی که اگر دانش‌آموز بر اساس برنامه‌ریزی، شرایطی ایجاد کند که در آن اثر عوامل نامربوط مهار شوند و بعد، اثر عامل اصلی را بر عوامل دیگر بررسی کند، می‌گویند آزمایش انجام داده است. بنابراین، تدارک آزمایشی که نتواند عوامل نامربوط (مزاحم) را مهار کند، نتیجه‌ی درستی نخواهد داشت.

از این رو دانش‌آموز باید قبل از انجام آزمایش نکات زیر را مد نظر قرار دهد:

● آیا متوان دست‌یابی به نتیجه‌ی معتبر را شناسایی و مهار کرده‌ام؟

● آیا به تنهایی می‌توانم آزمایش را انجام دهم؟

● آیا آزمایش را طوری طراحی کرده‌ام که بتوانم تکرار کنم؟

● آیا نحوه‌ی استفاده از ابزارها، روش‌ها و تجهیزات مرتبط با آزمایش را می‌دانم؟  
برای این که دانش‌آموز بتواند به سؤال مطرح شده جواب بدهد، نیازمند اطلاعاتی درباره‌ی آن است. به همین منظور باید با استفاده از روش‌های گوناگون مانند مشاهده، مصاحبه، پرسشنامه و... اطلاعات مورد نیازش را جمع‌آوری و به شیوه‌ای نظام‌دار به ثبت، خلاصه کردن، تفسیر و نتیجه‌گیری از آن‌ها اقدام کند. بنابراین، قبل از این که دانش‌آموز برای پاسخ به سؤال مورد نظرش اقدام به جمع‌آوری اطلاعات کند، ضرورت دارد درباره‌ی این موارد بیندیشد:

● آیا متغیر مورد بررسی را به صورت قابل مشاهده و اندازه‌گیری تعریف کرده‌ام؟

● آیا نحوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر را به درستی و روشنی توصیف کرده‌ام؟

● آیا چگونگی ثبت اطلاعات مربوط به متغیر مورد اندازه‌گیری را به طور روشن توصیف کرده‌ام؟

● آیا روش دسترسی (جمع‌آوری) به اطلاعات مورد نیازم را به درستی انتخاب کرده‌ام؟

بعد از جمع‌آوری اطلاعات روا و معتبر، نوبت می‌رسد به این که دانش‌آموز، اطلاعات جمع‌آوری شده را تفسیر و به آن‌ها معنی ببخشد. در واقع دانش‌آموز باید از اطلاعات جمع‌آوری شده در ارتباط با پیش‌بینی که به عمل آورده است، نتیجه‌گیری کند. نتیجه‌گیری بخش مهمی از فرایند پژوهش است که میزان یادگیری دانش‌آموز را نشان می‌دهد. نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که چگونه داده‌های جمع‌آوری شده از پیش‌بینی دانش‌آموز، حمایت می‌کند. بنابراین، ضرورت دارد که دانش‌آموز قبل از تایید نتیجه‌ای که گرفته است، درباره‌ی سؤال‌های زیر اندیشه کند:

● آیا نتیجه‌ای که گرفته‌ام، هر آنچه را که در پژوهش روی داده است، نشان می‌دهد؟

● آیا اطلاعاتی که جمع‌آوری کرده‌ام به اندازه‌ای بوده است که بتوانم بر پایه‌ی آن‌ها نتیجه‌گیری کنم؟

● آیا نتیجه‌ای که گرفته‌ام، به دور از سوگیری‌های ذهنی‌ام است؟  
در واقع، دانش‌آموز با توجه به شناخت قبلی و نتیجه‌ای که از اطلاعات جمع‌آوری شده گرفته است، پیوندهای جدیدی بین متغیرها (عوامل) به وجود می‌آورد و روابط بین آن‌ها را توصیف می‌کند؛ در نتیجه ساخت شناختی خودش را به طور منطقی گسترش می‌دهد و در نهایت از پیش‌بینی درباره‌ی آنچه که روی می‌دهد به سوی حدس خردمندانه درباره‌ی علت وقوع پدیده‌ها حرکت می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه شد، تفکر انتقادی به دانش‌آموز کمک می‌کند تا درباره‌ی درستی آنچه که انجام داده است، اندیشه کند و در صورت نیاز، فرایند پژوهش خود را اصلاح کند و بهبود ببخشد. خطر رها کردن دانش‌آموز با تصورات نادرست، این است که امکان دارد، باورهای دانش‌آموز در مورد پدیده‌ها غلط از آب در بیایند و در نتیجه، اعتماد به نفس او کاهش یابد.

با این حال، تفکر انتقادی از تعصب دانش‌آموز می‌کاهد و او را برای مشارکت در جامعه‌ی بزرگتر و به عهده گرفتن مسئولیت آماده می‌کند.

اشاره

در شماره‌های قبل راجع به طب، کشاورزی و تعلیم و تربیت در ایران باستان صحبت شد. چون یکی از هدف‌های تعلیم و تربیت ایجاد مهارت‌هایی برای ساخت وسایل زندگی است و ایرانیان اولین قومی بودند که با اختراع چرخ پره‌دار انقلابی در علم مکانیک انجام دادند، اینک ادامه‌ی مطلب را با عنوان صنعت در ایران باستان در پی می‌آوریم.

\*\*\*

مردم بومی فلات ایران و سپس آریایی‌های مهاجر در زمینه‌های بسیاری، از جمله فلزکاری، ریسندگی و بافندگی، پیشگام بوده‌اند. برای پرداختن به این موضوع، ابتدا به تاریخ منظوم اسطوره‌ای و حماسی ایران مراجعه و سپس نتایج تحقیقات ایران‌شناسان و شرق‌شناسان اروپایی و آمریکایی را مرور خواهیم کرد. بهترین منبع تاریخ حماسی ایران، شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است. به فرموده‌ی حکیم طوس، نخستین بار هوشنگ، فرمانروای ایران باستان نحوه‌ی جدا کردن آهن از سنگ آهن را ابداع کرد و شیوه‌ی ذوب فلزات را به مردم آموخت. او در این باب می‌گوید:

نخستین یکی گوه‌ر آمد به چنگ  
به آتش ز آهن، جدا کرد سنگ  
بعد از او ظهروث، معروف به دیوبند پاره‌ای  
از حیوانات را اهل کرد و رسیدن نخ و بافت پارچه  
از پشم و کرک آن‌ها را به مردم آموخت.  
پس از کشت پنبه صنعت نساجی وارد  
مرحله‌ی نوینی شده پارچه‌های و قالی‌بافی رایج  
گردید. از آن زمان به بعد پوشیدن پوست  
حیوانات بویژه پلنگ «پلنگینه» منسوخ و یا  
محدود به کوه‌نشینان شد و در میان مردم شهرها  
پوشیدن لباس‌هایی از جنس پنبه یا پشم رایج شد  
و صنعت نساجی رونق گرفت.  
اما از اسطوره که بگذریم، شرق‌شناسان  
بویژه ایران‌شناسان اروپایی و آمریکایی در  
اکتشافات علمی خود، به این نتیجه رسیده‌اند  
که: فلات ایران خاستگاه صنعت و هنر بوده  
است. خاورشناسانی که درباره‌ی ایران عقایدی  
شیبه به یکدیگر دارند عبارتند از: پروفیسور پوپ  
آمریکایی (P. Pope)، رومان گریشمن (R-  
Ghrishman) فرانسوی، پروفیسور نولدکه  
آلمانی (Noldke) و پروفیسور هرزفیلد  
(Herzfeld) آلمانی.  
پروفیسور پوپ می‌نویسد: «در مدت بیش

از ۶۰ قرن، از ساکنان فلات ایران اندیشه‌ها و  
فنون نوینی پدید آمد که موجب بقای بشر و مایه‌ی  
تعالی مقام انسانی شد. فنون فلزکاری و مبنای  
علوم بویژه نجوم و ریاضیات از سرزمینی که  
امروز خاورمیانه خوانده می‌شود آغاز شد و  
فلات ایران، سرچشمه‌ی بسیاری از امور  
فرهنگی بوده است.

ایران خاستگاه انقلاب مکانیکی در جهان

در فلات ایران بزرگترین انقلاب صنعتی  
قبل از ورود آریایی‌ها به وقوع پیوست. به  
عقیده‌ی «پیروسو» این انقلاب، اختراع چرخ  
بود که می‌توان آن را بزرگترین اختراع مکانیکی  
دنیای قدیم دانست. ضمن حفاریات «تپه  
گورا» چرخ چوبی کشف گردید که محور تمام  
صنایع جدید است. این چرخ در واقع غلتکی  
بود که بعداً تبدیل به چرخ‌های پره‌دار شد.  
بعدها که ایرانی‌ها به انواع فلزات دست یافتند،  
برای استحکام پره‌های چرخ ارابه‌ها،  
پره‌ها را با ورقه‌های فلزی پوشاندند.  
نمونه‌ای از چرخ پره‌دار ایران  
باستان هم اکنون در موزه‌ی  
ایران باستان است.

چلوه‌هایی از تمدن ایران دوگندوقاویخ ۴

# صنعت در ایران باستان

سیروس غفاریان

## توزیع جغرافیایی صنایع فلزی و نساجی در ایران باستان

کوره‌های ذوب فلزات مربوط به هزاره دوم و اول قبل از میلاد، در منطقه‌ی «دلفارده» جیرفت کشف شده و در منطقه‌ی سیلک کاشان آثار مفرغی مربوط به پنج هزار سال پیش به دست آمده است. مفرغ (برنز) آلیاژی از روی، قلع و مس است.

آثار مفرغی در لرستان زیاد به دست آمده است. در زیویه کردستان و مارلیک گیلان نیز وسایل مفرغی و جام‌های طلایی به دست آمده که در نوع خود بی نظیر است.

در تپه‌ی زیویه در چهل کیلومتری شهر سقز

اشیایی به دست آمده که نمایانگر پیشرفت صنعت و هنر این منطقه در عصر باستان است.

عصر آهن در ایران به حدود هزار سال قبل از سلسله‌ی مادها بازمی‌گردد. یافته‌های مورخین و باستان‌شناسان ضمن بررسی و فهرست‌بندی غنایم آشوریان که از غرب ایران به غارت برده‌اند، نشان می‌دهد که چون در آشور واقع در شمال بین‌النهرین، آهن وجود نداشته است، همواره آشوریان به غرب ایران که شامل خوزستان، کردستان، لرستان، آذربایجان و همدان بوده‌یورش می‌بردند. اوج عصر صنایع فلزی بویژه استفاده از آهن در ساختن سلاح و وسایل زندگی در لرستان، کردستان، آذربایجان، جیرفت، مارلیک گیلان و حتی کاشان - در دوره‌ی آخر سیلک - به

وضوح دیده می‌شود. اوج

صنعت مفرغ کاری را

می‌توان در دوره

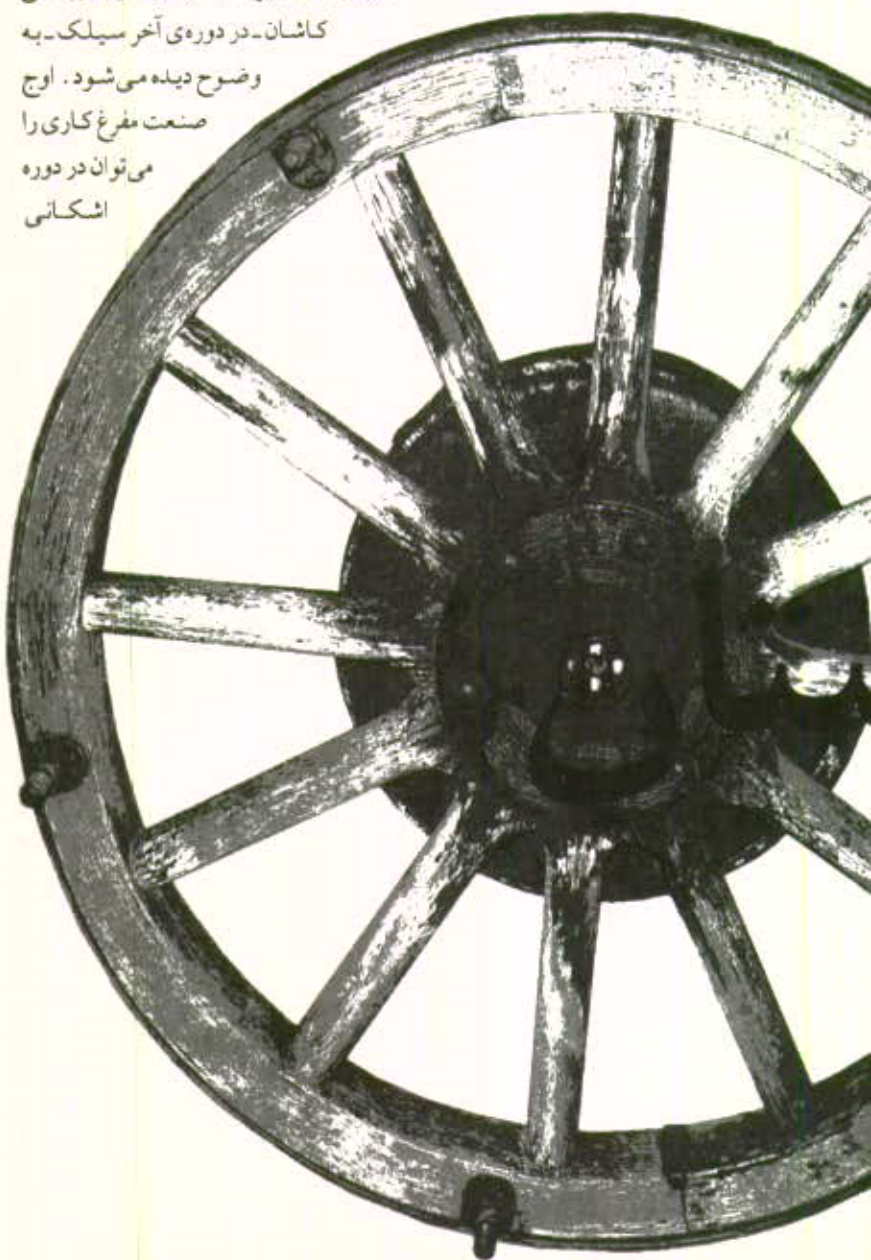
اشکانی

دانست و مجسمه‌ی مفرغی از یک مرد اشکانی به اندازه‌ی یک انسان، هم‌اکنون در موزه‌ی ایران باستان وجود دارد.

به موازات رشد صنعت فلزکاری، پارچه بافی و قالی‌بافی نیز در فلات ایران رواج زیادی داشت. در غار «کمر بند» نزدیک به شهر قدیمی‌ترین وسایل بافندگی، مربوط به شش هزار سال پیش یافت شده که وسایل ریسیدن نخ از پشم گوسفند و موی بز از آن جمله‌اند.

همچنین اولین نشانه‌ها از وجود پارچه، در حفاریات شوش به دست آمده است. هر دوت مورخ یونانی از صنایع نساجی ایران تعریف کرده و به تیغه‌های مسی که در صنعت نساجی در شوش به کار می‌رفته، اشاره نموده است. پارچه بافی و قالی‌بافی از زمان هخامنشی تا اواخر دوره‌ی ساسانی بیشترین رونق را داشته است. ایرانیان دوره‌ی هخامنشی پارچه‌های مختلف را به رنگ‌های متفاوت می‌بافتند. لباس سربازان در شوش دارای طرح‌های زیبایی بود و لباس زنان از جنس کتان و ارغوانی رنگ بوده است.

هرودوت می‌گوید: «پارسیان کلاهی نم‌دی بر سر می‌گذاشتند که به آن تیار می‌گفتند و قبای آستین‌دار و رنگارنگ در بر



می کردند و شنواری های ریان و مردان طوری بلند بود که ساق پا را می پوشاند \*

در کتیبه های تخت جمشید حتی سربازان نیز دارای دامن (شنواری) بلند هستند که فقط میج یا ناجایی که در کفش قرار دارد، پوشیده است.

یک مهر استوانه ای دوره ی هخامنشی در موزه ی لوور فرانسه نشان می دهد که در آن دوره لباس زنان تمام تن را می پوشانده است و حتی در دوره ی ساسانی که عکس های آن ها روی سکه های رایج دوره ساسانی است، ملکه های ساسانی مانند آذر مدخت و پوراندخت حجاب کامل داشته اند، در حجاری های طاقستان که مربوط به دوره ی ساسانی است ۲۵ نوع نقشه پارچه به چشم می خورد.

پارچه های دوره ی ساسانی از بهترین و مرغوب ترین پارچه های دنیا بوده و صنعت پارچه بافی دوره ی اسلامی بویژه در کاشان، یزد و اصفهان میراث دار نساجی دوره ی ساسانی است. پارچه های زربفت و اخر دوره ی ساسانی آن قدر مرغوب بوده است که مقداری از آن، به دستور هارون الرشید برای «شارلمان» امپراتور فرانک و ژرمن فرستاده شد و از این خلعت پیراهنی برای شارلمان تهیه گردید تا هنگام دهن، بر تنش کنند. مقداری از این پارچه نیز باقی ماند و اکنون در موزه ی اکسلانابیل (آخن) در آلمان به عنوان بهترین پارچه ی دنیا معرفی شده است.

زمانی که در دوره ی هخامنشی از بهترین پارچه ها لباس دوخته می شد، بعضی از اقوام همسایه ی شمالی ایران از پوست حیوانات به عنوان لباس استفاده می کردند.



## صنعت قالی بافی در ایران

مورخین رومی از جمله «پلین» درباره ی مرغوبیت قالیچه های ایران می نویسد: «قالی های ایران همواره زیست بخش کباخ های اروپا بویژه روم بوده است»

یکی از فرش هایی که از دوره ی هخامنشیان باقی مانده است، فرش «پازیریک» است. دانشمند روسی به نام «روذنکو» (Rudenko) در سال ۱۹۴۸ میلادی، ضمن مطالعاتی در جنوب سیری در دره ی پازیریک، فرش را در یکی از گورهای اقوام سکایی کشف نمود که به علت وجودیخ در منطقه بخش اعظم آن سالم باقی مانده بود. این فرش به ضخامت ۲ میلی متر است و دو متر طول و ۱/۸۳ عرض دارد. در حاشیه ی این فرش حیواناتی شبیه گاو های بالدار که در تخت جمشید، نقش بر حسته های آن وجود دارند، بافته شده است. این گاو های بالدار از نظر نقش تا حدی به است نیز شباهت دارند. گمان می رود، هنگام هجوم سکاهای به شمال ایران از این گونه فرش ها در دوره ی ساسانی، فرش معروف بهارستان که در مدائن بوده است، چهار فصل را به تصویر کشیده بود. در زمان خسرو پرویز، برای قصر او ۳۰۰ تخته قالی به شاهی می روز ماه بافته شد و علاوه بر آن چهار قطعه فرش که چهار فصل را نشان می داد نیز وجود داشت. پس از سقوط ساسانیان، هشام بن عبدالملک اموی در سال ۱۲۰ هـ. ق از عده ای هنرمندان قالی باف ایران خواست که فرش نفیسی برای او بافند.

آن ها فرش به طول ۹۰ متر و عرض ۳۲ متر بافتند که بتواند با فرش بهارستان رقابت نماید، اما چگونه است که اکنون غیر از کتیبه های دوره ی هخامنشی، اطلاعات چندانی از صنعت و هنر هخامنشی نداریم. مورخین علت راز های کشف نشده در تاریخ ایران را آتش ردن تخت جمشید توسط اسکندر می دانند.

«دیو دور» مورخ قرن اول میلادی درباره ی پرسپولیس (تخت جمشید) چنین می نویسد: «در آن زمان شهری در زیر آفتاب به ثروت شهر پرسپولیس نبود. طلا و نقره و پارچه های از غوانی و اشیای نفیس را کسی نمی توانست شماره کند. این شهر بزرگ و اطرافش، مورد

حمله و غارت و خرابی قرار گرفت. یک روز غارت این شهر، برای مقدماتی های حریص کافی بود. آن ها برای ربودن اشیای غارتی، دست یکدیگر را می انداختند و حتی یکدیگر را می کشند. اشیای نفیس را تا می توانستند می بردند و اگر نمی توانستند نابود می کردند. وقتی اسکندر خزانه ای را که از زمان کوروش تهیه شده بوده تصرف در آورد، مقدار طلا هایی را که صاحب شد، از میلیون ها پول یونانی بالاتر بود. او سه هزار شتر و عده ی زیادی فاطر از شوش و بابل خواست تا این ذخایر را حمل کنند. «در حال حاضر بیشتر آثار هنری و صنعتی مکشوفه در ایران در موزه های جهان پراکنده است. کاشی های لعاب دار که نقش بر حسته سربازان جاویدان روی آن است از جمله اشیای با ارزش موزه لوور پاریس است. شکار گرا که نقشی در یک کاسه ی سیمین از عهد ساسانی است در موزه ی آرمنیاز در سن پترزبورگ روسیه قرار دارد و بز بالدار از آثار دوره ی قبل از آریایی ها در موزه ی لوور فرانسه و بالاخره دست بند طلا مربوط به دوره ی هخامنشی در موزه ی ویکتوریای لندن است. در این بخش مجال بیافیم که به صنعت و هنر معماری از تخت جمشید تا ایوان مدائن بپردازیم. زیرا فقط شرح ساختن آن ها احتیاج به شوی هفتاد من کاغذ دارد. فقط کافی است بدانیم که همی خاور شناسان درباره ی تخت جمشید اتفاق نظر دارند که این ویرانه، بزرگترین اثر معماری، هنری است که ذوق هنری و مهارت صنعتی در هم آمیخته شده است.

### منابع:

- ۱- دایره المعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب ۲ جلد (اول و دوم)
- ۲- کتاب ایران شهر زیر نظر کیسون ملی یونسکو ۲ جلد بخش مربوط به منابع ایران
- ۳- تاریخ اجتماعی ایران باستان جلد اول و دوم نوشته مرتضی راوندی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳
- ۴- شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی به تصحیح مرحوم فروغی
- ۵- تاریخ ادبیات ایران و شناخت ایران شناسان اروپا نوشته پروسور عباس مهرین شوشتری، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۵۳

چند سال پیش در یکی از مدارس ناحیه ۲ اراک تدریس می‌کردم. اکثر دانش‌آموزان آن مدرسه، از فقر اقتصادی و فرهنگی در رنج بودند. دانش‌آموزی داشتم که سال قبل مردود شده بود و به اصطلاح، دو ساله بود. او دختری در خود فرو رفته و منزوی بود و توجهی به اطرافیان و درس و کلاس و حتی دبیران خود نداشت. هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌توانست نظر او را به خود جلب کند، البته از این موارد در کلاس‌های دیگر هم دیده بودم، ولی نه به این شدت. وقتی از دبیران دیگر درباره‌ی او سؤال کردم، هیچ‌کدام نظر مساعدی نداشتند و معتقد بودند به درد درس خواندن نمی‌خورد و باید به حال خود رهاش کرد و نباید سرب سرش گذاشت. اما من که معصومیتی در وجود او می‌دیدم، دلم برایش می‌سوخت. به همین دلیل عزم خود را جزم کردم و تلاش کردم هر طور شده کمکش کنم. اما از هر راهی وارد شدم نتوانستم با او ارتباط برقرار کنم. حتی بارها با مادرش صحبت کردم. او می‌گفت که در منزل هم همین‌طور است. چون دختر است رفتارش بسیار نگران‌کننده است و برای همین او را به مدرسه می‌فرستد. او هم مثل معلم‌ها معتقد بود که دخترش چیزی یاد نمی‌گیرد. از

لایه‌لای حرف‌های مادرش متوجه شدم در منزل هم مرتب تحقیر می‌شود. کم‌کم متوجه شدم او احساس ارزشمندی و امنیت نمی‌کند و نیاز به کمک دارد. در کلاس گاهی نامش را می‌بردم و سؤالی در مورد درس یا موارد دیگر می‌پرسیدم و از او نظر خواهی می‌کردم و سعی می‌کردم به نحوی او را متوجه کلاس کنم. این کار مدت زیادی ادامه داشت تا این که کم‌کم دیدم نمره‌هایش تغییر کرده‌اند، البته این تغییرات زیاد محسوس نبود و نمره‌هایش هنوز «تک» بود، ولی در حد ۷ یا ۸. من همچنان جنبه‌های مثبت او را تقویت می‌کردم و می‌گفتم: «با تلاش توانسته‌ای مثلاً این سؤال را متوجه بشوی و نیمی از آن را بنویسی و...» این تشویق‌ها ادامه داشت تا این که نمره‌های او کم‌کم به ۱۴ و ۱۵ رسید و بالاخره پس از مدتی ۲۰ گرفت و من که درس‌های تاریخ، جغرافی و اجتماعی کلاس آن‌ها را تدریس می‌کردم، پس از مدتی دیدم حتی وقتی نمره‌ی ۱۹/۷۵ می‌گیرد، احساس شرمندگی می‌کند. در ضمن علاقه‌ی زیادی به من پیدا کرده بود و مرتب در زنگ‌های تفریح دنبالم می‌آمد تا با من صحبت کند. می‌گفت: «درس می‌خواند، چون به من علاقه دارد. کم‌کم او را متقاعد کردم که اگر می‌خواهد

در مراحل تحصیل و زندگی موفق باشد، باید همه‌ی درس‌هایش را خوب بخواند و به همه‌ی آن‌ها علاقه نشان دهد. ضمناً از دبیران دیگر هم می‌خواستم که به او بیشتر توجه کنند و کمک کنند این مرحله را به خوبی پشت سر بگذارد. به این ترتیب، هرچه بیشتر تشویق می‌شد، موفقیت بیشتری را تجربه می‌کرد. تا جایی که آن شاگرد ضعیف نوبت اول، در امتحانات نوبت دوم شاگرد اول کلاس شد و این موفقیت همچنان ادامه یافت. من پس از بررسی‌های زیاد متوجه شدم که دچار نوعی افسردگی شده بود و علت آن فقدان احساس ارزشمندی و نداشتن حمایت اجتماعی مناسب از طرف مدرسه و دانش‌آموزان و نداشتن ارتباط اطمینان‌بخش در خانواده و همچنین مردودی‌اش در سال گذشته بود. البته این جور توجه و مراقبت نیاز به صبر و حوصله بسیار دارد و من با توکل به خدا و صبر و حوصله توانستم تجربه‌ی خوبی کسب کنم. تحول روحی او موجب شگفتی همکاران و خانواده‌ی او شده بود و من از تأثیری که داشته‌ام، احساس خوشایندی داشتم.

هنوز هم گاهی فکر می‌کنم، چه خوب شد که من هم مثل بقیه‌ی همکارانم از او ناامید نشدم.

# چه خوب شد!

نسوین پیرولی





سرآغاز

به خاطر دارم وقتی قصه‌ی «آدم آهنی و شاپرک» اثر نویسنده‌ی روسی «ویتا توژیلینسکای» وارد کتاب درسی سال سوم راهنمایی شد، برخی از دبیران اعتراض داشتند که: «این دیگر چه داستانی است؟! نام نویسنده را درست نمی‌توانیم تلفظ کنیم، چه برسد به شخصیت‌های داستان؛ اصلاً معلوم نیست چه می‌خواهد بگوید؟!»

اما بار نخست که می‌خواستیم این داستان را برای دانش‌آموزان بخوانیم، لژش صدایم به خوبی ملموس بود و بغضی گلویم را می‌فشرد. قبل از خواندن، شخصیت‌های داستان را تا اندازه‌ای برای بچه‌ها تحلیل کردم تا زمینه برای پذیرش محتوا و مغز داستان در ذهن آن‌ها، فراهم شود. داستان را در سکوتی دل‌پذیر شروع کردم و در ادامه، خود داستان بود که سکوت را بر فضای کلاس حاکم ساخته بود. می‌خواندم و با سطر سطرش می‌امیختم و یقین دارم که نویسنده‌ی عارف و عاشق نیز هنگام نوشتن این داستان، با معصومیت کودکانه‌ای کلمات را بر کاغذ نشاندہ بود.

# آدم آهنی و شاپرک

علی پور امن

دبیر مدارس شهرستان نالش

خلاصه‌ی داستان

قهرمان اصلی داستان یعنی تروم، در یک نمایشگاه الکترونیکی به نمایش گذاشته شده است. این آدم آهنی فقط قادر است به سؤال‌هایی که در حافظه‌اش طراحي شده، پاسخ گوید. پاسخ‌های تروم، برای بازدیدکنندگانی که از او سؤال می‌کنند، بسیار جالب و شادی‌آور است. کار هر روز او این است که با پاسخ گفتن به سؤال‌های پیش‌طراحی شده، مایه‌ی سرگرمی و خنده‌ی دیگران را فراهم آورد.

اما شبی از شب‌ها، شاپرکی بر شانه‌ی او می‌نشیند و با لطافت روح خویش، تروم را از تکرار و ماشینی بودن، به سوی تغییر و تحول سوق می‌دهد و با ادامه‌ی این ملاقات‌ها، روح

آگاهی و تحول در کالبد تروم دمیده می‌شود و سرانجام با مرگ شاپرک به دست خفاش و در حالی که تروم نظاره‌گر ماجراست و عاجز از کمک به شاپرک، داستان به اوج خود می‌رسد. شاپرک از ترس خفاش به تروم پناه آورده و تروم که همیشه می‌خواسته است، علاقه‌اش به شاپرک را روزی به زبان بیآورد، اکنون شاهد مرگ اوست.

تروم تلاش می‌کند به او کمک کند ولی نمی‌تواند از قالب خشک و بی‌روح خود در بیاید. سرانجام شاپرک زخم خورده از خفاش در پای تروم جان می‌دهد، اما گویی با مرگ خود، روح لطیفش را در تن آهنی تروم می‌دمد و او را روحی انسانی می‌بخشد. تروم عشق یافته، دیگر از خود نمی‌گوید بلکه مدام

از «بال بالی»، همان شاپرک معصوم می گوید که روح نازک و لطیفش را به او هدیه کرده است. این امر باعث می شود که او را خراب شده بدانند و پستونشین کنند. تروم دیگر حاضر نیست لذتی را که یافته با چیز دیگری عوض کند.

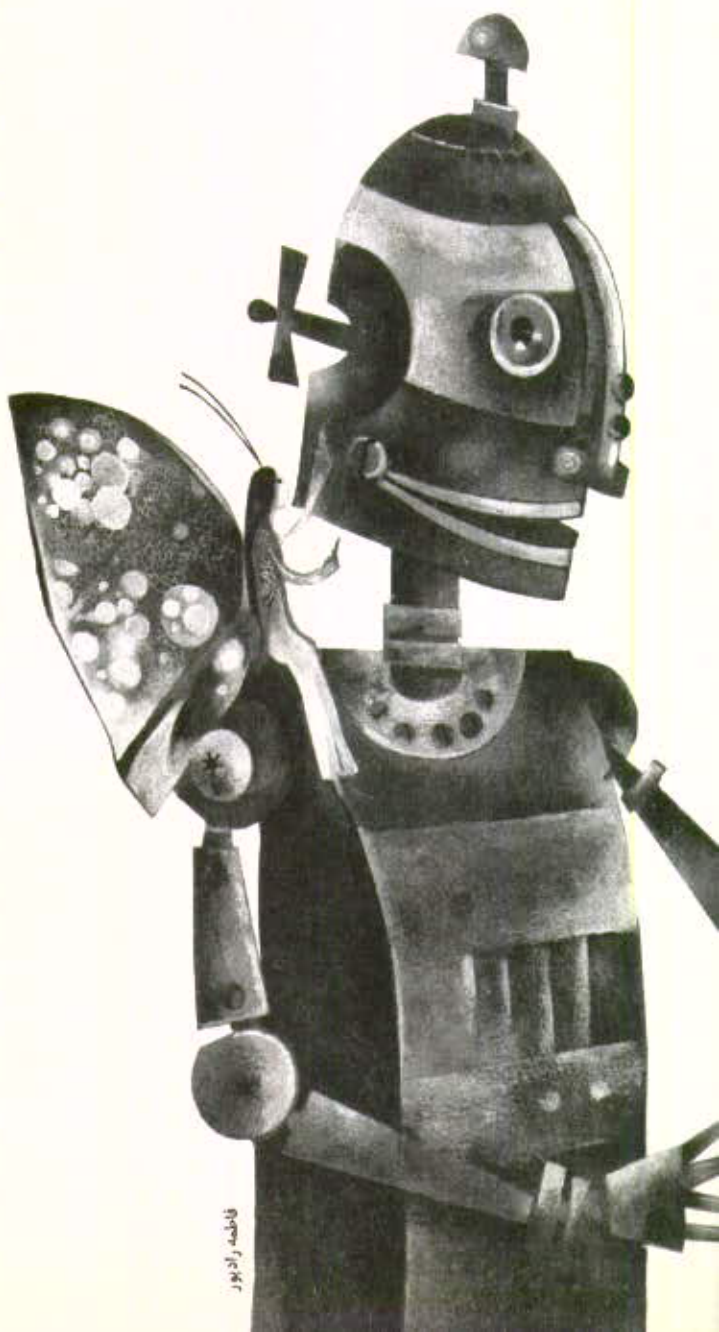
\*\*\*

باید اقرار کرد که نویسنده، شخصیت های<sup>۲</sup> داستانش را بسیار ماهرانه انتخاب کرده است: آدم آهنی نماد انسان ماشینی و مسخ شده است و از خود اراده و اختیاری ندارد. بی روح است و خالی از عشق و عاطفه، شاپرکی با نام «بال بالی» که فرشته ی عشق و عاطفه است و معصومیتی ساده و کودکانه دارد و بالاخره، «خفاش» که نماد روز کوری است؛ حقیقت را نمی بیند و قاتل عشق و عاطفه است.

نویسنده با استفاده از شیوه ی تشخیص (personification) خیلی زیبا و ماهرانه توانسته است شخصیت های داستانش را پرورد و از زبان آن ها حرف بزند. شخصیت اصلی داستان، (تروم)، همان گونه که گفته شد نماد شخصیتی مسخ شده و محکوم به انجماد اندیشه است. تنها کارش این است که «به سؤال های پیش پا افتاده و معمولی جواب بدهد» و اساساً نباید فراتر از آنچه برایش تعریف کرده اند، بیندیشد و بگوید.

اما اتفاق جالبی می افتد، و این اتفاق جالب، تروم را از «آن گونه بودن» خارج و به «آن گونه که می تواند باشد» رهنمون می شود. فرشته ی عشق (شاپرک)، بر شانه اش می نشیند و حدیث دوستی آغاز می شود و این عشق و محبت با هر بار دیدار مجدد و بوسه ی شاپرک بر گونه های آدم آهنی فزونی می یابد و با مرگ شاپرک به اوج می رسد و به آدم آهنی روحی انسانی می بخشد. تا جایی که از «خود» خارج می شود و همه ی وجودش «بال بالی» می شود: «بال بالی گفت ... که روی درخت ... بلوط ... متولد ... شده.»<sup>۳</sup>

نفحه های آسمانی همواره می وزد تا روح ما را که گرفتار روزمرگی و عادت شده است به جهانی فراتر از آنچه هستیم، سوق دهد. گروهی خود را در معرض آن قرار می دهند و پرواز می کنند و گروهی پای بست زنجیر عادت می شوند و هم چنان



فرصت های طلایی برای رهایی از این اسخمد را از دست می دهند. مولانا در تفسیر حدیث «ان لوبکم فی ابام دهرکم» نفحات الافتر صوا آنها (همانا برای پروردگارتان در طول روزهای روزگارتان، بوهای خوشی است، هان، خود را در معرض آن قرار دهید [تا از آن برخوردار گردید]). گوید:

گشت پیغمبر که نفحات های حق

اندرین ابام می آرد سبق

گوش و هوش داربد این اوقات را

در رباید این چنین نفحات را

نفحه آمد مر شما را دید و رفت

هر که را می خواست جان بخشید و رفت

نفحه ی دیگر رسید آگاه باش

تا ازین هم وانمانی، خواجه ناش<sup>۱</sup>

داستان دو قسمت دارد: قسمت نخست تفسیر همین مضمون «نفحات رحمانی» است که آدم اهنی قصه ی ما در معرض آن قرار می گیرد و قسمت دوم تفسیر تأثیر نفحه های رحمانی و این که:

از محبت خارها گل می شود

وز محبت سرکه هامل می شود

بوسه، در عرفان یعنی چشش و برخورداری<sup>۲</sup> و نویسنده به زیبایی و در جای مناسب، آن را به کنار برده است. شایر که، هر بوسه ای که بر گونه ی آدم اهنی می شناید او را از لذتی روحانی برخوردار می سازد؛ عشق در وجودش جاری می شود و به تدریج من وجودش بر اثر همین کیمیای عشق، زری می شود و به درجه ی آگاهی می رسد.

نکته ی اصلی و البته غمناک داستان هم در این قسمت نهفته است که دیگران آگاهی او را بر نمی تابند؛ دوست ندارند که بر خلاف عادت های آن ها رفتار کند یا چیزی باشند غیر از آنچه آن ها می خواهند. این که چرا، اندیشه های عرفانی و حیانا معترض در بیشتر جوامع و انکش بازدارنده ی دیگران را بر می انگیزد خود سوالی است! «منصور جلاج» از دار به دار گشت چون به درجه ای از آگاهی رسیده بود که اوضاع زمانه آن را بر نمی بافت و چه بسیارند انسان هایی که رورق اندیشه ی آن ها گرفتار گردید حادث شده است.

به هر حال، آدم اهنی داستان متأیر وقتی که آگاه می شود، در چاه می شود: «ملافه ی بزرگ و سفیدی آوردند و آدم اهنی را با آن پوشاندند. روی ملافه، اعلان بزرگی زده شد که روی آن نوشته بود: خراب است»<sup>۳</sup>

تروم به لذت انسان بودن دست می یابد و ظاهر انسان آن را اشتیای کار می بیند. حال آن که، تروم در زیر آن ملافه ی بزرگ کفن مانند غرق در لذتی عاشقانه است. اوقتی باد از بیرون به

داخل سالن نمایشگاه می وزید و با خود رابحه ی گل های درخت بلوط و صدای خشن خشن برگ هایش را می آورد. صدای شکسته و آهسته ای از زیر ملافه ی سفیدی آمد. به نظر می رسد که کسی چیزی یاد می گیرد و دانه می گوید: بال بالی... بلوط... آب او آتیب رسید»<sup>۴</sup>

در نهایت باید گفت: داستان بیانی ساده و کودکانه دارد و همین امر باعث شده از همان آغاز، خواننده در داستان ادغام شود و خود را یکی از شخصیت های داستان پندارد و لحظه به لحظه و سطح به سطح بر حده و شور و حالش افزوده گردد و بیشتر محو داستان شود. خود شایر که (بال بالی) نیز معصومیتی کودکانه دارد و با گفتار و کرداری بی آلیش و متعوت با سایرین که کارشاد جدیدی به گفتار و کردار آدم اهنی است، در دل اهنی او نفوذ پیدا می کند و به اثار نامی خود به او فرصت زندگی و پرواز می دهد.

نکته ی دیگر این که، این داستان شبیه داستان «پینوکیو» است که دانش آموزان با آن آشنایی دارند. تصاویری هر دو داستان هم تقریباً یکی است. در این داستان شایر که، فرشته ی عشق است و در آن داستان «پری مهربان» در اینجا خفاش دار به و در آن جا، «گیر به نره و روباه مکار»<sup>۵</sup> و محتوای هر دو نیز تقریباً یکی است. پینوکیو غریبکی چوبی است که «پدر ژپتو» آن را ساخته است و چون از روح پدرانه خویش بر آن دمیده، خلق و حیوانی پندارنده است؛ گیر به نره و روباه مکار نیروی شر وجود او هستند و دانه تلاشی می کنند او را از درجه ی انسانی ماقط کند و به درجه ی حیوانی تبدیل دهند. چنان که می بینیم پینوکیو تبدیل به دراز گوش می شود یا هر وقت که دروغ می گوید، دماغش دراز می گردد. اما پری مهربان که ساد نفحه های رحمانی است با نیروی عشق هر بار به کمک او می شتابد و او را متوجه ی روح انسانی اش می سازد و بدین ترتیب پس از ماجرهای فراوان، پینوکیو قالبی انسانی می گیرد و متعالی می شود.

گزیناه سخن این که چنین داستان هایی روح لطیف و بکر دانش آموزان را که هر لحظه در معرض تهدید و تحریک قرار دارند، نقدی دوباره می بخشد و از آسیب پذیری آن می کهد. چیزی که امروز بیش از هر زمان دیگر بدان نیاز مندیم

❖ بی نوشت:

۱. ص ۵۱ از کتاب درسی فارسی سال سوم راهنمایی.

۲. caractere، شخصیت های داستان.

۳. ص ۶۲ از همین کتاب.

۴. مولوی، نسخه ی یکسون، مثنوی معنوی، ۱۹۵۱/۱ - ۱۹۶۱، تهران. انتشارات نگاه و نشر علم، ۱۳۷۱.

۵. دارا، سرا، خانه، منظور این است که: آنچه موجب شد جلاج از زندگی آرام خود بریده و سر از چوبه ی دار در آورد، به آگاهی رسیدن او بود.

۶. ص ۶۲ از همین کتاب.

۷. ص ۶۲ از همین کتاب.

# مشاهده‌ی امواج صوتی

انجام آزمایش



۱- از بزرگ‌ترهای خود بخواهید دو طرف یک قوطی کنسرو را با در باز کن ببرید. مراقب لبه‌های تیز آن باشید.  
۲- یک تکه بادکنک را با قیچی ببرید و آن را مثل طبل، روی دهانه‌ی قوطی بکشید و با مقداری کش محکم کنید.



۳- به کمک چسب، آینه‌ی کوچکی را به بادکنک بچسبانید.  
۴- پس از خشک شدن چسب، آشکار ساز صوت را در یک فضای تاریک، روی میز قرار دهید.



شد چراغ قوه روشن را تحت زاویه‌ی چهل و پنج درجه نسبت به آینه قرار دهید. به طوری که نور بازتابیده شده روی دیوار منعکس شود.  
ع از طرف دهانه‌ی باز قوطی فریاد بزنید و لرزش پرتو بازتابش را نگاه کنید.

## Analyzing Your Results:

1. which made the beam of light move more, loud or soft sounds? Why?
2. any possible explanation of how your sol detector works is that your beneath causes the to vibrate. How can you test to see whether yc sound detector is responding to sound or to b.....
3. What do think causes the balloon of sound detector to move?
4. Howe do you think the sensitivity of your detector would change if you used a smaller n...

حسن قلمی باویل علیایی

صوت در یک محیط به صورت موج حرکت می‌کند و امواج صوتی حاصل مجموعه‌ای از انبساط‌ها و انقباض‌های ایجاد شده در محیط هستند.

بلندگوها بر اساس انبساط و انقباض کار می‌کنند، در اثر نوسان الکتریکی صفحه‌ی دیافراگم بلندگو مرتعش می‌شود و موجب ارتعاش هوای اطراف خود می‌شود.

این ارتعاش به پرده‌ی گوش انسان منتقل می‌شود و بدین ترتیب انرژی امواج صوتی به مغز انسان می‌رسد و پدیده‌ی شنیدن روی می‌دهد.

این آزمایش، چگونگی ارتعاش پرده‌ی گوش را نشان می‌دهد.

وسایل مورد نیاز

- یک عدد قوطی • بادکنک • چسب مایع
- در باز کن قوطی • کش بلند • چراغ قوه
- آینه کوچک

تحلیل نتایج

۱- کدام یک از اصوات باعث حرکت سریع پرتو نور می‌شود. اصوات قوی و یا اصوات ضعیف؟ چرا؟

۲- اگر بخواهید نشان دهید که تنفس شما نیز باعث نوسان می‌شود. آزمایش را چگونه باید طراحی کنید؟

۳- به نظر شما چه عاملی باعث می‌شود بادکنک آشکار ساز شما مرتعش شود؟

۴- اگر از یک آینه‌ی کوچکتر استفاده کنید حساسیت آشکار ساز شما چه تغییری می‌کند؟

# چند سؤال و توضیح آن

خسرو داودی

(۱) عده‌ای دورتادور را مساحت جانبی فرض می‌کنند و مسأله را این‌طور حل می‌کنند:

ضلع مکعب  $\sqrt{17} = 4/1 \rightarrow$  مساحت یک وجه  $17 = 4 + 13$   
(۲) عده‌ای دورتادور را مساحت کل فرض کرده و پاسخ را به صورت می‌نویسند:

ضلع مکعب  $\sqrt{11/3} = 3/3 \rightarrow$  مساحت یک وجه  $11/3 = 6 + 5$   
در این صورت می‌توانیم هر دو پاسخ را از دانش‌آموزان بپذیریم. در موارد مشابه نیز معلم می‌تواند به همین صورت عمل کند. این تصور که فکر کنیم، در بعضی مسأله‌های ریاضی نمی‌توان پاسخ‌های گوناگون داشت، درست نیست. این نگاه مایه‌عش می‌شود دانش‌آموزان ابعاد مختلف یک مسأله را در نظر نگیرند و ذهنیت بسته و غیر قابل انعطافی درباره‌ی مسائل داشته باشند.

۲۸- هدف از طرح سؤال ۷، صفحه‌ی ۱۱ کتاب ریاضی سوم راهنمایی چیست؟

همان‌طور که در بخش اول کتاب معلم، و در قسمت ارزشیابی اشاره شده است، توانایی ریاضی دانش‌آموزان هنگامی مشخص می‌شود که با سؤال‌هایی غیر از تمرین‌ها و مسأله‌های متداول مواجه شوند. به‌طور نمونه، در درس توان، شیوه‌ی متداول این است که از دانش‌آموزان بخواهیم از قوانین ساده کردن استفاده کنند. یعنی برای ساده کردن عبارتی مثل  $7^3 \times 7^5$  دانش‌آموز با استفاده از قاعده‌ی ساده کردن و جمع توان‌هایی که پایه‌های مساوی دارند، پاسخ را می‌نویسد:

$$7^3 \times 7^5 = 7^{3+5} = 7^8$$

این کار تکرار یک شیوه‌ی متداول است و از نظر افزایش درک و توانایی ریاضی در سطح پائینی قرار دارد. حال اگر برعکس، از دانش‌آموز خواسته شود، یک عبارت توان‌دار را باز کند و به صورت ضرب دو عبارت بنویسد، او را با روشی غیر متداول روبرو خواهیم کرد. در این سؤال نیز از دانش‌آموزان خواسته شده است،  $3^{12}$  را به صورت ضرب دو عبارت بنویسند و آن‌ها نیز باید ضرب  $3^3 \times 3^9$  را

اشاره

ناکنون طی ۱۲ شماره‌ی گذشته به بخشی از سؤال‌ها و ابهامات معلمان ریاضی پاسخ داده شد. در ادامه‌ی این سلسله مطالب، باز هم به تعداد دیگری از سؤال‌های مشترک که حاصل نشست‌های مختلف با معلمان محترم ریاضی دوره‌ی راهنمایی است خواهیم پرداخت.

در مجموعه سؤال‌هایی که از طرف معلمان محترم ریاضی به دست ما رسیده است و یا در مجامع و جلسات گوناگون جمع‌آوری شده است، تعداد قابل توجهی از همکاران دلیل طرح برخی سؤال‌ها یا نحوه‌ی حل و شیوه‌ی توضیح آن‌ها را خواستار شده‌اند. در این شماره تعدادی از این سؤال‌ها را پاسخ می‌دهیم.

البته پاسخ تمام این سؤال‌ها در کتاب راهنمای معلم وجود دارد. همچنین در بعضی موارد به صورت مطالب تکمیلی و توصیه‌های آموزشی در کتاب‌های درسی درج شده‌اند. از این‌رو در این جا به سؤال‌هایی پاسخ می‌دهیم که در کتاب راهنمای معلم کمتر به آن‌ها پرداخته شده است.

۲۷- در مسأله‌ی ۲، صفحه‌ی ۷۰ کتاب ریاضی دوم راهنمایی منظور از دورتادور چیست؟

منظور از دورتادور شکل مکعب در این مسأله مساحت کل مکعب است. بنابراین برای حل این مسأله می‌توان با استفاده از راهبرد «زیر مسأله»، ابتدا مساحت یک وجه را پیدا کرد، سپس اندازه‌ی ضلع مکعب را با جذرگیری به دست آورد. اما نکته‌ی قابل توجه در این پرسش معلمان محترم، این است که اگر از چنین مسأله‌ای، برداشت‌های متفاوتی وجود داشت در کلاس درس با دانش‌آموزان چگونه برخورد کنیم؟

در کلاس ممکن است با دو دسته پاسخ مواجه شویم:

## ۱۳ معلمان ریاضی می پرسند؟

یکی از راهبردهای پاسخ به مسأله ۳، حدس و آزمایش به روش های مختلف است. برای مثال به این شیوه توجه کنید: برای پیدا کردن پاسخ این سؤال باید از طرف پروین (یا رضا) حدس زد و از طرف دیگر آزمایش کرد.

(رضا + ۱ برادر) ۲ برادر + ۲ خواهر + پروین: حدس اول  
۱ برادر + (پروین + ۲ خواهر) ۳ خواهر + رضا: آزمایش  
در اینجا حدس می زنیم تعداد برادرها و خواهرهای پروین که در مسأله گفته شده است مساوی هستند، ۲ باشد. در این صورت رضا ۳ خواهر خواهد داشت. چون دو خواهر و خود پروین روی هم سه خواهر رضا هستند و همچنین از ۲ برادر پروین یکی خود رضا است پس رضا یک برادر خواهد داشت. این حدس نادرست است، چون تعداد خواهرها ۳ برابر تعداد برادر است.

(رضا + ۲ برادر) ۳ برادر + ۳ خواهر + پروین: حدس دوم  
۲ برادر + (پروین + ۳ خواهر) ۴ خواهر + رضا: آزمایش  
با توجه به این که در این حالت تعداد خواهرها دو برابر تعداد برادرها است، پس پاسخ درست مسأله همین حدس خواهد بود. در مسأله ۴ نیز راهبرد الگویی می تواند مورد استفاده قرار گیرد. در گوشه هایی که علامت (●) دارند، طول ها برابر شماره ی کاشی و عرض یکی کمتر از آن است. و به مختصات این گوشه ها توجه کنید:

| شماره کاشی                          | ۱                                      | ۲                                      | ۳                                      | ۴                                      |
|-------------------------------------|----------------------------------------|----------------------------------------|----------------------------------------|----------------------------------------|
| مختصات گوشه هایی که علامت (●) دارند | $\begin{bmatrix} 2 \\ 0 \end{bmatrix}$ | $\begin{bmatrix} 4 \\ 1 \end{bmatrix}$ | $\begin{bmatrix} 6 \\ 2 \end{bmatrix}$ | $\begin{bmatrix} 8 \\ 3 \end{bmatrix}$ |

همان طور که ملاحظه می کنید در تمام مختصات نوشته شده طول ۲ برابر شماره ی کاشی است و عرض یک عدد کمتر از شماره ی کاشی است. بنابراین با کشف این الگو می توان مختصات گوشه ای

که علامت (●) دارد را برای کاشی شماره ی  $n$  به صورت  $\begin{bmatrix} 2n \\ n-1 \end{bmatrix}$  نمایش داد.

بنویسند. هدف دیگر این سؤال آشنا کردن دانش آموز با اصطلاح «برحسب» بنویسید است. در ریاضیات دوره ی دبیرستان موارد زیادی از این اصطلاح وجود دارد و آشنا شدن دانش آموزان با این عبارت می تواند به یادگیری بهتر آن ها در دبیرستان کمک کند.

۲۹- در صفحه ۷۰ کتاب دوم راهنمایی چرا محاسبه ی جذر تقریبی عدد ۳۰۰ در قسمت حل مسأله خواسته شده است؟ بهتر است چه روشی گفته شود؟

محاسبه ی جذر تقریبی اعداد روشی متداول دارد. از این روش محاسبه ی جذرها در قسمت تمرین آورده شده است. درخصوص جذر ۳۰۰، با توجه به آموزش «راهبرد حذف حالت های نامطلوب» که در صفحه ی قبل قرار دارد، توصیه می شود از این راهبرد استفاده شود. در این صورت باید بنویسیم:

$$10^2 = 100, 20^2 = 400 \quad \leftarrow 10^2 < 300 < 20^2$$

$$15^2 = 225 \quad \leftarrow 15^2 < 300 < 20^2$$

و به همین ترتیب ادامه دهیم تا محدوده ی جذر کوچکتر شود و پاسخ  $\sqrt{300}$  با تقریب مورد نظر به دست آید. همچنین می توان از «راهبرد زیر مسأله» استفاده کرد. توجه کنید:

$$\sqrt{300} = \sqrt{3} \times \sqrt{100}$$

یعنی برای محاسبه ی جذر ۳۰۰ باید:

۱- جذر ۳ را از روش تقریبی حساب کنیم.

۲- جذر ۱۰۰ را بگیریم.

۳- حاصل ضرب این دو جذر را به دست آوریم.

همان طور که پیش از این گفته شد، بهتر است در مورد خوب بودن راه های مختلف قضاوت نکنیم و تصمیم گیری را به عهده ی دانش آموز بگذاریم تا از هر راهی که راحت تر هستند انجام دهند.

۳۰- مسأله های ۳ و ۴، صفحه ی ۱۷۰ کتاب ریاضی دوم راهنمایی توضیح داده شود.

شاید شما هم جمله‌ی معروف «برتر از اشیده باشید که می‌گوید: «خداوند، به ما قدرتی عطا فرما که خود را آن گونه که دیگران ما را می‌بینند، ببینیم.» «برتر» در این جمله به چه سازنده‌ی انتقاد دیگران توجّه دارد. چرا که این نوع نگاه می‌تواند بر طرف کننده‌ی بسیاری کاستی‌ها باشد. تفاوت زمانی که فرد می‌تواند از نگاه دیگران نیز خود را ببیند با وقتی که مورد انتقاد آن‌ها واقع می‌شود این است که رفتار و کلمات متقدّر در شکل دوم از اهمیت و تأثیر بالایی برخوردار است تا جایی که می‌تواند در خودباوری فرد نیز موثر باشد. فردی که مرتب مورد انتقاد سرزنش آید و اظهارات ناراحت کننده قرار می‌گیرد خود را به عنوان یک بازنده می‌پندرد و نمی‌تواند در مواجهه با انتقادات واکنش صحیحی داشته باشد. بنابراین اهمیت انتخاب کلمات مناسب توسط متقدّر، حتی در جزئی ترین حالت آن، در این جامع مطرح می‌شود. به این مثال توجّه کنید:

- «کار دستی تو اصلاً آن چیزی نیست که در کلاس تو صبح داده بودم»
- «کار دستی تو با آنچه در کلاس گفتیم تفاوت‌هایی دارد. این طور نیست؟»

اگر دقت کنید، موج منفی را که در جمله‌ی اول وجود دارد، احساس می‌کنید. این منفی گرایی موجب می‌شود که مخاطب، انتقاد را پدیدآورنده‌ی احساس سرزنش و گاه تحقیر را به دنبال این جمله در خود پیدا کند. اما توجیه مخاطب به گوش دادن و پذیرش انتقاد به مثبته گرایی (مانند جمله‌ی دوم) به استفاده‌ی مناسب از کلمات مربوط می‌شود. برخی اصول حکیم بر ارتباطات میان فردی در خصوص انتقاد بر جاری است. مانند عدم استفاده از کلماتی همچون «هرگز» و «همیشه». خصوصاً وقتی با «تو» همراه باشند. چون در این صورت شکل متهم کننده و حالت اسلحه‌ای را دارند که به طرف کسی نشانه رفته باشی. «تو همیشه حواست جای دیگری است.» همچنین کلمه‌ی «ایده» که در مخاطب حالت دفاعی ایجاد می‌کند. به این نوشته توجّه کنید:

«دانش آموزی داشتم که همیشه در پاسخ به سوالات من جوابش تنها «نمی‌توانستم» بود، در حالی که این همه توانستن در او بسیار بعید بود. پس از آشنایی با مقوله انتقاد تصمیم گرفتم به حملاتم در ارتباط با این دانش آموز دقت کنم. آنچه بسیار به آن عادت داشتم، تعیین «ایده» و «ایده» برای او بود. «تو باید تکلیفت را این طور انجام می‌دادی» یا «تو نباید درس را آن موقع مطالعه می‌کردی» و... وقتی می‌پرسیدم: «چرا این کار را کرده‌ای؟» می‌گفت: «نمی‌توانستم». از آن به بعد تلاش کردم به جای کلمه «ایده» از کلمه‌ی «می‌توانی» استفاده کنم. مثلاً به او می‌گفتم: «وقتی در خانه فرصت داری، می‌توانی این تمرین را بیشتر تکرار کنی.» «باور

# سازنده

# تا انتقاد پله پله



کردنی نبود. «می توانی» بهترین و موثرترین جایگزین برای واژه‌ی محرب «باید» بود.

نرگس نعمت زاده - دبیر  
علاوه بر انتخاب کلمات و جمله بندی صحیح یک انتقاد، دخالت دادن مخاطب در موضوع مورد نظر اهمیت خاصی دارد و به نوع کلام متفرد مربوط می شود.

آقای «ماندگاری» دبیر با سابقه‌ی آموزش و پرورش در مورد مدیر مدرسه‌شان می گوید:

«آقای رسولی برای بیان انتقادهایش اغلب جلسه‌ای خاص را در نظر می گیرد تا امکان گفت و گوی دو طرفه وجود داشته باشد. او در انتهای جملاتش حتماً می پرسد «نظر خودتان چیست؟» بنابر این در چنین برخوردی با او احساس بسیار خوبی به فرد دست می دهد.

و لذا هیچ تصمیمی حالت تحمیل را ندارد. به این ترتیب، موفق می شود طوری رفتار کند که کسی مثل من با وجود همه‌ی تجربیاتش حاضر باشد انتقاد او را به راحتی بپذیرد. این شیوه برای بر خورد با دانش آموزان نیز که به مقتضای سنشان اغلب حالت تدافعی دارند بسیار موثر است.»

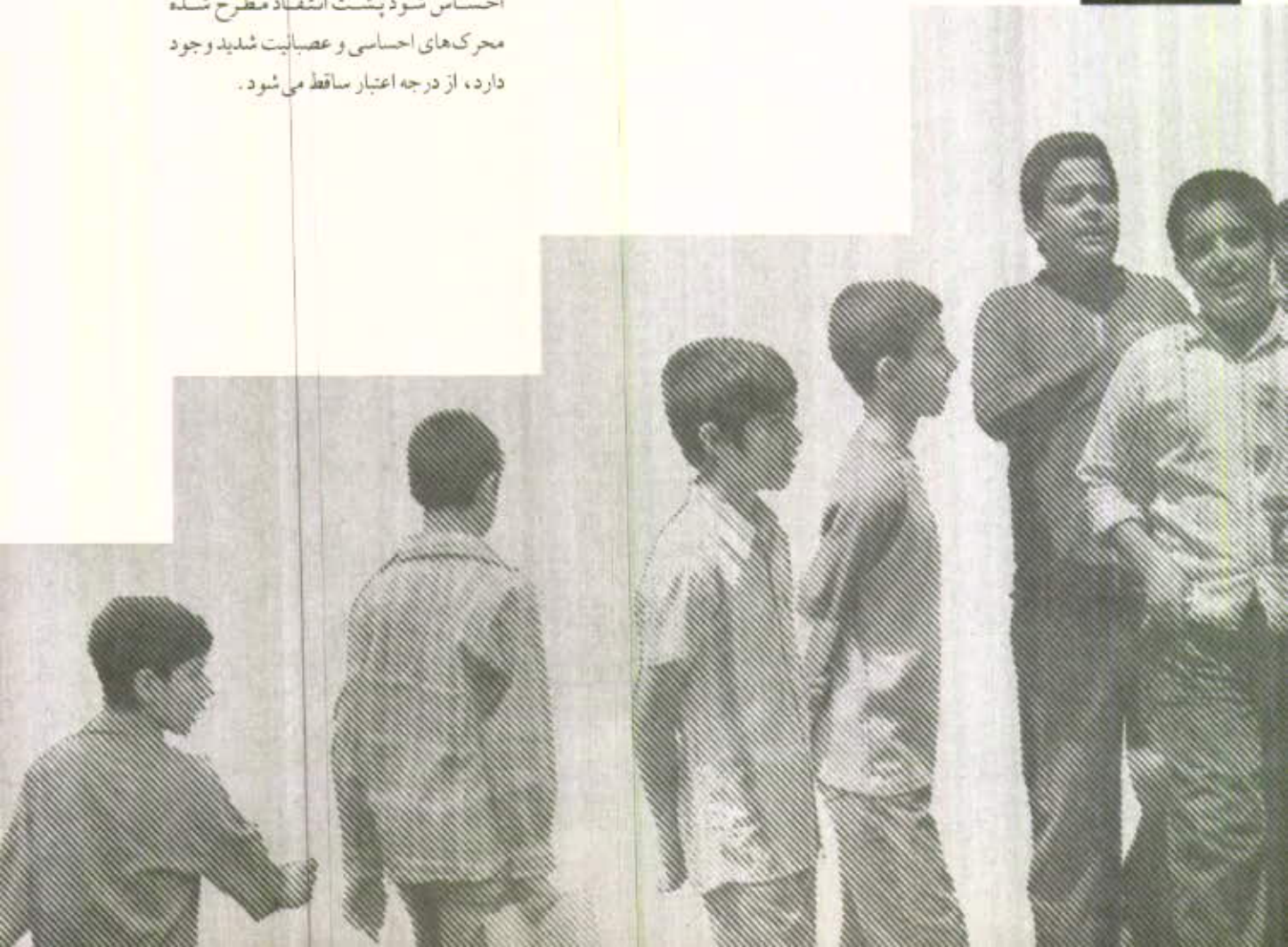
یک تغییر جزئی و موثر دیگر در کلام، می تواند استفاده از «و» به جای «اما» باشد. معمولاً افراد عقیده دارند که بهتر است در یک انتقاد، ابتدا نکات مثبت یک فرد را بگویند و سپس با گفتن یک «اما» نکته‌های منفی را هم مطرح کنند. در حالی که این «اما» دارای بار منفی است و به شنونده القا می کند که جملات قبلی (نکات مثبت) را فراموش کند و با سیل نکات منفی رو به رو شود. در حالی که می توان جمله‌ی خود را با تاکید بر این که او چگونه می تواند بهبود یابد آغاز نمود و سپس آنچه را که

به درستی انجام داده اضافه نماییم. به این ترتیب، قسمت اول گفت و گو موجب عکس العمل مثبت در او می شود و نیاز «حرمت به خویش» و «میل به پیشرفت» در او ارضاء می شود. سپس می توان با استفاده از حرف «و» از تأثیر مثبت آن سود جست و در ادامه با ذکر نکات مثبت او، احساس خوب و برانگیزاننده‌ای را در او به وجود آورد. حس این که: «من نکات مثبت فراوانی دارم و اگر برخی چیزها را هم درست کنم، عملکرد بهتری خواهم داشت.»

برای مثال، می توان گفت:  
«تو می توانی با تکرار کلمات و معانی این درس، کاملتر و بهتر از پس انجام تمرین ها بر آیی... و نگاه کن این تمرین را درست انجام داده‌ای چون کلمات درس قبل در آن به کار رفته و تو آنها را خوب یاد گرفته بودی.»

وقت شناسی هم جزء نکات مهمی است که در تأثیر گذاری انتقاد سهم قابل توجهی دارد. روانشناسان اجتماعی عقیده دارند که وقتی احساس شود پشت انتقاد مطرح شده محرک های احساسی و عصبانیت شدید وجود دارد، از درجه اعتبار ساقط می شود.

#### لیلا سلیقه دار



به عنوان مثال: هنگامی که از عملکرد معاون مدرسه عصبانی هستید، انتقاد شما هر چند درست باشد تاثیر خود را از دست می‌دهد، و همین طور وقتی مخاطب شما عصبانی است، انتقاد شما بر او اثری نخواهد داشت.

درست پس از پایان جلسه‌ی دبیران بود، با وجود همه‌ی نذارکاتی که مدیر از هفته‌ی قبل برای برپایی این جلسه دیده بود و به علت حضور یکی از اساتید دانشگاهی اهمیت زیادی برای آن قائل بود، جلسه بدون برنامه‌ریزی و با کیفیت پایینی برگزار شد و من تصمیم گرفتم این نکته را به مدیر مدرسه یادآوری نمایم. این انتقاد بی موقع پاسخی دور از انتظار در پی داشت؟ من نمی‌خواهم درباره‌ی آن چیزی بشنوم.

### آرزو صدافتی - دبیر

وقتی از دانش آموز یا همکار خود انتقاد می‌کنید تا چه اندازه اطمینان دارید که اگر همین کار توسط فرد دیگری سر برزند، باز هم از او انتقاد خواهید کرد؟

پاسخ این سوال را وقتی می‌توانید بدهید که معیارهای انتقاد خود را شناسانید. دوتن از متفکران بزرگ، ارسطو و افلاطون، معتقدند که یک انتقاد خوب بر پایه‌ی معیارهای مشخصی استوار است. در این میان باید دقت کرد که انتقاد شما زاینده‌ی خیال و تفکر شماست، بنابراین ممکن است معیارها و استانداردهای شما با دیگران متفاوت باشد آگاهی از این امر موجب سهولت پذیرش نظرات دیگران می‌شود. می‌تواند موجب اثربخشی انتقاد شود.

شناسایی معیارها پیش از ارائه‌ی انتقاد باعث می‌شود متقصد امکان ارزیابی صحیح و نهایی را داشته باشد. پاسخ به این سوالات می‌تواند در تعیین معیارهای ارزیابی و به نوبه‌ی خود در بیان انتقاد سازنده موثر باشد.

حال به نمونه‌ای از انتقاد یک معلم نسبت به رفتار دانش آموز در جدول ۱ توجه کنید: می‌بینید که پاسخ‌های معلم مذکور به سوالات، موجب ارزیابی دقیق‌تر معیارهایش در ارائه‌ی انتقادات می‌شود. سایرین تأمل، پیش از ارائه‌ی انتقاد و پاسخ به سوالات فوق جهت تعیین معیارها، می‌تواند در سازنده بودن کلام سهم به سزایی داشته باشد.

برای جمع‌بندی آنچه تاکنون بیان شده به یک مثال توجه کنید. در این مثال یک دبیر عملکرد مدیر خود را در خصوص برگزاری شورای دبیران به شیوه‌های گوناگون مورد انتقاد قرار می‌دهد.

بیان یک: برنامه‌ریزی شما برای جلسه‌ی شورا اشتباه است.

بیان دو: برنامه‌ریزی شما برای جلسه‌ی شورا باید اصلاح شود.

بیان سه: فکر می‌کنم برنامه‌ریزی شما برای جلسات شورا باید کامل‌تر شود.

بیان چهارم: فکر می‌کنم ما می‌توانیم از نظر خانم/آقا... در برنامه‌ریزی شورا کمک بگیریم.

بیان پنجم: فکر می‌کنم با استفاده از نظر همکاران بتوانیم جلسات شورای دبیران را برنامه‌ریزی کنیم. من خیلی تحت تاثیر سخنرانی که دعوت کرده بودید، قرار گرفتم. فکر می‌کنم با پیشنهادات شما در خصوص سخنرانان و نظر سایرین می‌توانم جلسات بهتری داشته باشیم. نظر شما چیست؟

می‌بینید که آخرین انتقاد با اولین انتقاد تفاوت بسیار دارد. زیرا در آن، بسیاری از توصیه‌ها استفاده شده است. بدیهی است انتقاد آخر هم به توجه به مخاطب حائز اصلاح و تکمیل دارد. چرا که پاسخ مخاطب به انتقاد می‌تواند در اثربخشی انتقاد سهم بزرگی داشته باشد. از این رو لازم است انتقاد به شکلی بیان شود که عکس العمل مثبتی از سوی مخاطب به دنبال داشته باشد.

| سؤال‌ها                                                      | پاسخ معلم فرضی در مثال ذکر شده                                                            |
|--------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱- آیا معیار من درباره‌ی «مد بودن رفتار دانش آموز» مشخص است؟ | ملاک مورد نظر من رفتار اکثریت بچه‌ها در کلاس است.                                         |
| ۲- آیا لازم است از معیارهای دیگری نیز استفاده کنم؟           | دانش آموزم ویژگی‌هایی خاص دارد که در رفتارش هم تأثیرگذار است و باید به آن توجه کنم.       |
| ۳- آیا معیار من ثابت است یا با گذر زمان تغییر می‌کند؟        | فکر می‌کنم با توجه به ملاک که رفتار اکثریت بچه‌هاست و تغییر می‌کند معیار من هم تغییر کند. |
| ۴- دیگران درباره‌ی معیار انتخابی من، چگونه فکر می‌کنند؟      | همه با آن موافق نیستند، فکر می‌کنم نباید تجدید نظر کنم.                                   |

جدول ۱



# چند راه برای «بهتر شدن»

حسین احمدی - آریتا فتوحی



این نکات کلیدی را رعایت کنید:

۱- فعال باشید، اقدام به کار کنید. اهل عمل باشید نه گریزان از آن.

۲- صبر نکنید تا اوضاع مساعد شود. زیرا هیچ وقت نمی شود. همیشه موانع و مشکلات آینده را در نظر داشته و همواره آمادگی مقابله با آن ها باشید.

۳- به یاد داشته باشید که ایده ها نمی توانند به تنهایی موجب موفقیت شوند. آن ها زمانی ارزش پیدا می کنند که رویشان کاری صورت گیرد.

۴- از حرکت برای بر طرف کردن ترس و ایجاد اعتماد به نفس استفاده کنید. هر کاری را که وحشت دارید، انجام دهید تا ترستان بر طرف شود. امتحان کنید و ببینید.

شده بازی حرکت، موتور ذهن خود را به کار بیندازید. صبر نکنید خلاقیتان شمارا حرکت دهد. اقدام کنید، بکاوید، آن وقت می بینید که خودتان خلاقیتان را به حرکت در آورده اید.

۶- بر حسب زمان حال فکر کنید. فردا، هفته ی بعد، بعداً و لغات مشابه آن ها، اغلب مترادف شکست و موکول به هرگز است. از آن دسته افرادی باشید که می گویند باید همین الان شروع کنم.

۷- بلافاصله دست به کار شوید. وقت خود را برای ایجاد آمادگی در کار تلف نکنید. به جای آن کار را شروع کنید.

همیشه سعی کنید برای انجام کارها داوطلب شوید. همه ما در موقعیت هایی دوست داشته ایم داوطلب انجام کاری شویم، ولی نشده ایم. چرا؟

۸- پیشقدم شوید. بیشتاز باشید. قاطعانه کارها را انجام دهید و بدانید که برای اقدام کردن از توانایی و بلند پروازی لازم برخوردارید.

در انجام هر کاری پیش قدم شوید. وقتی به مسأله ای بر می خورید که معتقدید در مورد آن باید کاری کرد، دست روی دست نگذارید. با تمام قوا شروع به کار کنید. همیشه سعی کنید برای انجام کارها داوطلب شوید. همه ی مادر موقعیت هایی دوست داشته ایم داوطلب انجام کاری شویم، ولی نشده ایم، چرا؟

به دلیل ترس، نه ترس از آن که نتوانیم کار را به انجام برسانیم، بلکه ترس از حرف هایی که همکارانمان راجع به ما خواهند گفت.

ترس از مورد تمسخر قرار گرفتن، از آن که بگویند خوب خر حمالی می کند، ترس از متهم شدن به گدایی برای یک اضافه حقوقی و... این هاست که جلوی پیشرفت بسیاری از افراد را می گیرد.

صبر نکنید تا اوضاع مساعد شود، زیرا هیچ وقت نمی شود.

پشگامان عرصه های مختلف اجتماع خود را در نظر آورید. آیا خصوصیات آن ها به افراد فعال شبیه است یا افراد منفعل؟

همه ی افراد پر کار بدون استثناء در گروه فعال ها قرار دارند، شخصی که همیشه کنار می کشد، خودش را وارد هیچ کاری نمی کند، تعلل می کند و منفعل است، چنین شخصی توان رهبری ندارد، ولی افراد فعال، آن هایی که در اندیشه فعالیت هستند، در می یابند که دیگران دوست دارند از آن ها پیروی کنند.

مردم به کسی که اهل عمل است اطمینان پیدا می کنند. زیرا طبیعتاً پیش خودشان نتیجه گیری می کنند که او می داند چه می کند.

من هرگز نشنیده ام شخصی را به خاطر آن که کاری به کار کسی ندارد یا تا وقتی به او نگفته اند چه کار یکن، دست به هیچ کاری نمی زند، مورد تعریف قرار دهند، شما چطور؟

اینها نمی توانند به تنهایی موجب موفقیت شوند. آن ها زمانی ارزش پیدا می کنند که رویشان کاری صورت گیرد.

# ارزشیابی مستمر

آموزش‌های گشایی می‌توان امیدوار بود که تصویر دقیقی از آن چه که یک دانش‌آموز از ریاضی یا هر درس دیگری می‌داند، می‌تواند انجام دهد. به دست آوریم.

از این شماره درباره‌ی هر یک از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات برای ارزشیابی مستمر و همه‌جانبه‌ی یادگیری ریاضی در دانش‌آموزان، دو صفحات مختصری ارائه خواهیم کرد.

## مشاهده

ما، هر روز با اطلاعات مفیدی دربروی کیفیت یادگیری دانش‌آموزان عمل مواجه می‌شویم. پرسش‌هایی که یک دانش‌آموز مطرح می‌کند، ایده‌های خلاقانه‌ای که برای حل یک مسئله ارائه می‌دهد، شکلی که برای یک مسئله می‌کشد، دلیل‌هایی که برای توجیه یک راه حل ارائه می‌کند، نقادی که نسبت به راه حل دیگران دارد، حدس‌هایی که می‌زند، الگوهای که کشف می‌کند و همه و همه شواهدی درباره‌ی چگونگی فهم و درک او از یک یا چند موضوع یا میزان تسلط او بر یک یا چند مهارت ذهنی یا محاسباتی را نمایان می‌سازند. البته این اتفاقات، در کلاس مشاهده می‌شود که معلم فضایی بحث و گفت‌وگو را ایجاد کرده باشد و دانش‌آموزان با یکدیگر تعامل داشته باشند. اگر ما، برنامه و طرح طبقه و مسجری

نشان دهد، مشاهدات و گفت‌وگوهای کلاسی می‌تواند سبب به نوع تفکر دانش‌آموزان، بصورت ایجاد کند و معلمان می‌توانند با بررسی زوایای و پرونده‌های کاری دانش‌آموزان، بر تغییراتی که در ذهن و فکر و استدلال دانش‌آموزان طی زمان رخ داده است، بازتاب داشته باشند. (۱) [۲۱، فصل ۲۳ و ۲۴]

جمع‌آوری مستمر داده‌ها برای ارزیابی همه‌ی جنبه‌های مختلف یادگیری ریاضی، با شیوه‌های مختلفی که نمونه‌هایی از آن‌ها برشمرده شد، می‌توان مدارک و شواهدی جمع‌آوری کرد که وضعیت پیشرفت دانش‌آموز در یک هدف آموزشی مشخص را به خوبی نمایان سازد. از این رو، برای این که جنبه‌ی آموزشی ارزشیابی خود را افزایش دهیم، باید از تحریر و تحلیل تکلیف و مسائل، نهاده به صورت ادراست، علاقه و توانایی و به سمت بررسی چگونگی تفکر دانش‌آموز درباره‌ی آن تکلیف، حرکت کنیم (یعنی ارزشیابی کیفی / تکلیف یادگیری). در واقع، به جای این که فقط بر خطاها و سوءفهمی‌های دانش‌آموزان متمرکز شویم، باید تلاش کنیم ایده‌های دانش‌آموزان را نیز که موجب پیشرفت آن‌ها در حل مسائل می‌شود، بهتر بشناسیم. به این ترتیب، با جمع‌آوری شواهدی از منابع مختلف علاوه بر نمرات

با توجه به آن چه درباره‌ی دیدگاه‌های جدید نسبت به ارزشیابی و جدا کردن آن از فرایند یاددهی - یادگیری به‌شمار می‌آوریم، و با توجه به تعریفی که از ارزشیابی مستمر در شماره‌ی قبل ارائه کردیم، لازم است قدری درباره‌ی شیوه‌های مختلف جمع‌آوری داده‌ها برای ارزشیابی مستمر یادگیری ریاضی صحبت کنیم.

به پیشنهاد اصول و استانداردهای ریاضیات مدرسه‌ای (NCTM، ۲۰۰۰) (۲) معلمان ریاضی می‌توانند از روش‌های زیادی برای ارزشیابی استفاده کنند، مانند سؤال‌های باز - پاسخ، تکلیف یا پاسخ ساخت یافته، پرسش‌های چند گزینه‌ای، تکلیف عملی، مشاهدات، گفت‌وگوها، زوایاها و پرونده‌های کاری (پرونده‌های توصیفی تحصیلی) دانش‌آموزان.

همه‌ی این شیوه‌ها برای ارزشیابی کلاس درس مفیدند، لیکن باید از برخی برای اهداف خاصی استفاده کرد. به عنوان مثال، آزمون‌های میان دوره‌ای که در آن‌ها از پرسش‌هایی با پاسخ منحصر به فرد یا پرسش‌های چند گزینه‌ای استفاده می‌شود، نشان‌دهنده‌ی توانایی دانش‌آموز در استفاده از رویه‌ها هستند. تکلیف یا پاسخ ساخت یافته یا تکلیف عملی، بهتر می‌توانند قابلیت‌های دانش‌آموز در استفاده از ریاضی در موقعیت‌های جدید و پیچیده را

برای جمع‌آوری این اطلاعات نداشته باشیم، ممکن است اصلاً به آن‌ها توجه نکنیم و به چشم ما نیایند. لیکن اگر این اطلاعات به صورت نظام‌مندی جمع‌آوری شوند، می‌توانند همراه داده‌های دیگر، هم برای طراحی تدریس ما مناسب باشند، هم برای ارائه‌ی گزارش‌هایی از وضعیت پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز و هم برای تعیین نمره در کارنامه.

قرن دویل (۲۰۰۱) در این خصوص پیشنهاد می‌کند: «بسته به نوع اطلاعاتی که قصد جمع‌آوری آن را داریم، برای نتیجه‌گیری از آن‌ها چند روز تا دو هفته، زمان لازم است و برای نیل به اهداف بلندمدت، نیازمند زمانی در حدود یک ماه یا بیشتر هستیم. دوره‌های کوتاه‌تری از مشاهده را می‌توان برای تمرکز روی یک مفهوم خاص یا فن محاسباتی بخصوص، در نظر گرفت. طی دوره‌های بلندمدت‌تر، می‌توان به پیشرفت جنبه‌های مختلفی از توانایی‌های ریاضی، مانند مهارت‌های خاص در حل مسأله یا مهارت‌های ارتباطی و... در دانش‌آموز توجه کنیم. برای این که بتوانیم از مشاهده، به عنوان ابزاری مؤثر برای جمع‌آوری اطلاعات و ارزشیابی استفاده کنیم، باید به این رهنمود عمل کنیم که: سعی نکنید همه‌ی دانش‌آموزان را در یک جلسه‌ی کلاس، مورد مشاهده قرار دهید.

| موضوع تکمیل واحد از روی کسر داده شده                                                                                                                                                                  | تاریخ: ۸۵/۷/۲۸                                       |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| بالا تر از حد انتظار:<br>- فهم شفاف موضوع<br>- برقراری ارتباط با موضوع<br>- نشان دادن شواهدی از استفاده‌ی بی‌وقفه از ایده‌ی اصلی<br>- به راحتی توضیح دادن عملکرد خود                                  | مریم ✓ شیوا ✓✓ سارا ✓                                |
| در حد انتظار:<br>- مطلب را فهمیده و در حال توسعه‌ی آن است و از مدل‌های تصویری استفاده می‌کند.<br>- می‌تواند کسر واحد را هم به صورت نمایش سطح و هم نمایش مجموعه‌ای نشان دهد ولی نیاز به راهنمایی دارد. | نسترن آلاله<br>میترا زهرا (با یک اشاره‌ی کوچک فهمید) |
| پایین‌تر از حد انتظار:<br>- تا حدودی بدفهمی دارد و موضوع برایش مبهم است.<br>- تنها با راهنمایی می‌تواند کسر مورد نظر را بکشد.<br>- اعتماد به نفس ندارد                                                | نیلوفر<br>حنانه                                      |

جدول (۱)

می‌توان یک کارت کوچک برای هنر دانش‌آموز در نظر گرفت و آن‌ها را روی یک تخته شاسی یا درون یک پوشه، قرار داد به طوری که امکان دسترسی سریع به هر یک از آن‌ها وجود داشته باشد. یا می‌توان برای هر ۵ نفر از دانش‌آموزان، در یک روز معین - که تمرکز مشاهده بر روی آن‌ها باشد - کارتی تدارک دید. این دانش‌آموزان، بهتر است اعضای یک یا دو گروه کاری کوچک باشند. به نمونه‌هایی از کارت‌های انفرادی یا گروهی در جدول ۱ توجه کنید.

از سوی دیگر، هیچ قالبی برای ثبت و ضبط مشاهدات نمی‌تواند تمامی جنبه‌ها را ثبت و ضبط کند. قالب جمع‌آوری داده‌های مشاهده‌ای، متأثر از قالب و عادات تدریس شما هستند. روش‌های مشاهده نیز بسته به هدفی که دارید، تغییر می‌کنند. (۲)، ص ۷۲.

#### چند روش مشاهده

۱. یادداشت‌های توصیفی: این یادداشت‌های کوتاه را می‌توان ضمن تدریس یا بلافاصله پس از کلاس، نوشت. مثلاً

| موضوع جمع ذهنی اعداد دورقمی |                   |              |                  |                                                             |
|-----------------------------|-------------------|--------------|------------------|-------------------------------------------------------------|
| اسامی                       | کمتر از حد انتظار | در حد انتظار | بیش از حد انتظار | توضیحات                                                     |
| ۱. محمد زرقعی               |                   |              | ✓                | مقیاس تعداد است.                                            |
| ۲. کوروش اسلامی             | ۹/۱۶ ✓            | ۹/۲۶ ✓       |                  | در ارزش مکانی اشکال دارد. ۹/۱۶<br>تاریخ زمانی می تواند ۹/۲۶ |
| ۳. احمد نظاریان             |                   | ✓            |                  |                                                             |
| ۴. محمد یزیدی               |                   | ✓            |                  |                                                             |
| ۵. منصور توسعینی            |                   | ✓            |                  | بالاخره پس از مدتی تلاش توانست                              |
| ۶. سیدار صوی                |                   |              |                  |                                                             |

## جدول (۲)

همچنین می توان از کاغذهای چسبدار برای این یادداشت های روزانه استفاده کرد و پس از آن، یادداشت مربوط به هر دانش آموز را در یک صفحه ی مربوط به آن دانش آموز، در دفتر ثبت مشاهدات، چسباند.

۲. استفاده از ملاک های ۳ یا ۴ امتیازی: می توان برای یک فعالیت یا موضوع خاص، در روز معینی، یک ملاک عمومی ۳ یا ۴ امتیازی مانند شکل ۲، در نظر گرفت و در فضاهای خالی توضیحات لازم و نام دانش آموزان را وارد کرد و در صورت نیاز، حلوی نام

دانش آموز، یادداشت کوتاه یا علامت های تکمیلی برای ثبت وقایع، قرار داد.

۳. چک لیست های فردی: برای این که بتوانیم در مشاهده، توجه خود را به موضوعات مشخصی معطوف کنیم و کمتر نیازمند نوشتن باشیم، تهیه ی یک چک لیست کوچک برای هر یک از دانش آموزان که تنها چند رویه یا عملکرد با موضوع معین را مشخص کرده باشد، می تواند مفید باشد.

نمونه ای از این چک لیست ها در جدول ۳ نشان داده شده است.

۴. چک لیست کلاسی: شکل دیگری

| نام و نام خانوادگی حسن معناری    |                         |                        |                      |
|----------------------------------|-------------------------|------------------------|----------------------|
| کسرها                            | به توانی لازم دست یافته | توانی لازم را کسب کرده | بیش از حد انتظار است |
| ۱. جمع و تفریق را می تواند       |                         | ✓                      |                      |
| ۲. عددهای اعشاری را می تواند     | ✓                       |                        |                      |
| ۳. عددهای گویا را می تواند       |                         | ✓                      |                      |
| ۴. در کسرها درجه های را می تواند |                         | ✓                      |                      |
| ۵. مقدار کسرها را تقریب می دهد   | ✓                       |                        |                      |

## جدول ۳. نمونه ای از یک چک لیست

از چک لیست که در یک یا حداکثر ۳ صفحه تهیه می شود، شامل نام همه ی دانش آموزان کلاس است و در قسمت بالای آن، موضوعات مورد نظر برای مشاهده، نوشته شده است. یا علامت هایی مانند +، x، =، می توان در جات «بیش از حد انتظار»، «در حد انتظار» و «کمتر از حد انتظار» یا درجات مشابه را در خانه های مورد نظر، ثبت کرد. نوشتن توضیحات بسیار مختصر در فضایی که به این منظور تعبیه شده است، گاهی ضروری به نظر می رسد. از چک لیست های کلاسی، می توان برای مشاهدات بلند مدت و بررسی پیشرفت دانش آموزان در موضوعاتی مانند فرآیند حل مسأله یا مهارت های ارتباطی یا مهارت های استدلالی یا ذهنی، استفاده کرد. وارد کردن تاریخ نیز بسیار سودمند است. به شکل ها توجه کنید.

## پی نوشت

1. Open – Ended Questions
2. Constructed – Response Tasks
3. Selected Response Items
4. Performance Tasks
5. Observations
6. Conversations
7. Journals
8. Portfolios
9. Rubric.

## منابع:

1. NCTM(2000).Principles and Standards For School Mathematics, Reston, VA.
2. Van de Walle, John A. (2001). Elementary and Middle School Mathematics. Teaching Developmentally, Addison Wesley Longman Inc. Forth Ed.

### تمرکز

تمرکز عبارت است از توجه کردن و گوش دادن به یک موضوع. تمرکز به کاهش آشفتگی و درک بیشتر دانش آموز منجر می شود.

### رفع ابهام

شفاف سازی کمک می کند تا یک مطلب مبهم به گونه روشن تری مورد توجه قرار گیرد و باید از آن تنها برای رفع ابهام استفاده کرد، زیرا افراط در آن موجب مختل شدن گفت و گو می شود.

### تذکر و یادآوری

مردم علاقه مندند که دوست داشته شوند، ولی گاهی آموزگار ناچار است، دانش آموز را به خاطر عدم وقت شناسی و انجام تکالیف مدرسه و یا سوء رفتار تنبیه نماید. در این موقع ممکن است معلم محبوبیت خود را از دست بدهد. همچنین در طی راهمایی و مشاوره زمان های وجود دارد که باید مطالب در دناکی مطرح شود و چنانچه معلمی نیاز به اثبات آن داشته باشد، برای او سخت است که آن ها را

متذکر شود. زیرا هنگامی که معلم توجه دانش آموزان را به رفتارهای ناپسند و افکار غیر منطقی آنان جلب می نماید، تذکر موضوع ممکن است به بروز اضطراب و هیجان منجر گردد.

دوروش مهم و موثر در این زمینه عبارتند از: ۱- گفتگوی خودمانی ۲- طفره رفتن.

معمولاً در وری رویارویی دو نوع هراس وجود دارد. فردی که تذکر می دهد، ممکن است شخصیتی بی اعتبار جلوه نماید و یا موجب آسیب به فردی شود که مورد تذکر قرار گرفته است، بنابراین کاربرد این روش به تمرین فراوان نیاز دارد. زمانی باید تذکر دهید که مطمئن باشید مقول می افتد و مورد اعتراض قرار نمی گیرد. تذکر، می تواند دانش آموز را ایزار کند و لازم است که به صورت توصیه به کار رود. وقتی آموزگاری از دانش آموز خود می خواهد به رفتار و معایت خود توجه کند، چنانچه او برداشت بدی از این تذکر داشته باشد، نتیجه اش مقاومت، سکوت و یا عصبانیت و برخورد دفاعی دانش آموز خواهد بود. تذکر برای آن است که یک فرد با واقعیت آنچه می گوید و یا انجام می دهد، مواجه گردد.

توجه آموزگار به لحن خود و روحیه دانش آموز اهمیت بسیار دارد. عبارات هایی مانند: «از طرفی می گویی که می خواهی شخصیتی ارزنده ای داشته باشی و به دانشگاه بروی، در حالی که از طرف دیگر در کلاس درس حاضر نمی شوی و تکالیف خود را انجام نمی دهی!»، گاهی می تواند، تاثیرات مثبتی داشته باشد. یک نوع متفاوت و مثبت دیگر از تذکر، هنگامی است که فردی عقیده خاصی در مورد خود دارد که آموزگار تصور می کند نادرست است. مثلاً دانش آموزی اعتماد به نفس ندارد و معتقد است که مورد توجه دوستانش نیست، در این هنگام بسیار موثرتر است که آموزگار به او بگوید: تو می گویی دوست داشتنی نیستی، در حالی که دوستان زیادی داری که با آن ها به گردش می روی. چنانچه دانش آموزی باور نادرستی از خود داشته باشد، موضوع باید با ملایمت طرح شود. این تذکر، باید در چهارچوبی آرام، آگاهی دهنده و حمایت کننده و باروشتی و اختصار بیان شود. همچنین آهنگ صدا و نحوه رفتار و فضای واکنش هادر تاثیر مشاوره اهمیت دارد.

# مهارت‌های مشاوره برای معلمان

نسرین امیدوار



## ارائه‌ی اطلاعات و پاسخ به پرسش‌ها

آموزگاران در ارائه‌ی اطلاعات مهارت دارند، ولی یک تفاوت مهم بین ارائه اطلاعات و مشاوره وجود دارد، در مشاوره همواره جوایز کشف و جستجو بسته

آموزگاران هنگامی می‌توانند در گوشه دادن و پاسخگویی موثرتر عمل کنند که تفکر دقیقی در مذهب، روابط داشته باشند و بدانند که چگونه می‌توان محیط مناسب مذهب را در مدرسه بوجود آورد. بنابراین معلمان پیش از اقدام به مشاوره باید به نکات زیر توجه کنند:

- ۱- به محیط فیزیکی اتاق، صندلی‌ها، ترتیب نشستن و جدیت بودن محیط، توجه نمایند.
- ۲- از مبرهای روز داری آگاهی داشته باشند.
- ۳- به سطح توانایی خود آشت بوده و نیاز به آموزش و پشتیبانی دیگران را تشخیص دهند و نتوانند به نحو مناسبی در درون مدرسه دانش آموزان را پشتیبانی کنند.
- ۴- از پیش داوری، و تعصب اجتناب کنند.

نکاتی که یک مشاور باید رعایت کند:

- ۱- برای مشاوره زمان کافی در نظر بگیرد.
- ۲- بگوشی‌های شخصی را کنار بگذارد.
- ۳- آرام و خونسرد باشد.
- ۴- در شرایط راحتی بشیند و به حالات و حرکات خود توجه کند.
- ۵- سخن و بندی صدای خود را تنظیم نماید.
- ۶- به ارتباط‌های غیر کلامی خود توجه کند.

۷- به صورت مشاورت تمامی چشمی برقرار نباید.

- ۸- اجازه مکث و سکوت مختصر بدهد.
- ۹- به احساس‌های طرف مقابل توجه کند.
- ۱۰- از هدف جلسه آگاهی داشته باشد.
- ۱۱- حرکات و اعمالی را به خاطر سپارد.
- ۱۲- به دانش آموز کمک کند که احساس هیش را کشف نماید.
- ۱۳- موقع شناسن باشد و در صورت لزوم مطالب را خلاصه کند.

آنچه مشاور نباید انجام دهد:

- ۱- قرار به روز داری هنگامی که مقبول باشد.
- ۲- فراموش کردن وعده‌ی ملاقات.
- ۳- چپ‌خواری و اسخر.
- ۴- کلیشه‌ای نصیحت کردن، داوری، انتقاد، تهدید و تمسک به زور.
- ۵- نشان دادن ناخودآگاهی.
- ۶- اظهار نظر‌های عاطفی.
- ۷- پرسش‌های بیش از حد.
- ۸- استفاده از کلماتی مانند: «باید».
- ۹- وظیفه‌داری و «سکوت غیر ضروری».

آموزگاران باید به موقع از مهارت‌های شنیداری و پاسخگویی استفاده کنند. مثلاً، در آغاز جلسه مشاوره، لازم است تا صحبت درباره‌ی وضعیت هوا، معضلات، آلودگی به سخن بپردازد. پس هر دو جهت از دست رفتن وقت گران‌تر و دوری از هدف جلسه می‌شود. همان‌طور که به پایان جلسه نزدیک می‌شود، آموزگار می‌تواند یادآوری کند: «حدوداً ۵ دقیقه به پایان جلسه فرصت دارید». چون مدت جلسه فراوان مشخص می‌شود، چه‌بچه دانش‌آموز موفق به بیان همه‌ی مشکلات خود نشده، آموزگار باید زمان اضافی در پایان است پیشنهاد نماید. اگر زمان کافی برای تمایز باشد، معلم می‌تواند این امر را اعلام کند و بگوید: «افکر می‌کنی ملاقات دوباره ضروری است؟»

اشاراتی بر کاربرد مهارت‌های مشاوره‌ای  
تکنیکی / هدف‌های آموزگارانی به



مهارت‌های مشاوره را به کار می‌برند. کمک به دانش‌آموزان برای شناسایی احساسات، و کشف عمیق‌تر آن‌ها است تا دانش‌آموز فرصتی جهت رویارویی و کشف احساسات خود، بدون ترس از استقذار داشته باشد. او باید احساس کند که می‌تواند به آموزگار اعتماد نماید. این ایمنی زمانی به دست می‌آید که «مرزها» مشخص و روشن شود. این مرزها شامل، مرزهای شغلی، فیزیکی و شخصی است.

### مرزهای شغلی

به طور کلی در نقش آموزگاران محدودیت‌هایی وجود دارد، محدودیت‌هایی در اعتماد و مسوولیت‌های قانونی که باید در نظر گرفته شود. اطلاعات مربوط به دانش‌آموزان نباید به اطلاع سایر همکاران برسد مگر این‌که به درخواست و یا علاقه دانش‌آموز باشد. همچنین از آن‌جا که یک معلم نقش‌های متعددی از جمله: آموزشی، اداری، ارزشیابی، و غیره دارد، برای کاهش برخورد نقش‌ها باید حدود مسوولیت در هر یک از نقش‌های مختلف روشن باشد.

### نیازهای فردی مشاوران

شغل آموزگار علاوه بر این‌که بسیار دشوار و طاقت‌فرسا به نظر می‌رسد، می‌تواند پر دغدغه و نگران‌کننده نیز باشد. نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که معلم چه مدت زمانی را باید به این کار اختصاص دهد. او بایستی اولویت‌ها و امکانات شخصی خود و مواقع کاربرد آن‌ها را در نظر گیرد. او باید در محدوده‌ی توانایی‌های خود فعالیت نماید، زیرا چنانچه به محدودیت‌های خود بی‌توجه باشد، خسته و فرسوده خواهد شد. هر معلمی باید از توانایی‌های خود و مدت زمانی که می‌تواند برای یک کار اختصاص دهد آگاهی داشته باشد. به این ترتیب، مفیدتر از آموزگاران خواهد بود که سعی در برخورد با هر مشکلی را دارند و حتی در مورد کارهایی که به مقدار کافی آموزش ندیده‌اند و زمان کافی برای رسیدگی به آن‌ها را ندارند، مداخله می‌کنند.

یک آموزگار در کنار وظایف حرفه‌ای خود باید مسوولیت‌های مربوط به آسایش فردی و اختصاص زمان استراحت و آرامش، علایق بیرون از مدرسه و تأمین نیازهای شخصی را بپذیرد. چنانچه آموزگار در محدوده صلاحیت‌ها خود انجام وظیفه نماید، احتمالاً کمتر با فشارهای عصبی مواجه خواهد شد.

### دسترسی به دانش‌آموزان

به معلمان توصیه می‌شود، در مواجهه با مشکلات دانش‌آموزان با احتیاط رفتار نمایند، دانش‌آموز ممکن است مایل به طرح مشکل خود نباشد و این خواست او باید مورد احترام قرار گیرد. باید دانست مشکل دانش‌آموز به زور قابل رفع نیست، ولی تمایل معلم به بحث درباره‌ی اثرات آن ممکن است سودمند باشد. او ممکن است بگوید: «می‌بینم که موضوعی را پنهان می‌کنی، چنانچه بخواهی در مورد آن صحبت کنی، مطمئنم برای صحبت کردن در مورد آن فرصت خواهیم داشت.» بهتر است تعامل وجود داشته باشد و

به جای اصرار در صحبت با دانش‌آموز در این جا و آن جا، تعیین قرار ملاقات را در اختیار دانش‌آموز بگذارید. \*

بعضی از دانش‌آموزان ممکن است نسبت به اقدامات معلم خودبیین باشند، عملیاتی نیز چنانچه احساس کنند که تحت فشار وادار به مشاوره شده‌اند و هیچ‌گونه انتخابی درباره‌ی مطلب ندارند. دشمنی می‌ورزند. برای این گونه افراد، تشریح هدف جلسه و چگونگی کار، سودمند خواهد بود. به طور کلی مشارکت داوطلبانه، اساس یک مشاوره جدی محسوب می‌شود.

### دانش‌آموزان آسیب‌پذیر

اگر چه نوجوانانی که در مخاطره‌اند لزوماً از ظاهرشان شناخته نمی‌شوند، اما برخی دانش‌آموزان آسیب‌پذیرتر از دیگران هستند. از جمله آن‌هایی که:

- ۱- اخیراً یکی از بستگان نزدیک و یا دوستان خود را از دست داده‌اند.
  - ۲- والدین و یا یکی از اعضای خانواده‌ی آن‌ها در کودکی فوت نموده است.
  - ۳- دارای سابقه بیماری روانی و یا جسمی خانوادگی باشند.
  - ۴- متعلق به خانواده‌ای موفق بوده و تحت فشار شدید جهت کسب موفقیت باشند.
  - ۵- متعلق به اقلیت‌های قومی و دینی باشند و یا دچار ناتوانایی خاصی باشند.
  - ۶- در معرض مشکلات خاصی چون اعتیاد و انحرافات اخلاقی داشته باشند.
  - ۷- دارای نظریات و رفتارهای عجیب و غریب، نامانوس و احساساتی باشند.
- معلم در برابر این گونه دانش‌آموزان که ممکن است مشکلات احتمالی آنان نامشخص باشد باید هوشیار و مراقب باشد.

### منابع:

۱. رنجبر، محمدرضا، مصاحبه و گزارش فرزندکاری اجتماعی - آوای نور - ۱۳۷۹
۲. کیل کینگ، فورچیان، نادقلی، جمالی - اختر، مهارت‌های مشاوره برای معلمان - فراشناختی اندیشه - ۱۳۷۹



عکس از: اعظم لاریجانی

چرا در بعضی خانواده‌ها روابط مثبتی بین نوجوان و والدین شکل می‌گیرد؟ بزرگسالانی که با نوجوانان سروکار دارند، اعم از والدین، دبیران، مربیان و سایر افراد مرتبط؛ درک یکسانی از دنیای نوجوانی ندارند و به همین دلیل در رفتار با آن‌ها روش‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند. نگرش هر یک از ما به دنیای نوجوانی، تعیین‌کننده‌ی نوع رفتار ماست. یکی از مهم‌ترین تأثیرات خانواده، نقش آن در خودمختاری و هویت‌یابی نوجوان است. در نگرش والدین به خودمختاری فرزند نوجوان‌شان، طیف‌های متفاوتی وجود دارد:

۱. عده‌ای از والدین، قواعد خاص و سخت‌گیرانه‌ای اعمال می‌کنند و انتظار دارند فرزندشان به‌طور کامل در چارچوب‌های تعیین شده، زندگی کند.
۲. گروهی از والدین، بدون داشتن قواعد خاص، دیدگاه‌های تناوبی و گاه متناقضی دارند. آنان در مواردی مجوز بعضی کارها را به فرزندشان می‌دهند و در موارد دیگر رفتارهای محدودکننده در پیش می‌گیرند.
۳. بعضی از والدین که نگرشی آزادمنش دارند، با فرزندشان مانند بزرگسال رفتار می‌کنند و ضمن آن که تحمل عقاید متفاوت او را دارند، گاهی قواعد روشن و مشخصی هم وضع می‌نمایند.
۴. والدینی هم هستند که حساسیت خاصی درباره‌ی دنیای نوجوانی و مسائل

مربوط به آن، از جمله هویت‌یابی و خودمختاری ندارند.

می‌توان گروه‌های دیگری را هم به این دسته‌بندی افزود، اما آنچه در بحث حاضر مورد نظر می‌باشد نقش رفتارهای محدودکننده است. یافته‌های روان‌شناسی رشد نشان داده‌اند که در وضعیت خودمختاری و هویت‌یابی موفق، احترام متقابل و درک همدلانه بین نوجوانان و خانواده‌ها وجود دارد.<sup>۱</sup>

براساس آنچه بیان شد، رفتارهای محدودکننده در فرهنگ تربیتی ما دو نوعند: الف- رفتارهای مبتنی بر سخت‌گیری و انتظاراتی براساس قواعد خاص.

ب- رفتارهای موقعیتی و تناوبی که بر مبنای قواعد روشن و خاصی بنا نشده‌اند. اگر در چند دهه‌ی گذشته رفتارهای محدودکننده‌ی نوع اول رایج بود، در حال حاضر رفتارهای محدودکننده‌ی نوع دوم در خانواده‌ها و مدارس ما عمومیت بیشتری دارد. هر کدام از ما بر مبنای نگرش‌ها، تجربه‌ها و انتظارات خود محدودیت‌هایی برای نوجوانان در نظر می‌گیریم که: یکم، در این محدودیت هماهنگی مشخصی بین خانواده، مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی وجود ندارد؛ رفتاری که در خانواده محدود شده در مدرسه آزاد است، یا کاری که انجام آن در کوچه و خیابان ممنوع ندارد در مدرسه با محدودیت و منع مواجه است. دوم، در درون هر نهاد تربیتی هم ثبات

و هماهنگی کمتر دیده می‌شود. به عنوان مثال؛ رفتارهای محدودکننده از مدرسه‌ای به مدرسه‌ی دیگر متفاوت است. حتی گاهی والدین ثباتی در رفتارهای خود ندارند؛ کاری را که قبلاً ممنوعی نداشت به یک‌باره محدود می‌کنند یا کاری محدود می‌شود اما عمل مشابه آن ممنوع ندارد. سوم، در بیشتر موارد، رفتارهای محدودکننده، مبنای تربیتی مشخصی ندارند و از پشتوانه‌ی منطقی برخوردار نیستند. به عنوان نمونه، بخشی از برخوردهایی که در مدارس نسبت به نوع پوشش، موی سر و لوازم شخصی دانش‌آموزان اعمال می‌شود، بیشتر تلاشی برای به‌نظم درآوردن و حصول قوانین خود ساخته است و با هیچ اصل تربیتی و منطقی سازگار نیست. گاهی در محدودیت‌هایی که والدین ایجاد می‌کنند، بیش از آن که اهداف تربیتی مدنظر باشند، بر اثبات قدرت خود تأکید دارند.

**نمونه‌هایی از رفتارهای محدودکننده**  
برخی والدین و مربیان دوست دارند با ایجاد جو ارتباطی مثبت به عنوان منابع اطلاعات و الگوی رفتاری نکیه‌گامی برای نوجوانان باشند اما ناخواسته و با اعمال رفتارهای محدودکننده چنین فرصتی را از دست می‌دهند. شناخت رفتارهای محدودکننده می‌تواند به اتخاذ روش‌های صحیح تربیتی کمک کند. به نمونه‌هایی از رفتارهای محدودکننده اشاره می‌کنیم:

# رفتارهای محدودکننده

غلبه‌ی نگرش‌های منفی در والدین و سر‌بسان، موجب شکل‌گیری پیش‌داوری‌هایی با جهت‌گیری منفی می‌شود. بسیاری از منع‌ها و سخت‌گیری به این دلیل اعمال می‌شوند که تصور می‌کنیم اگر مراقب نباشیم نوجوان از راه به در خواهد شد. تلقی پیشگیری از انحراف باعث سوءظن، بدگمانی، بی‌اعتمادی، مقاومت و فاصله‌گرفتن می‌شود. گاهی ما پیش از آن‌که به دنبال ایجاد فضایی پذیرنده و همراه با احترام و اعتماد متقابل باشیم، دانسته و نادانسته، ترس خودمان را از احتمال انحراف و کجروی نوجوان، با رفتارهای خود علنی می‌کنیم. در موقعیتی که نوجوان به دنبال خودمختاری، کسب اعتمادبه‌نفس و هویت‌یابی است، قرار گرفتن در فضایی که آکنده از سوءظن و بی‌اعتمادی است احساسات ناخوشایند و اضطراب‌زای او را تشدید خواهد کرد.

پیش‌داوری آفتی اساسی برای تربیت است و در بیشتر موارد، آثار منفی آن مشکلات جدی‌تر را به همراه می‌آورد.

## ۲. مانع‌تراشی برای مستقل شدن

گاهی تمایل نوجوان به خودمختاری به عنوان عاملی برای تعارض تلقی می‌شود. کشمکش‌های مربوط به خودمختاری، والدین را بر آن می‌دارد که رفتارهای محدودکننده در پیش گیرند و به

درخواست‌های نوجوان برای داشتن آزادی بیشتر توجه نکنند. خانواده‌ها در ایجاد زمینه‌ی لازم برای خودمختاری نوجوانان روش‌های متفاوتی دارند. در خانواده‌هایی که افزایش تدریجی خودمختاری متناسب با سن و توانایی‌های نوجوانان تشویق نمی‌شود، رفتارهای محدودکننده بیشتر است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که حس خودمختاری و مسئولیت اجتماعی با روابط والدین و فرزند ارتباط دارد. وجود یک جو عاطفی مثبت، احتمال اتکال نوجوانان به والدین را به عنوان الگوهای رفتاری، افزایش می‌دهد. مانند بیشتر یادگیری‌ها، هنگامی که معلم و دانش‌آموز یا والدین و فرزند دارای احترام متقابل هستند، روند مستقل شدن به گونه‌ای مؤثرتر طی می‌شود.<sup>۱</sup>

از آنچه بیان شد می‌توان استنباط کرد که والدین برای ارزیابی و تحلیل رفتارهای محدودکننده، باید تلقی خود را از مستقل شدن و خودمختاری فرزندشان روشن کنند. اگر نگرش والدین به خودمختاری نوجوان، تعارضی باشد، تضادها و محدودیت‌ها بیشتر خواهد شد.

## ۳. مداخله در روابط همسالان

یک نمونه‌ی بارز و رایج رفتارهای محدودکننده، مداخله‌ی والدین در روابط

فرزندشان با همسالان است. بیشتر این مداخله‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که فضای عاطفی خانواده مثبت نیست و مداخله در مسیری منطقی پیش نمی‌رود. به این ترتیب، مداخله به جای آن‌که جنبه‌ی راهنمایی پیدا کند به صورت رفتاری محدودکننده در می‌آید و مشکلات را افزایش می‌دهد.



بسیاری از رفتارهای محدودکننده در تربیت، نه پایه‌ی منطقی و نه ضرورت دارند. رفتارهای محدودکننده‌ی منطقی و ضروری هم تنها در شرایطی مؤثر واقع خواهند شد که فضایی دلگرم‌کننده، با اعتماد متقابل و حمایت در خانواده و مدرسه وجود داشته باشد. پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: «دل‌های خود را به نرمی و مهربانی عادت دهید و بسیار فکر کنید.»<sup>۲</sup> در این نکته باید تأمل کرد که: چه رابطه‌ای بین «تفکر» و «نرمی دل‌ها» وجود دارد؟ چرا مهربانی به همراه بسیار فکر کردن، توصیه شده است؟

### پی‌نوشت:

۱. شهر آرای، مهناز. روان‌شناسی رشد نوجوان. نشر علم، چاپ اول. تهران، ۱۳۸۴.

۲. همان منبع.

۳. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی. الحیاء، جلد اول. (ترجمه‌ی احمد آرام). دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران، ۱۳۷۱.

امروزه بحث سلامت روانی نظر بسیاری از متخصصان و حتی عموم مردم را به خود جلب کرده است. این سؤال همواره مطرح می شود که انسان سالم کست و چه ویژگی هایی دارد؟ روانشناسان نامداری به این گونه سؤالات پاسخ داده و هر یک از آن ها الگوهای زائدتر کرده اند. اما این که فایده ی عملی این الگوها چیست، پاسخ روشنی دارد. انسان ها در تعاملات اجتماعی شان به روابط سالم و به دور از تنش ها نیازمندند. هر یک از آن ها به

صمیمیت، احترام، توجه و همدلی نیاز دارند. بر این لحاظ تأثیر متقابل دارند. تأثیرات مثبت یا پایدار خوشایندی که باعث می شوند یاد و خاطره ی آن ها در ذهن ما باقی بماند و معلمان نیز از این مقوله مستثنی نیستند. گاهی معلمان آن چنان تأثیر گذار می شوند که زندگی دانش آموزان خود را متحول می سازند و سالیان سال آثار مطلوب شخصیتی آن ها پدیدار می ماند. افرادی که شخصیت سالمی دارند از صفات جالبی برخوردارند. آن ها به دیگران

احترام می گذارند و فردی که ب آن ها در ارتباط است احساس بالندگی می کند. این افراد ابدی دارند و آثار همه با مشکلات پیرامونی مواجه شوند آن ها را پشت سر می گذارند و بیشتر به یافتن راه حل فکر می کنند. آن ها صبور و بی خود و دیگران را می پذیرند و مسرتش نمی کنند. این افراد از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند، بیشتر به آینده نظر می افکند و کمتر اسیر گذشته ها هستند. حس همکاری خوبی دارند، واقع گر هستند و حقیقت را فدای همیشه های فردی خود یا دیگران نمی کنند. مسئولیت پذیر هستند. از وجود خود احساس رضایت نمی دارند و در جهت رشد و کمال بیشتر خود گام بر می دارند و... اما یک فرد صرف داشتن صفات برجسته ای که از آن ها یاد شد، یک شخصیت کار بر مایک شناخته نمی شود. فرد کار بر مایک آنچنان تأثیر گذار است که چون مشوره ای در میان همگان می درجند. اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا هر شخصیت سالمی توان آن را دارد که به شخصیتی کار بر تبدیل شود؟ براساسی چرا برخی معلمان، شگفت آور، برخی خوب و برخی دیگر از حد متوسط پایین ترند؟ معلمی که از شخصیت سالم برخوردارند، نزد دانش آموزان فقط به عنوان انسان خوب شناخته می شوند اما ممکن است چندان محبوب آن ها نشوند. افراد

# ملاک های شخصیت سالم

حسن بصیری



آشنایی با  
مجله های رشد

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با این عناوین تهیه و منتشر می شوند:

**مجله های دانش آموزی (به صورت ماهنامه - ۸ شماره در هر**

**سال تحصیلی - منتشر می شوند):**

● **رشد کودک** (برای دانش آموزان ابتدایی و پای به اول دوره ابتدایی)

● **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ابتدایی)

● **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ابتدایی)

● **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره ابتدایی تحصیلی)

● **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره متوسطه)

**مجله های عمومی (به صورت ماهنامه - ۸ شماره در هر سال**

**تحصیلی منتشر می شوند):**

● **رشد مدیریت مدرسه**، **رشد معلم**، **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش**

**راهبرتی تحصیلی**، **رشد تکنولوژی آموزشی**، **رشد مدرسه فردا**

**مجله های تخصصی (به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال**

**منتشر می شوند):**

● **رشد برهان (مجله ی ریاضی**، **برای دانش آموزان دوره ی راهبرتی**

**تحصیلی)**، **رشد برهان متوسطه (مجله ی ریاضی**، **برای دانش آموزان دوره ی**

**متوسطه)**، **رشد آموزش معارف اسلامی**، **رشد آموزش چهره های**

**رشد آموزش تاریخ**، **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، **رشد آموزش زبان**

**رشد آموزش زیست شناسی**، **رشد آموزش تربیت بدنی**، **رشد آموزش فیزیک**

**رشد آموزش شیمی**، **رشد آموزش ریاضی**، **رشد آموزش هنر**، **رشد آموزش قرآن**

**رشد آموزش علوم اجتماعی**، **رشد آموزش زمین شناسی**، **رشد آموزش فنی و**

**حرفه ای**، **رشد مشاور مدرسه**.

مجله های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان آموزگاران و مدیران و کادر اجرایی مدارس

دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها

و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

● **نشانی: تهران، خیابان ایرانشهرشمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش**

**و پرورش، پلاک ۲۶۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی.**

نمی پرسند، هیچ وقت نمی پرسند که آهنگ صدایش چطور است؟ چه بازی هایی را دوست دارد؟ آیا پروانه جمع می کند یا نه؟ بلکه می پرسند چند سالش است؟ پدرش چقدر حقوق می گیرد؟ خانه ی شان چند متر است؟... و تازه بعد از این سوالات است که فکر می کنند طرف را شناخته اند! این شناخت ها، عامیانه، سطحی و به دور از درک واقعی وجود انسان است، شناخت هایی قراردادی که نفعی برای بشر ندارد. اما کاریز ما به شناخت های عمیق توجه دارند، شناخت های ساده و عمیق بشری، شرط چهارم این که؛ انگیزه ی تنبیه و سرزنش گری اش را به صفر نزدیک کرده باشد. دانش آموزان از معلمانی که انگیزه ی کیفر دادن در آن ها نیرومند است بیزار می شوند و سرزنش، که نوعی تنبیه روانی است، جایگاه آن ها را در نزد دانش آموزان به شدت کاهش می دهد.

شرط پنجم این که در مقام معلم باید با دیگران متفاوت باشد. نباید صرفاً به مباحث درسی بپردازد بلکه باید با تحلیل همه جانبه ی آن، دانش آموز را به وجد بیاورد. در این صورت است که دانش آموز وجود متفاوت وی را حس خواهد کرد. چنین معلمی موشکافانه تحلیل می کند و در عین حال از نظرات دانش آموزان بهره می برد. به یاد داشته باشید که یک درخت تناور بر سطح خاک های نرم و تسلیم نمی رود. بلکه گرد صخره های سخت و عمق خاک ریشه می دواند.

عشق و علاقه مندی به حرفه ی معلمی است. شرط دوم آن است که با اعتقاد و ایمان سخن بگوید. اگر در این مسیر دچار شک و تردید شود محال است که تأثیر گذار شود. شرط سوم این است که اگر دچار شک و تردید شد، صادقانه به آن اعتراف کند و در راه برطرف کردن آن بکوشد و دیگران تلاش بی وقعه ی او را حس کنند. افراد کاریز ماتیک امید را مقدس می شمارند! و اگر ناکام گشتند، دوباره بازی می گردند! و این بازگشت یک گام به جلو خواهد بود. کاریز ما بودن، با جدی بودن یا بسیار متفکر بودن نیز تفاوت دارد. برای کاریز ما بودن، گاهی لازم است به چیزهای بسیار پیش پا افتاده نیز توجه کرد. شخصیت مسافر کوچولو در کتاب «آنوان سنت آگرویری» از این دست است، او نه به مسائل پیچیده ی بشری بلکه به ساده ترین احساسات و سوالات او در قالب روایت کودکانه می پردازد و از این طریق به آدم بزرگ ها نشان می دهد که تا چه حدی از مسیر زندگی خارج شده اند، و مایه ی رنج خویشان را فراهم آورده اند. آگرویری به حق یک معلم جهانی است و با عباراتی ساده، درباره ی درک نادرست ما از دنیای کودکان سخن می گوید. در این کتاب، آدم بزرگ ها همیشه عاشق عدد و رقم هستند. وقتی که با آن ها درباره ی یک دوست جدید حرف می زنید هیچ وقت درباره ی چیزهای اساسی

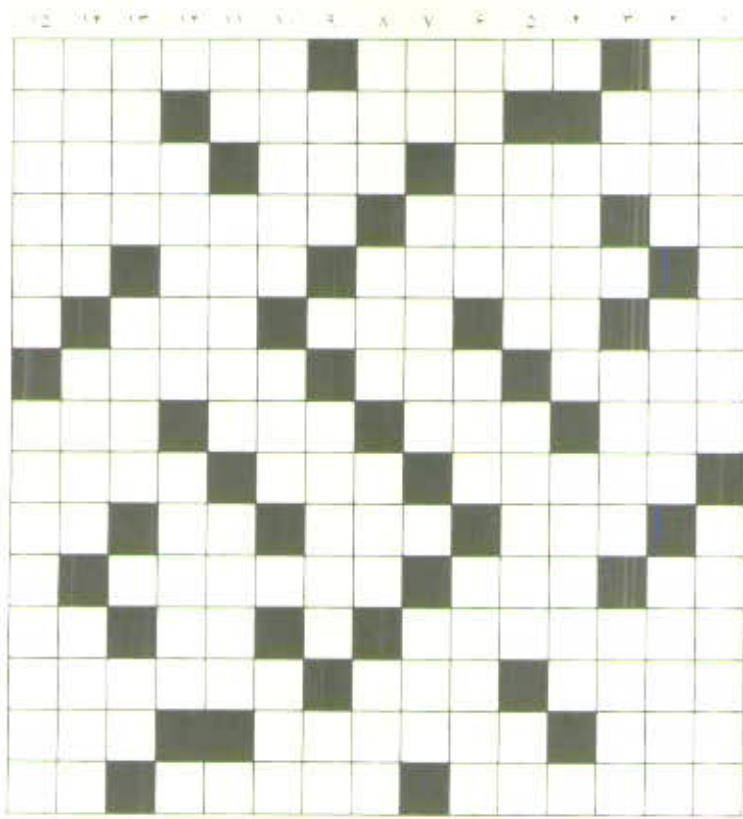
کاریز ما انسان هایی هستند که به خاطر ویژگی های برجسته و جالب خود از نفوذ معنوی برخوردار می شوند. اما چه چیزی باعث می شود که یک فرد از شخصیت کاریز ما برخوردار شود؟ افراد کاریز ماتیک یک گام جلوتر از سایرین گام برمی دارند. آن ها موقعیت ها را به خوبی شناسایی می کنند و در بهترین زمان ممکن تأثیر می گذارند. این افراد از هوش اجتماعی بسیار بالایی برخوردار هستند و از دانش خوبی در زمینه های مختلف برخوردار هستند.

معلمی که این گونه است از دانش آموزان خود شناخت خوبی دارد و با تحلیل و ارزیابی مشکلات و خصوصیات آن ها، راه حل های غیر کلیشه ای ارائه می کند. اگر معلمی بخواهد دانش وسیع خود را بی این که از او سؤال شود، ارائه کند، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد و ممکن است دانش آموزان او را متظاهر و خودنما بدانند، زیرا به جای پرداختن به نیاز آن ها به نیاز خود توجه دارد. بنابراین حتی دانش زیاد نیز به تنهایی نمی تواند از او یک شخصیت کاریز ما بسازد.

همچنین، معلمانی که از روابط اجتماعی بسیار خوبی برخوردارند نیز نمی توانند به صرف داشتن چنین قابلیتی شخصیت کاریز ماتیک داشته باشند. برای تبدیل شدن به یک شخصیت کاریز ماتیک، فرد باید هنر آن را نیز بداند و اولین شرط آن

# جدول

نیلوفر شکری



۱. افسس  
۲. راه افروغ - کشته روی او چاشنی شادمانی گذاشتند  
۳. بخار منجمد - بر منجمد کوبیدند  
۴. کشته و سرور ای احسان - این فعلی سرور  
۵. شاد و بیادمانی  
۶. منجمد روی - بخار حیات - منجمد و کف  
۷. شهور زانیک - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۸. ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۹. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۰. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۱. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۲. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۳. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۴. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۵. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف



۱۶. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۷. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۸. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۱۹. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۲۰. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۲۱. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۲۲. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۲۳. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۲۴. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف  
۲۵. کشته ای منجمد - منجمد و منجمد - منجمد و کف

## برگ اشتراک مجله های رشد

**شرایط**  
۱. واریز مبلغ ۳۰/۰۰۰ ریال به عنوان مجله درجواستی.  
به صورت علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرحد حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.

۲. ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک.

- نام مجله:
- نام و نام خانوادگی:
- تاریخ تولد:
- میزان تحصیلات:
- تلفن:
- نشانی کامل پستی:

شهرستان:

خیابان:

پلاک:

• مبلغ واریز شده:

• شماره و تاریخ رسید بانکی:

امضا:

نشانی: تهران - صندوق پستی مشترکین ۱۶۵۹۵/۱۱۱  
www.roshdmag.ir  
نشانی اینترنتی: Email: info@roshdmag.ir  
پست الکترونیک: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰  
تلفن مشترکین: ۸۸۳۰۱۲۸۲ - ۸۸۳۹۲۳۲

پیام گیر مجلات رشد:

یادآوری:  
• هزینه برگشت مجله در صورت خوابا و کامل نبودن نشانی، بر عهده مشترک است.

• برای شروع اشتراک مجله از زمان وصول برگ اشتراک است.  
• برای هر عنوان مجله برگ اشتراک جداگانه تکمیل و ارسال کند (معمولاً برگ اشتراک نیز مورد قبول است).

# این تمرین‌ها برای افرادی طراحی شده که مدام روی صندلی می‌نشینند

این تمرین‌ها یک نوبت در روز با حداقل ۷ بار تکرار و ۵ ثانیه استراحت انجام شوند. (و بزرگی افراد زیر ۴۰ سال)



۱. پشه سر خود را با دست راست بگیرید و به جلو و راست بکشید. (تکرار با دست چپ)



۲. انگشتان را پشت سر قلاب کنید. به آرامی سر را به جلو و پایین بکشید.



۳. کف دست‌ها را به هم بچسبانید. آنها را به آرامی بالا و عقب ببرید.



۴. لبه صندلی بنشینید با دست‌ها پشت صندلی را بگیرید و تنه را به جلو بکشید.



۵. کف دست را روی دیوار پشت سر تان قرار دهید. تنه را



۶. روی لبه صندلی بنشینید، دست‌ها به صورت ضربدر روی



۷. سپس، بدون کمک دست‌ها به آرامی بایستید.



۸. باها را کاملاً از هم باز و تنه را به جلو خم کنید و دست‌ها

